

مناظره دو چهره حوزوی درباره حوزه انقلابی؛  
حوزه در افق دید مقام معظم رهبری نیست  
استقلال حوزه علمیه باید حفظ شود



نسخه  
مکتوب

# مباحث

سایت فکری، تحلیلی حوزه و روحانیت

همراه با ویژه نامه پژوهشی در حوزه:

## پژوهشی در چالش

با آثار و گفتارهایی از  
حجج اسلام و المسلمین:

حبیب الله بابای

محمد رضا باقرزاده

محمد کاظم حقانی فضل

رسول جعفریان

محمد کاظم شمس

رضا مختاری

محسن مهاجرنیا

محمد علی مهدوی راد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ویژه نامه پژوهش



۵	پژوهش‌های حوزوی در نگاه رهبری
۹	پژوهشگران بی‌مسأله
۱۳	مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین مهدوی‌راد درباره پژوهش در حوزه
۱۶	مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین رضا مختاری
۲۲	حوزه علمیه، نیازمند روش پژوهشی اختصاصی
۲۶	جای خالی روش تحقیق در درس حوزه
۲۸	مشکل اصلی پژوهش ضعف ما در توحید است
۳۶	نقدی بر ساز و کار انتقال علم در روش علمی بزرگان حوزه
۳۹	راز مهرهای شکسته
۴۱	بررسی منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت در دهه چهارم
۴۵	نقدی بر شیوه تحول‌خواهی در متون حوزوی
۴۸	چهره ماندگار تقریب

## تسکلات خورو



# نسخه مکتوب سایت فکری، تحلیلی حوزه و روحانیت



## تدبیر و سیاست

مناظره حجج اسلام و المسلمین باقرزاده و مهاجرنیا در باب حوزه انقلابی

۵۳

رهبران اخلاقی سالم؛ کم‌ترین انتظار مردم

۶۸

## تاریخ و سیره

پیامبر اسلام (ص) الگویی برای تمام عصرها و نسلها

۷۰

انبیاء شهادت پیامبر (ص) یا رحلت ایشان

۷۲

حکایت استخوان پیامبر بنی اسرائیل؛ جنبل و جادو یا باور به غیب الاهی

۷۵

اربعین، راهی به آن سوی تمدن

۷۸

آیا آیین‌سازی، میراث ائمه را دگرگون نخواهد کرد؟

۸۲

امام حسن عسکری (ع) و زمینه‌سازی برای عصر غیبت

۸۷

معرفی کتاب/گونه‌شناسی فکری سیاسی حوزه علمیه قم

۸۹

### مدیر مسئول:

احمد نجمی

### سرمدبیر:

مرتضی معراجی

### مدیر اجرایی:

حامد آقاجانی

### طراحی و صفحه‌آرایی:

زهرا موسوی

### اعضای تحریریه:

سید مرتضی ابطحی

حسن اجرایی

رضا تاران

سید هادی طباطبائی

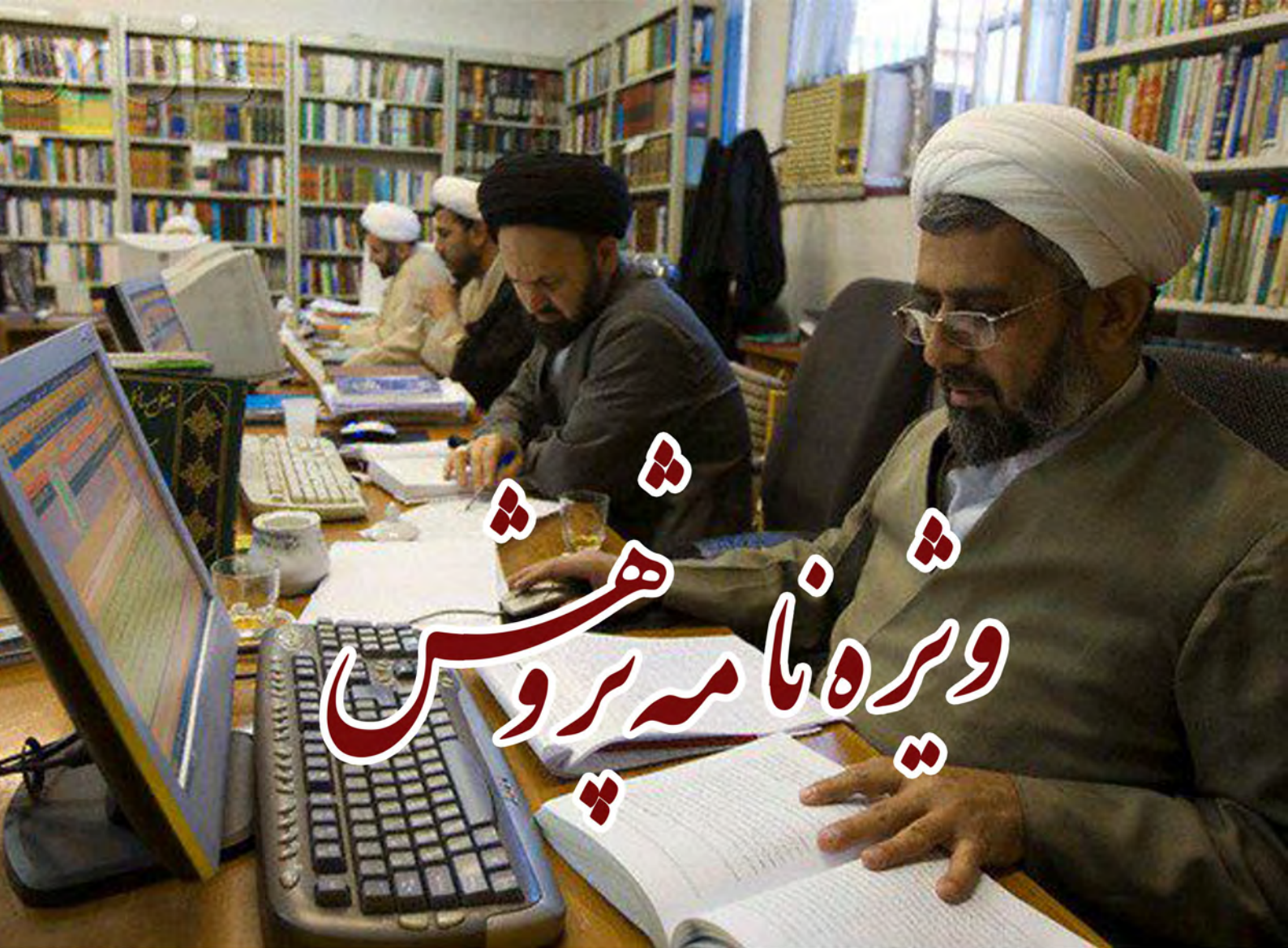
علی اشرف فتحی

سید علیرضا موسوی

سید جواد میرخلیلی

آدرس: خیابان معلم، کوچه ۱۲، پلاک ۹۶، طبقه پایین؛ تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۴۳۷۸۱۴

کد پستی: ۳۷۱۵۶۱۵۴۷۸



# وبره نامه روشی

- پژوهش‌های حوزوی در نگاه رهبری
- پژوهشگران بی‌مسأله
- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین مهدوی راد
- درباره پژوهش در حوزه
- مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین رضا مختاری
- حوزه علمیه، نیازمند روش پژوهشی اختصاصی
- جای خالی روش تحقیق در درس حوزه
- مشکل اصلی پژوهش ضعف ما در توحید است
- نقدی بر ساز و کار انتقال علم در روش علمی بزرگان حوزه



نگاه رهبری به وضعیت پژوهش در حوزه

## از کنج کتابخانه تا میدان عمل

آیت الله خامنه‌ای تاکید بسیار دارند که پژوهش و تحقیق می‌باید به میدان عمل وارد شود و از کنج کتابخانه‌ها بیرون بیاید. تاکید آیت الله خامنه‌ای بر کاربردی و عملی بودن پژوهش‌ها به گونه‌ای است که در صورت کاربردی نبودن و عملیاتی نگشتن تحقیقات، آن را اتلاف وقت و هزینه می‌دانند. از اینجاست که آیت الله خامنه‌ای به بحث تولید علم نظر می‌کنند و بسنده کردن به آموخته‌های دیگران را مورد نقد قرار می‌دهند.



باشد و بدون التفات به هدف، قدمی برداشته نشود. توصیه ایشان این است که: «شما هدف را این قرار بدهید که ملت و کشور شما در یک دوره‌ای بتواند مرجع علمی و فناوری در همه دنیا باشد. شما کاری کنید که در یک دوره‌هایی هر دانشمندی اگر بخواهد به آخرین فرآورده‌های علمی دست پیدا کند، ناچار باشد زبان فارسی را - که شما اثرتان را به زبان فارسی نوشته‌اید - یاد بگیرد. همچنان که امروز شما برای دستیابی به فلان علم مجبورید فلان زبان را یاد بگیرید تا بتوانید کتاب مرجع را پیدا کنید و بخوانید، شما کاری کنید که در آینده کشور شما یک چنین وضعی پیدا کند و می‌توانید.»

می‌کنند «آن کسانی که در دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقی، مراکز علمی را می‌خواهند از علم و از تحقیق و پژوهش دور کنند، برای دشمن کار می‌کنند. دشمن بیشترین جایزه را حاضر است به این افراد بدهد.» [۴] با این دغدغه‌مندی و رویکرد است که آیت الله خامنه‌ای به بحث از تحقیق و پژوهش نظر می‌کنند. مسأله پژوهش‌های حوزوی اما یکی از مواردی است که ایشان بر آن انگشت تاکید نهاده‌اند و اسلوبی رانیز عرضه داشته‌اند.

### ◆ هدف‌گذاری در پژوهش

آیت الله خامنه‌ای بر این مسأله تاکید دارند که در امر پژوهش، می‌باید هدف‌ها مشخص

«من گاهی راجع به مسائل حوزه علمیه فکر می‌کنم، حقیقتاً یک حالت سراسیمگی پیدا می‌کنم.» [۱] این عبارات آیت الله خامنه‌ای است. ایشان در مسأله تحقیق و پژوهش در حوزه نیز دغدغه‌های بسیاری دارند و بارها آن را بیان کرده‌اند. ایشان در جایی دیگر عنوان کردند که اگر تقسیم بودجه کشور یا اولویت‌های آن در اختیار رهبری بود، بدون شک بنده جزء اولین اولویت‌ها، اولویت تحقیق و علم را معین می‌کردم. [۲] رهبری بر این باورند که به هر میزان هم به عرصه تحقیق و پژوهش اهتمام بورزیم، باز هم کم است و راه طولانی در پیش داریم. [۳] اهتمام ایشان به امر پژوهش به گونه‌ای است که عنوان

استفاده شود. اگر دل پاکیزه نباشد، نتیجه آن می‌شود که از قرآن برای کوییدن اسلام و جمهوری اسلامی و فضائلی که نظام اسلامی در اختیار ما قرار داده است، استفاده می‌شود.» [۶] ایشان استفاده از متد علمی را در قرآن پژوهی، از نکات بسیار مهم می‌دانند و بدان توجه می‌دهند: «شیوه و متد علمی استفاده از قرآن در قرآن پژوهی بسیار مهم است و در این زمینه، شیوه علمای دین و فقها در استفاده از آیات و روایات، شیوه کاملا علمی و آزموده شده است.

مبنای علوم انسانی غرب که در دانشگاه‌های کشور به صورت ترجمه‌ای تدریس می‌شود، جهان‌بینی مادی و متعارض با مبانی قرآنی و دینی است، در حالی که پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن جستجو کرد.»

آیت‌الله خامنه‌ای بر استنباط اصول کلی از قرآن تأکید می‌کنند. این اصول می‌تواند علی‌الخصوص در دانش‌های علوم انسانی به کار آید. به تعبیر ایشان: «یکی از مسائل مهم و اصلی در قرآن پژوهی، استخراج مبانی علوم انسانی است. اگر این کار انجام شود، پژوهشگران با استفاده از مبانی قرآنی و همچنین استفاده از برخی پیشرفت‌های علوم انسانی می‌توانند بنای رفیع و مستحکمی را از علوم انسانی پایه‌گذاری کنند.»

#### ◆ التفات به مسائل روز

یکی از تأکیدات رهبری در پژوهش‌های حوزه، توجه به مباحث و مسائل جدید است.

تکلیفی معین می‌کند، سیستم اجتماعی را معین می‌کند، سیستم را معین می‌کند، وضع حکومت را معین می‌کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند، اما فلسفه ما به طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما بیایید این امتداد را تأمین کنید و این ممکن است. کما اینکه خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است، اما شما ببینید توحید یک امتداد اجتماعی و

سیاسی دارد؛ از وحدت وجود، از بسط الحقیقه کل الاشیاء از مبانی ملاصدرا،

اگر نگوییم از همه اینها، از بسیاری از اینها می‌شود یک دستگاه فلسفی، اجتماعی، فلسفی و سیاسی و اقتصادی درست کرد.» [۵]

در مسائل قرآنی هم ایشان هدف‌ها را این‌گونه ترسیم می‌کنند: «جهت‌گیری همه فعالیت‌های قرآنی باید به سمت ظهور و بروز عملی آموزه‌ها و دستورات قرآن در جامعه و رفتارهای فردی و جمعی باشد... جهت‌گیری پژوهش‌های قرآنی باید به سمت عینیت‌بخشی دستورات قرآن در جامعه و زندگی مردم باشد.

پژوهنده قرآنی باید از نظر روحی و درونی، زمینه پذیرش حقیقت ناب قرآن را داشته باشد زیرا در غیر این صورت ممکن است پژوهش در قرآن، در جهت مخالف آن

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین عنوان می‌کنند که «شما برای خودتان یک نقش تاریخی و ملی تعریف کنید، نه یک نقش شخصی. وقتی انسانی نقش شخصی برای خودش تعریف می‌کند، هدف او این می‌شود که به آن ثروت برسد، به شهرت برسد، همه او را بشناسند، همه او را احترام کنند، این می‌شود هدف. به این چیزها هم که رسید، دیگر کاری ندارد، انگیزه‌ای برایش باقی نمی‌ماند. اما انسان وقتی برای

خودش یک نقش ملی، یک نقش تاریخی تعریف کرد، وضع فرق می‌کند. شما

باید آینده و تاریخ کشور را در نظر بگیرید و ببینید این ملت به کجا باید برسد و شما امروز در کجای این چرخه و این ریل عظیم قرار دارید.»

فلسفه و علوم قرآنی، دو مسأله مهم در حوزه‌های علمیه است. آیت‌الله خامنه‌ای بر این دو دانش تأکید بسیار دارند. در خصوص پژوهش‌های فلسفی عنوان می‌کنند: «ما به رنسانس فلسفی یا واژگون کردن اساس فلسفه‌مان احتیاج نداریم، نقص فلسفه این نیست که ذهنی است. فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سروکار دارد. نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت، امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش

●● یکی از تأکیدات رهبری در پژوهش‌های حوزه، توجه به مباحث و مسائل جدید است. ●●

ایشان دوری‌گزینی از مسائل روز را یکی از آفات تحقیقات حوزوی می‌دانند. ایشان در سخنرانی سال ۱۳۷۰ در میان طلاب حوزه علمیه قم این نکته را این‌گونه بیان کردند: «تحقیق و پژوهش و اطلاع و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، از چیزهایی است که برای حوزه علمیه لازم است. حوزه

نباشد، دریای عظیمی باشد که جریان‌های آب به آن وارد بشوند و جریان‌هایی هم از آن خارج گردند، فکرهایی در آن وارد بشوند و فکرهایی هم از آن خارج گردند. شما باید دنیایی را سیراب کنید. حوزه نمی‌تواند کنار بماند. این‌ها چیزهایی است که در مورد حوزه علمیه قم هموم ماست.» [۷]



علمیه نباید از مسائل و جریانات علمی دنیا منزوی باشد. باید در متن جریانات علمی باشد. البته این حرف به معنای آن نیست که فردا تک‌تک طلاب قم بگویند خیلی خوب، ما می‌خواهیم حالا در متن جریانات علمی قرار بگیریم، پس درس‌هایمان را زمین بگذاریم و اول یک خورده زبان یاد بگیریم و بعد بیاییم! نه، حوزه باید باشد، نه تک‌تک طلاب. مجموعه حوزه باید مثل یک استخر جدا افتاده‌ای از جریانات علمی و فکری جهان

ایشان تاکید می‌کنند که: «امروز شما باید بدانید، در جریان باشید که مثلاً در مقوله جامعه‌شناسی، در دنیا چه نظراتی و چه ایده‌هایی هست و چه فکرهایی دارد می‌جوشد. گاهی در این فکرها عناصر مطلوبی هست، آن را جذب کنید، عناصر نامطلوبی هم هست، قبل از آنکه بیاید، دفاع مناسب را آماده کنید و ذهنیت جامعه را آماده کنید و ذهنیت جامعه را او اکسینه کنید. اینطور نباشد که وقتی آمد و یک عده رفتند و خواندند

و طرفدار شدند، ما بگوییم بله، فلان کس در فلان قضیه این طور گفته و این مطلب به این دلیل درست نیست. پس تحقیق و پژوهش و اطلاع و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، از چیزهایی است که برای حوزه علمیه لازم است.» [۸]

ایشان هر چند که به کارگیری دستاوردهای دنیا جدید را توصیه می‌کنند، اما بیم می‌دهند که این سخن نباید به جانب غربی شدن کشور بینجامد. توصیه آیت‌الله خامنه‌ای در این مسأله چنین است: «عزیزان من، ما می‌خواهیم کشور را علمی کنیم، اما هدف از علمی شدن کشور این نیست که کشور را غربی کنیم. اشتباه نشود، غربی‌ها علم را دارند اما در کنار علم و آمیخته با این علم چیزهایی را هم دارند که از آنها می‌گریزیم. ما نمی‌خواهیم غربی بشویم. ما می‌خواهیم عالم بشویم. علم امروز دنیایی که عالم محسوب می‌شود، علم خطرناکی برای بشر است. علم را در خدمت جنگ، در خدمت خشونت، در خدمت فحشا و سکس، در خدمت مواد مخدر، در خدمت خونریزی و جنگ قرار داده‌اند. چنین علمی را نمی‌خواهیم. ما این‌جور عالم شدن را نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم علم در خدمت انسانیت باشد. در خدمت عدالت باشد. در خدمت صلح، ما این‌جور علمی می‌خواهیم. اسلام به ما این علم را توصیه می‌کند.»

آیت‌الله خامنه‌ای به استفاده از ابزارهای جدید در امور تحقیق و پژوهش نیز انگشت‌تاکید می‌نهند. در پیمایی که به مناسبت



مراسم فارغ التحصیلی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی بیان شد. این گونه آوردند: «حوزه مقدسه قم که علوم اسلامی را در سطح ممتاز تعلیم و تحقیق می کند، در کنار مراکز درسی به شیوه های معمول و معهود که از امتیازات فراوان برخوردار است، باید از مراکزی که شیوه های جدید پژوهش و آموزش را تجربه می کند نیز برخوردار باشد و بر ذخیره کهن و غنی و تمام نشدنی خود، فرآورده های تازه بشری را نیز بیفزاید.» [۹]

### ◆ نگاهی کاربردی به پژوهش

آیت الله خامنه ای تأکید بسیار دارند که پژوهش و تحقیق می باید به میدان عمل وارد شود و از کنج کتابخانه ها بیرون بیاید. ایشان در خصوص پایان نامه هایی که به رشته تحریر درمی آید، این گونه فرمودند که: «... ساعت های بسیار ذی قیمتی صرف تهیه یک پایان نامه یا یک پژوهش در دانشگاه می شود. آیا گزینش این عناوین، حساب شده و در جهت نیازهای کشور است؟ آیا محصول پژوهش و تحقیقی که استاد و دانشجو مشترکاً و با به طور دسته جمعی انجام داده اند، به مرحله اجرا می رسد؟» [۱۰] ایشان عنوان می کنند که: «بعضی از دانشجویان پایان نامه های خود را جلد کرده و قشنگ برای بنده می فرستند. من در کتابخانه خودم قفسه ای را برای همین پایان نامه ها گذاشته ام. متأسفانه من مجال نمی کنم از اینها استفاده کنم. حالا در آن رشته هایی که برای من قابل استفاده است. اما برای اینکه این پژوهش، این پایان نامه ها که

ساعت های گرانبهایی صرف آن شده به کار بیاید چه راه حلی وجود دارد؟»

تأکید آیت الله خامنه ای بر کاربردی و عملی بودن پژوهش ها به گونه ای است

که در صورت کاربردی نبودن و عملیاتی نگشتن تحقیقات، آن را اتلاف وقت و هزینه می دانند. از اینجاست که آیت الله خامنه ای به بحث تولید علم نظر می کنند و بسنده کردن به آموخته های دیگران را مورد نقد قرار می دهند. به تعبیر ایشان: «حفظ کردن حرف ها و گفته ها و نوشته هایی که معلوم نیست همه اش چقدر فایده داشته باشد و درگیر کردن ذهن جوانان به چیزی که غیر لازم است، باید فکر کرد، باید افراد برگزیده و شاخص بنشینند نظامی را طراحی کنند که جوان ما میل به پژوهش، تعمق و تحقیق پیدا کند.» [۱۱]

تولید علم، دغدغه آیت الله خامنه ای در امر پژوهش است. ایشان عنوان می کنند که: «آنچه مهم است، تولید علم است. تولید علم یعنی شکستن مرزهای علم و پیشرفت کردن، با تحصیل علم و تبخّر در علوم تفاوت دارد. نه اینکه به دومی نیاز نیست، اما دومی کافی نیست. اینکه نوشته و تحقیق و فرآورده های ذهن دانشمندان در زمینه علوم مختلف، چه علوم انسانی، چه علوم تجربی بیاید و خوب دانسته شود و همین ها محور تشخیص

و معرفت نهایی انسان شود، چیز مطلوبی نیست، ما می بینیم که در زمینه های مختلف

تحقیق و پژوهش و رسیدن به نظریه در دنیای مادی و دنیای غرب، مبنای قابل قبول

و مورد اعتماد نبوده، بخصوص در زمینه علوم انسانی که در علوم تجربی و در فناوری هم اثر خودش را نشان می دهد.» [۱۲]

آیت الله خامنه ای با التفات بر امر پژوهش، بر مولفه هایی انگشت می نهند که التفات بدان می تواند گره های بسیاری را بگشاید. توجه به این مولفه ها می تواند به رشد و کاربردی تر شدن امر پژوهش بینجامد. همچنین می تواند سراسیمگی در امور حوزه ها را نیز به نکات نیکی مایل کند: «من گاهی راجع به مسائل حوزه علمیه فکر می کنم، حقیقتاً یک حالت سراسیمگی پیدا می کنم...».

### پی نوشت ها:

۱. بیانات سال ۱۳۷۰
۲. بیانات سال ۱۳۸۱، در دیدار با اساتید دانشگاه های کشور
۳. سخنرانی ۸/۸/۸۲
۴. سخنرانی ۱۴/۳/۸۵، هفدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی
۵. بیانات سال ۱۳۸۲
۶. بیانات در جمع پانوان قرآن پژوه
۷. سخنرانی اسفند ماه ۱۳۷۰، در جمع طلاب و فضالای حوزه علمیه قم
۸. سخنرانی ۱/۱۲/۷۰، سخنرانی در اجتماع طلاب و فضالای حوزه علمیه قم
۹. پیام به مناسبت مراسم فارغ التحصیلی موسسه امام خمینی، ۱۱/۸/۷۵
۱۰. دیدار با اساتید دانشگاه، ۲۶/۹/۸۳
۱۱. بیانات سال ۱۳۸۷
۱۲. بیانات سال ۱۳۸۳

نقد برخی از اصول پژوهشی در حوزه

## پژوهشگران بی مسأله

حامد آقاجانی

در این یادداشت به دنبال تأمل بیشتر در باره یکی از ارکان مهم در باب پایان نامه نویسی، یعنی «مسأله پژوهش» هستیم؛ رکنی که شاید بتوان گفت بدون آن، پژوهش و تحقیق اصلاً محقق نمی شود، یا اینکه صرفاً تلاش های محقق، به جمع آوری مجموعه ای از اطلاعات و نهایتاً خاک خوردن آن ها در قفسه کتابخانه ها و همچنین به هدر رفتن منابع انسانی و مالی ختم می شود.



نمی شود، یا اینکه صرفاً تلاش های محقق، به جمع آوری مجموعه ای از اطلاعات و نهایتاً خاک خوردن آن ها در قفسه کتابخانه ها و همچنین به هدر رفتن منابع انسانی و مالی ختم می شود.

نگاهی گذرا به گزارش های مسئولان دفتر معاونت پژوهش حوزه های علمیه، و همچنین نگاهی به بانک اطلاعات پایان نامه های حوزه های علمیه، دیجیتال دفتر تبلیغات اسلامی، به راحتی نشان می دهد که با کمیت قابل توجهی از پژوهش های حوزوی، چه به صورت مقاله های علمی و چه به صورت پایان نامه های حوزوی مواجه هستیم؛ به

صرف نظر از اینکه اصل ایده پایان نامه نویسی برای پایان مقاطع تحصیلی سطح ۳ و ۴ در حوزه، امری درست یا نادرست است، جای تأمل دارد که آیا همان روش ها و برنامه های دانشگاهی که امروز به الگوهای مسلم فعالیت های علمی حوزه تبدیل شده است، به درستی در حوزه پیاده شده اند، یا صرفاً به صورت ناقص مورد الگوبرداری قرار گرفته اند.

در این یادداشت به دنبال تأمل بیشتر درباره یکی از ارکان مهم در باب پایان نامه نویسی، یعنی «مسأله پژوهش» هستیم؛ رکنی که شاید بتوان گفت بدون آن، پژوهش و تحقیق اصلاً محقق

یکی از تحولاتی که در ادامه تحولات سال های اخیر حوزه رخ داده و همراه با شکل گیری مدارج حوزوی سطح سه و چهار، فضای علمی حوزه را به سمت دانشگاهی شدن هر چه بیشتر پیش برده، «پایان نامه های حوزوی» است. طلاب حوزه علمیه نیز برای دریافت مدرک تحصیلی خود در پایان سطح ۳ و همچنین پایان سطح ۴ نیازمند نوشتن و دفاع از یک پژوهش کامل شبیه پایان نامه های دانشگاهی اند و تقریباً مسیری مشابه پایان نامه های دانشگاهی را باید طی کرده و تک تک مراحل تصویب موضوع، انتخاب استاد راهنما و مشاور و نهایتاً جلسه دفاع را پشت سر بگذارند.

## ◆ عدم تفکیک دقیق میان «پرسش» و «مسئله»

به نظر می‌رسد بر خلاف روش جاری در مؤسسات دانشگاهی ایران و دیگر نقاط جهان که مهم‌ترین رکن یک تحقیق، «مسئله» آن است و اصلاً دفاع از این بخش از پژوهش، منجر به تصویب موضوع آن و اختصاص بودجه برای انجام آن می‌شود، در پایان نامه‌های حوزوی، صرف وجود «پرسش» برای تصویب آن کفایت می‌کند. به دیگر سخن، بسیاری از پژوهش‌ها و پایان نامه‌های حوزوی صرفاً به دنبال گسترده‌تر کردن محدوده دانش و علم در زمینه‌هایی هستند که لزوماً ربطی به مشکلات و مسائل بیرونی ندارند و حتی اگر در ذهن پژوهش‌گر، چنین مسأله‌هایی وجود داشته است، لزومی به بیان صریح و دقیق آن در ابتدای پژوهش خود احساس نکرده و توانسته است پژوهشش را به همان صورت تصویب و دفاع کند.

به عنوان مثال، پایان نامه‌ای با عنوان «بدیهیات اولیه زبر ساخت‌های معرفت بشری (از منظر اندیشمندان مسلمان)» در سال ۱۳۸۹ به عنوان رساله سطح ۳ حوزه، دفاع شده است. نویسنده این رساله، پرسش تحقیق خود را تبیین کرده، ولی لزومی به تبیین مسأله ندیده است، یا شاید اصلاً مسأله‌ای در کنار نبوده و به بیان خود وی «در باره اهمیت بحث از بدیهیات اولیه، همین بس که بحثی

وقت بسیار، اطلاعات بسیار گسترده‌ای در زمینه نجوم و صور فلکی و ماه و ستارگان به دست بیاید و نهایتاً نتیجه پژوهش کتابی می‌شود که در قفسه یکی از ده‌ها کتابخانه بزرگ قم بایگانی می‌گردد، ولی در همان

زمان، محقق دیگری با نگاه به سردرگمی مردم در آغاز ماه رمضان و به دنبال آن، بروز اختلافاتی در اعلام روز عید

سعید فطر، پژوهش مختصرتری را انجام دهد، ولی پژوهش او بتواند نهایتاً این مشکل را در جامعه امروز ایران، مرتفع سازد.

هر دو پژوهش فوق، دارای پرسش بودند و چه بسا هر دو از روشی صحیح در جمع‌آوری اطلاعات خود و استنتاج بر اساس آن‌ها استفاده کرده باشند، ولی یکی از آن‌ها که بر محور «پرسش» شکل گرفته بود، نهایتاً منجر به انباشتی جدید از اطلاعات غیر قابل استفاده می‌شود، ولی دیگری که پژوهشش معطوف به یک «مسئله» بود، نتیجه تلاشش به زودی در عرصه عمل مورد استفاده قرار گرفته و مبنای تغییر و پیشرفتی در جامعه می‌شود. اما گویا بسیاری از پژوهش‌ها و پایان نامه‌های حوزوی صرفاً به دنبال گسترده‌تر کردن محدوده دانش و علم در زمینه‌هایی هستند که لزوماً ربطی به مشکلات و مسائل بیرونی ندارند

خصوص که به نسبت سابقه پایان نامه‌نویسی در دانشگاه‌های کشورمان، مدت چندان زیادی از آغاز سنت پایان نامه‌نویسی در حوزه‌های علمیه نمی‌گذرد. سؤال است که با مشاهده این کمیت و روند رو به افزایش تعداد پایان نامه‌های

حوزوی به ذهن می‌رسد، این است که خشت اول در پژوهش‌های حوزوی چیست

و این پژوهش‌ها بر چه مبنای فکری و روشی استوار شده است. به بیان بهتر، پژوهش‌های حوزوی برای چه انجام می‌شوند و قرار است این پژوهش‌ها چه نیازی را برطرف کنند؟

واضح و مبرهن است که دانش و آگاهی، زمانی باعث ایجاد تغییر در دنیای بیرون می‌شود و ثمره عملی پیدامی‌کند که این دانش، ناظر به یک واقعیت بیرونی و پاسخگوی مشکلی در عالم خارج باشد. فعالیت علمی و پژوهش تا زمانی که بر بستر پاسخ‌گویی به یک نیاز واقعی در زندگی انسان‌ها شکل نگیرد، نمی‌تواند کارکرد واقعی خود را به دست آورد. حتی گاهی دو پژوهش ممکن است در ظاهر، موضوعی مشابه و روشی مشابه داشته باشند، ولی در عمل تنها یکی از آن دو قابل استفاده باشد. به عنوان مثال، ممکن است یک محقق حوزوی، تحقیق کند و با صرف هزینه و

**● دانش و آگاهی، زمانی باعث ایجاد تغییر در دنیای بیرون می‌شود و ثمره عملی پیدا می‌کند که این دانش، ناظر به یک واقعیت بیرونی و پاسخگوی مشکلی در عالم خارج باشد. ●**



◆ «پرسش محوری» و سوق دادن تحقیق به سمت تحقیقات کتابخانه‌ای

از دیگر پیامدهای کمرنگ بودن «مسأله» و اکتفا به «پرسش» در تدوین طرح‌های پژوهشی، سوق پیدا کردن تحقیقات حوزوی به سمت تحقیقات کتابخانه‌ای و فروری‌های چند باره اطلاعات و دانش انباشته در کتب پیشین است؛ طبیعتاً کسی که به دنبال صرف مقایسه دیدگاه‌های دو تن از شخصیت‌های علمی در قرن هفتم هجری است، تا وقتی که تحقیقش ناظر به یک مسأله امروزی نباشد، نیازی به کار میدانی و بررسی برای شناخت مسأله ندارد و می‌تواند همه پژوهش خود را در کتابخانه انجام دهد. ولی همین تحقیقات تاریخی و کاملاً نظری، اگر ربطی به یک مسأله

کنند. نمونه‌هایی همچون «بررسی علل شیوع خرافات در جامعه دینی و راهکارهای مبارزه با آن»،

نوشته جعفر جوان هوشیار نیز در میان پایان‌نامه‌های حوزوی دیده می‌شود که تبیین مسأله را جدی

گرفته و آن را به عنوان نقطه شروع تحقیق خود در نظر گرفته است.

این فضای کلی بر حوزه حاکم است که پژوهش‌گران حوزوی بیش از اینکه به سیر در متن جامعه و شناخت علمی پدیده‌های اطراف خود علاقه داشته باشند، مرور چند باره و چند ده باره اطلاعات نظری را ترجیح می‌دهند.

درباره شالوده معرفت و زیرساخت‌های دانش است.» به عبارت بهتر، همین که

این اطلاعات از اهمیت بالایی برخوردارند، توجیهی کافی برای صرف وقت و هزینه برای انجام چنین تحقیقی

محسوب شده و لزوماً قرار نبوده که مسأله‌ای توسط این پژوهش حل شود و یا مشکلی مرتفع گردد.

اگر نتایج فرایند پژوهش و تحقیق را به عنوان کالایی ارزشمند محسوب کنیم، مسأله تحقیق، بیانگر ذی‌نفعان و مشتریان این کالا است. این نتایج هر قدر هم ارزشمند و مهم باشند، اگر مشتری‌ای نباشد که از آن‌ها استفاده کند، چرا باید در اولویت قرار گیرند؟ شبیه این است که مردم شهری که دریا و رودخانه ندارند، مشغول ساخت کشتی‌های مسافرتی و تجاری بسیار پیشرفته شوند و پس از ساخت آن کشتی‌ها، آن‌ها را در بیابان‌های اطراف شهرشان انبار کنند و هر سال در گزارش خود از افزایش آمار کشتی‌های تولیدی خود سخن بگویند.

البته پایان‌نامه‌های بسیاری نیز نوشته شده که به درستی بر بستر یک نیاز بیرونی و یک مسأله واقعی نوشته شده‌اند و به احتمال زیاد پس از دفاع نیز این قابلیت را داشته‌اند که در حل آن مسأله نقشی ایفا

و بسیاری از پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های حوزوی صرفاً به دنبال گسترده‌تر کردن محدوده دانش و علم در زمینه‌هایی هستند که لزوماً ربطی به مشکلات و مسائل بیرونی ندارند. ۶۶



چه رسد به فراگیری و تسلط طلاب و پژوهش‌گران حوزوی به روش‌های تحقیق میدانی، روش تحقیق در علوم اجتماعی و روش‌های جدیدتری نظیر «تحقیقات کیفی» در علوم انسانی.

در پایان، خالی از لطف نیست که اشاره‌ای نیز داشته باشیم به «سند استاندارد تعریف پژوهش» که چند سال پیش توسط معاونت پژوهش حوزه منتشر شد. طبق گزارشی که در ابتدای این سند منتشر شده است، تحقیقات

کتابخانه‌ای گروه‌متولی تدوین این سند، به این جمع‌بندی رسیده بوده است که پژوهش یعنی «تلاشی

روشمند برای پاسخ به مسأله». ولی همین تعریف وقتی به دانشوران و صاحب‌نظران حوزوی عرضه شده و نظر آن‌ها در این باره به دست آمده است، نهایتاً قید «مسأله» از تعریف استاندارد پژوهش خارج شده و «فرایند تولید دانش» به عنوان تعریف استاندارد پژوهش در نظر گرفته شده است که نشان می‌دهد باور عمومی حاکم بر ذهن اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزوی، چنین است که پژوهش بیش از اینکه به «حل مسائل» مربوط باشد، تلاشی است برای گسترش محدوده «دانش»؛ حتی اگر نفع مستقیمی در آن نباشد.

ایران، اخلاق پزشکی، پرشش‌های بی‌پاسخ فقهی در علم ژنتیک و هزاران مسأله بی‌پاسخ دیگری که مردم را گاهی به ورطه تشکیک در اصل دین و ایمان خود می‌کشاند، هنوز آن‌طور که باید مورد توجه حوزه علمیه و پژوهش‌گران حوزوی قرار نگرفته است.

قابل انکار نیست که مؤسسات تخصصی زیادی با محوریت فضلالی حوزوی به وجود آمده‌اند و درباره موضوعات

و مسائل این چنینی فعالیت می‌کنند، ولی به هر حال این شیوه پژوهش و این مبنای کلی در پژوهش‌ها هنوز به جریان اصلی

پژوهش در حوزه تبدیل نشده است. فقدان روش‌شناسی منسجم و شناخته‌شده برای بررسی و شناخت مسائل فوق‌الذکر، به خوبی گویای این مطلب است که گفتمان غالب بر حوزه علمیه، دغدغه چنین پژوهش‌هایی را ندارد. دلیل واضح‌تر اینکه هنوز حتی «روش تحقیق و پژوهش کتابخانه‌ای» به عنوان یک درس جنبی نیز در سرفصل‌های علمی حوزه علمیه قرار نگرفته است و طلاب علاقه‌مند، انگار که قرار است فعالیت شخصی را دنبال کنند، باید به صورت فردی، گلیم خود را از آب بیرون بکشند و روش تحقیق را بیاموزند؛

روز پیدا کند، دست کم در مواردی نیازمند تحقیقات اکتشافی برای شناخت مسأله خواهد بود.

با این حال، و ضمن پذیرش اینکه تحقیقات کتابخانه‌ای ارزشی کمتر از تحقیقات میدانی ندارند، این فضای کلی بر حوزه حاکم است که پژوهش‌گران حوزوی بیش از اینکه به سیر در متن جامعه و شناخت علمی پدیده‌های اطراف خود علاقه داشته باشند که چه بسا ارتباطی مستقیم نیز با شرح وظایف و توانایی‌هایی آن‌ها دارد، مرور چند باره و چند ده باره اطلاعات نظری را ترجیح می‌دهند.

البته مسائلی نظیر شبهه رب‌با در بانک‌داری‌های جمهوری اسلامی ایران، مسائل حقوقی مرتبط با ازدواج و طلاق، مسائل زیرمجموعه موضوع ارث و...، از دیرباز مورد توجه حوزه علمیه و عالمان دین بوده و اتفاقاً تلاش عالمان دینی برای شناخت این مسائل در متن جامعه، آن‌ها را به افرادی حاضر در مناسبات زندگی روزمره مردم تبدیل کرده است. ولی دامنه مسائلی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم، تحت شرح وظایف و تخصص حوزه علمیه قرار می‌گیرد و حوزه علمیه همچنان جریان زنده و فعالی برای شناخت آن‌ها ندارد نیز بسیار گسترده است.

مسائل گسترده تحت موضوع بلوغ و روابط زن و مرد در بستر تحولات ارتباطی چند دهه اخیر، مسائل مربوط به رسانه و ارتباطات مجازی در دنیای امروز مردم

●● این فضای کلی بر حوزه حاکم است که پژوهش‌گران حوزوی بیش از اینکه به سیر در متن جامعه و شناخت علمی پدیده‌های اطراف خود علاقه داشته باشند، مرور چند باره و چند ده باره اطلاعات نظری را ترجیح می‌دهند. ●●

پژوهش حوزه در گفت و گو با  
حجت الاسلام و المسلمین مهدوی راد؛

## نیازمند نقد جدی پژوهش در حوزه های علمیه هستیم

حجت الاسلام والمسلمین محمد علی مهدوی راد، از نویسندگان و پژوهشگران حوزه‌ی، و متخصص در مسائل تفسیر و علوم قرآن و مدیر کتابخانه تخصصی تفسیر و علوم قرآن است که ضمن تألیف آثار مختلف علمی، سابقه تدریس در حوزه و دانشگاه را نیز دارد. سردبیری مجله حوزه از شماره ۱۶ تا ۳۶ و نیز بنیانگذاری و سردبیری مجله «آینه پژوهش» از سال ۱۳۶۹، تا امروز که به بررسی و نقد آثار علمی دینی می پردازد، نشان از دغدغه های استاد مهدوی راد دارد. در خصوص آسیب ها و مشکلات پژوهش به ویژه در عرصه دین و حوزه های علمیه با وی به گفتگو نشستیم.



از انقلاب هیچ تحقیق و پژوهش قابل توجهی نداشتیم و به جرأت می توان گفت گاهی یک نگاه علمی هم نبود. مثلاً در حوزه تاریخ علم، تاریخ حدیث و تاریخ کلام و... اگر چه در غرب نیز پژوهش در این زمینه سابقه زیادی ندارد، ما مطلقاً پژوهشی نداشتیم. در حوزه های کلی

اگر بخواهیم در باره تحقیق و پژوهش موضوعات دینی در سی و اندی سال پس از انقلاب سخن بگوئیم و یا برآیند تلاش ها و کوشش های فاضلان حوزه ی و دانشگاهی را ارزیابی کنیم، به سادگی نمی توان نظر داد و یا از کنار آن گذشت. ما در برخی از حوزه ها در پیش

جناب آقای مهدوی راد، به مناسبت هفته پژوهش سعی داریم به بررسی جایگاه پژوهش در حوزه های علمیه از منظر های مختلف بپردازیم. به نظر شما در سال های اخیر چه تحولی در پژوهش های دینی و حوزه های علمیه رخ داده است؟



بزرگوارى ۴ رساله را در کنار یکدیگر قرار داده و در موضوع فلسفه، ظاهراً کتاب سنگینی منتشر کرده است و حتی به خود زحمت تهیه یک مقدمه را نداده و مقاله دیگری را به عنوان مقدمه کتاب آورده است.

این مسائل، آفت بسیار بزرگی است که پژوهش را تهدید می‌کند و شاید عامل اصلی آن، وجود امکانات مختلف نرم افزاری و سخت افزاری است که به راحتی به همگان امکان می‌دهد مطلبی را به نام خود منتشر کنند و در ظرف چند روز، به ظاهر مولف شوند. واقعا باید یک فکر اساسی برای این امر کرد.

آفت سوم به نظر من، عدم احکام و اتقان آثار است که از این جهت هم واقعا رنج می‌بریم.

پیامبر اکرم (ص)

فرمودند: خداوند

متعال بنده‌ای را

رحمت کرده است

که چون کاری را

انجام می‌دهد، در

نهایت استواری باشد. پژوهش لوازم و شرایطی دارد و متاسفانه باید گفت برخی از پژوهش‌ها این لوازم و شرایط را رعایت نمی‌کنند.

بنده در سرمقاله شماره ۵ مجله آینه پژوهش، از شخصیت‌های بسیار مهمی یاد کرده‌ام که در همین روزگار معاصر، علیرغم امکاناتی که در اختیارشان است، ادعاهایی کرده‌اند که یک طلبه چند سال درس خوانده، اگر از حوزه علم آن رشته آگاهی‌هایی داشته باشد، به خوبی متوجه اشتباه آن ادعا می‌شود. تامل نکردن، بر هم نهشتن اطلاعات و نسنجیدن آن،

و ارزیابی شود، اثرپذیری‌ها و اثرگذاری‌ها به درستی نشان داده شود؛ که چنین اتفاقی نمی‌افتد.

مسأله عجیب و حیرت‌آوری که دامن گیر پژوهش است و با نهایت تأسف همین ماه گذشته من با ۴ مورد مواجه شدم و در برخی موارد از سوی شخصیت‌های قابل توجه و دارای جایگاه علمی بوده، «سرقت علمی» است! خیلی فاجعه‌بار است که ما به صورت بسیار هولناکی کمیت‌گرا شده‌ایم و بر اساس عنوانین، داوری می‌کنیم که فالانی ۲۰ مقاله دارد و آن یکی چقدر دیگر.

متاسفانه به خاطر خودباختگی - به قول شهید مطهری که می‌گفت در مقابل غربی‌ها

دچار استسباع

و خودباختگی

هستیم - در مقابل

غربی‌ها، ناچار

هستیم آمار مقالات

خود را بالا ببریم،

کمیت‌گرایی سیطره افکنده است و همه تلاش می‌کنند به عدد بیفزایند و همین باعث افزایش سرقت علمی است.

چندی پیش بنده واسطه انتشار یک مقاله بسیار خوب شدم تا در مجله‌ای منتشر شود. عزیزان مسئول مجله اطلاع دادند که متاسفانه این مقاله از سوی فردی دیگر چند سال پیش در همین مجله منتشر شده است. یعنی نویسنده محترم، مقاله‌ای را از مجله‌ای بدون هیچ تغییر به نام خود به بنده داده تا با تایید من در همان مجله چاپ شود! یا اخیراً

هم اگر پژوهش را ارزیابی کنیم، به نظر من مطلوب است. البته با توجه به داعیه و ادعای ما و با توجه به امکاناتی که در اختیار داریم، مقبول نیست، ولی می‌شود گفت که مطلوب است.

## بهرت بر اساس نظر حضرت عالی، چه آسیب‌هایی متوجه پژوهش در حوزه‌های علمیه است؟

آنچه که برای من اهمیت دارد و در مواردی هم به آن صریحاً و با حساسیت تأکید کرده‌ام، آسیب‌های پژوهش در روزگار معاصر ماست و فرقی بین پژوهش‌های حوزوی و دانشگاهی نیست. شاید برخی در دانشگاه پررنگ‌تر است و برخی دیگر در پژوهش‌های حوزوی. هنوز که هنوز است ما در حوزه پژوهش، از مطالعه گسترده و مستند و کاوش در مواد و مقدمات پژوهش رنج می‌بریم.

امروز مخصوصاً با در اختیار داشتن امکانات مختلف از جمله رایانه و امکانات نرم افزاری، این مرحله تقریباً سهل شده است. محققان و اصحاب پژوهش می‌گویند که پژوهش نتیجه دو مرحله است: گردآوری و داوری. ما در مرحله گردآوری، مواد لازم را جمع می‌کنیم و در داوری، بر پایه این مواد با نقشه راهی که داریم پژوهش را سامان نهایی می‌دهیم. در بخش گردآوری، متاسفانه هنوز از مطالعه گسترده و گردآوری مواد لازم برای پی‌افکندن ساختمان محکم رنج می‌بریم. مراد من تل انبار کردن نام انبوهی از کتاب‌ها در پاورقی نیست، مراد این است که منابع به خوبی دیده

●● مسأله عجیب و حیرت‌آوری که دامن گیر پژوهش است و در برخی موارد از سوی شخصیت‌های قابل توجه و دارای جایگاه علمی بوده، «سرقت علمی» است! ●●

### در عرصه‌های تخصصی علوم منتشر شود. نظر شما در این باره چیست؟

کاملاً با شما موافق هستم. یادم است شماره ۱۷ یا ۱۸ آینه پژوهش در مرحله انتشار بود که مقام معظم رهبری در یک گفتگو در نمایشگاه کتاب، فرمودند که لازم است در هر موضوعی از موضوعات تمدن اسلامی، یک مجله جدی نقد داشته باشیم. این خیلی مهم است. همان طور که فرمودید، در این ۲۵ سال واقعا فضا عوض شده است.

مادر آن سال‌های نخستین، برای جمع‌آوری مطلب و انتشار این مجله، مشکلات خیلی زیادی داشتیم و رنج کشیدیم. ولی امروز فضا بسیار متفاوت شده است. ممکن است چنین کاری برای مراکز خصوصی، کمی دشوار باشد، ولی مراکز دولتی قطعاً می‌توانند چنین کاری انجام دهند.

مجله آینه پژوهش را دفتر تبلیغات اسلامی متولی شده است و مراکز دیگر هم در سایر عرصه‌های تخصصی می‌توانند چنین کاری انجام دهند. لازم است مجلات نقد گسترش پیدا کند و میراث شکل گرفته و نشر یافته، به درستی نقد شود. من در جایی نوشتم که کاش خود مؤلفان و پژوهش‌گران، کارهای خود را نقد کنند و در مجلات علمی منتشر کنند. به تعبیر مرحوم باستانی پاریزی، همه بنشینیم خود را امشمال دهیم. آن مرحوم پس از انتشار ۶۰ جلد کتاب، به نقد آثار خود پرداخت و همه نقدهایش را در کتابی با عنوان «خودمشت و مال» منتشر کرد و به خوبی بررسی کرد که کجا چگونه اشتباه کرده است.

در میراث ما آمده است که اگر یک روایت را به درستی فهم و گزارش کنید، بهتر است از اینکه هزار حدیث را حفظ یا روایت کنید، یا آنکه در قیامت از ما سوال نمی‌کنند که چقدر کار خیر کرده‌اید، بلکه می‌پرسند این کارهای خیر را چطور انجام داده‌اید. فرموده شد: «لیبلوکم

احسن عملا»، و نفرمود: «اکثر عملا». اینها نکاتی است که قابل تامل است. ان شاء الله امیدواریم که کارهای خوبی انجام شود.

برخی از بزرگان از نظر تعداد، کارهای کمی داشتند، اما اتقان و تأثیرگذاری آن زیاد بود. خلأی را با کارهای خود پر کرده‌اند که مفید قرار گرفته است. چقدر خوب است که همه پژوهش‌گران ما چنین عمل کنند. پژوهش، حقا و انصافاً میدان بسیار شیرینی است.

**بیشتر به نظر می‌رسد بهترین راه جلوگیری از گسترش این آفت‌ها، آن است که آثار پژوهشی در فضای علمی کشور مورد نقد و بررسی قرار گیرد. بهترین نمونه آن، مجله آینه پژوهش است که با درایت جناب عالی، از ۲۵ سال پیش تا کنون منتشر می‌شود. در آن زمان، گستره انتشار محتوای علمی در کشور، مثل امروز نبوده، ولی می‌بینیم مجله‌ای مانند آینه پژوهش وجود نداشته و چه بسا نیاز بوده چندین مجله مانند آن**

آفت‌های بزرگی است. من آثاری را می‌توانم به شما نشان دهم که در ظرف ۵۰ صفحه، دچار چند تناقض کاملاً آشکار شده است. یعنی در صفحه‌ای چیزی گفته و ۳۰ صفحه بعد همان

حرف را نقض کرده است. این ایراد هم دلایلی دارد؛ یا آنکه نقشه راه دقیقی ندارد که براساس آن حرکت کند، و یا آنکه تامل‌های دقیقی ندارد و این اتفاق می‌افتد.

آخرین آسیبی که به نظرم می‌رسد، این است که همچنان از غیاب مخاطب رنج می‌بریم. یعنی دقت نمی‌کنیم برای چه کسی، چرا و برای پر کردن چه خلأهایی می‌نویسیم. اخیراً کتاب‌های کتابخانه‌ام را منظم می‌کردم. تعجب کردم که کتاب در زمینه شخصیت امام باقر علیه‌السلام خیلی کم است. در باره برخی ائمه، مثلاً امام رضا علیه‌السلام و پس از ایشان، اطلاعات کم است، اما در باره امام باقر به خاطر مرحله زمانی، اطلاعات خیلی زیادی داریم و پیام‌های مهمی در مقطع زمانی زندگانی ایشان وجود دارد، اما کتاب و پژوهش در این زمینه کمتر انجام و منتشر شده است. معلوم می‌شود نویسنده‌های ما به این سمت حرکت می‌کنند که در عرصه‌هایی مطلب بنویسند که دارای منشورات زیادتر است و با کمی قلم‌زنی و تغییرات در کتاب‌ها و مقالات منتشر شده، بتوانند کتابی منتشر کنند.

نقد پژوهش‌های حوزوی در گفت‌وگو با  
حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری

## صفر پژوهی؛ مهمترین ضعف پژوهشی حوزه



حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری از استادان حوزه علمیه قم و از شاگردان حضرات آیات عظام بهجت، تبریزی، جوادی آملی، سبحانی، شبیری زنجانی، مظاهری و وحید خراسانی است. وی همچنین مؤسس و مدیر موسسه کتاب‌شناسی شیعه است. این مؤسسه تاکنون آثار گرانقدری در زمینه‌های فقه و تاریخ منتشر کرده که از جمله آنها می‌توان به کتاب «جرعه‌ای از دریا» که مجموعه‌ای از خاطرات آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی است، اشاره نمود. حجت‌الاسلام والمسلمین مختاری همچنین آثار مختلفی در زمینه‌های فقهی، تاریخی و اخلاقی به زبان‌های فارسی و عربی منتشر نموده که معروف‌ترین آنها «سیمای فرزندان» در شرح حال علمای شیعه است. شایان ذکر است که او مدیر مسؤول دو فصلنامه کتاب شیعه نیز می‌باشد. درباره مسأله وضعیت پژوهش در حوزه پای سخن این استاد حوزه نشستیم.

**ب.** درباره وضعیت علمی فعلی حوزه دو دیدگاه ظاهراً متناقض وجود دارد. بعضی بزرگان حوزه همچون آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی در بیانات خود به افت علمی طلاب اشاره دارند و طبعاً وضعیت علمی حوزه را مناسب حوزه نمی‌دانند؛ و در سوی دیگر برخی فضلامعتقدند وضعیت علمی افت نکرده است و اتفاقاً نسبت به سال‌های پیش

از انقلاب رشد چشم‌گیری هم کرده است. مستند این دسته البته حجم تحقیقاتی است که در حوزه تولید می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟

در مقایسه با گذشته، افت علمی هست. مثلاً در گذشته یک طلبه خوش‌فکر خوش‌استعداد اهل مطالعه و مباحثه، در ۳۰ سالگی تا ۴۰ سالگی به اجتهاد می‌رسید و بار علمی خودش را می‌بست و نوبت

ثمردهی‌اش می‌رسید. اگر زندگی شهید ثانی را ببینید، ۵۴ سال عمر کرده است، ولی آثاری که از شهید باقی مانده، در حدود ۲۸ جلد وزیری می‌شود که در موسسه شهید ثانی چاپ شده و با مقدمه و فهرست، ۳۰ جلد شده است. بخشی از آثار ایشان هم بین رفته و اینها فقط آثار برجای مانده است. علاوه بر آنکه ایشان برای تحصیل به حوزه‌های مختلف مثل حوزه مصر و دمشق سفر کرده، شاگرد تربیت کرده و مدتی را هم از دست



می خوانند و امتحان می دهند می شناسند، ولی کتاب های دیگر را نمی شناسند. این یک خطر است که اولیای امر باید برای حل آن تدبیر کنند.

**بیشتر به نظر می رسد که پیچیدگی های فکری دوره ما و تغییر شکل های ارتباطی هم مؤثر باشد. ظاهراً حتی مرجعیت متمرکز شیعه تا پیش از وصل شدن خطوط ارتباطی تلگراف عراق به ایران و از ایران تا هند وجود نداشت چون اصلاً امکان ارتباط وجود نداشت. امروز هم که موبایل و اینترنت وضعیت ارتباطات را به کلی زیر و رو کرده است.**

بله. رشد ارتباطات، یک سلسله مشکلات را به دنبال داشته است. یعنی سلسله ای از مشکلات مربوط به عصر جدید است که باید برای حل آنها تدبیر کرد.

**بیشتر به طور کلی شما هم معتقدید وضعیت علمی حوزه، وضعیت مطلوبی نیست. نقدتان به دسته دوم چیست؟ کسانی که وضعیت امروز حوزه را با نیم قرن پیش مقایسه می کنند.**

عمق ملاک است. زمان حاج شیخ عبدالکریم، تعداد طلاب حدود ۱۰۰۰ نفر هم نبوده، ولی تأثیری که داشته اند، به گونه ای بوده که هر کدام یک استان و

قابل توجه است، ولی این مشکل را باید درمان کرد.

مقداری از این ناشی از این است که قبلاً انگیزه برای کتاب خواندن و ممحض بودن در تحقیق، خیلی بیشتر بوده است. حتی در مقایسه دوره خود ما با دوره قبل، طلاب قبل خیلی جدی تر بودند؛ هم در کتاب خواندن و هم در تحقیق و کتاب خریدن و مباحثه کردن. امروز لااقل در طیفی از طلاب، نوعی بی حالی و بی انگیزگی مشاهده می شود. اگر در قدیم کتابی معرفی می شد، معمولاً طلاب پیگیری می کردند که کتاب را کجا یا کدام کتابخانه دارد که برونند و ببینند؛ ولی الان اینطور نیست. خود من در جلسه ای، دو

**●● طلبه بعد از سیکل و یا دیپلم وارد حوزه می شود و در حدود ۳۰ سالگی وارد درس خارج می شود و ۱۰ تا ۱۵ سال ثمردهی، توانش از بین می رود. ۶۶**

کتاب به طلاب معرفی کردم، یکی کتاب خاطرات مرحوم آقای فلسفی بود که گفتم این کتاب تجربیات یک عمر آقای فلسفی است، و یک بار هم کتاب «عزت شیعه» که صاحبه هایی در باره امام موسی صدر بود. وقتی کتاب را معرفی می کردم، با اینکه کتاب ها همراه هم بود و به آنها نشان دادم، اما ذوق و شوقی در آنها نبود که بیایند و کتاب را بگیرند و ورق بزنند یا بپرسند که این کتاب را از کجا می شود تهیه کرد. الان طلاب فقط کتاب های درسی و کتاب های ساندویچی که برای شب امتحان

حکومت مخفی بوده است. شهید اول نیز همینطور است. تولد ایشان حدود ۷۲۴ و شهادت شان ۷۸۶ است که حدود ۶۰ ساله زندگی کردند، اما آثار ایشان هنوز مورد توجه است.

اما امروز اینطور نیست. طلبه بعد از سیکل و یا دیپلم وارد حوزه می شود و در حدود ۳۰ سالگی وارد درس خارج می شود و ۱۰ تا ۱۵ سال در درس خارج شرکت می کند و وقت ثمردهی، توانش از بین می رود؛ چون وارد مشکلات زندگی شده است. از یک طرف ما دیر مشغول تحصیل می شویم، در صورتی که سابقاً گاهی افراد

از ابتدای تحصیل وارد حوزه می شدند و گاهی هم حداکثر پس از ۵ سال تحصیل، وارد حوزه می شدند. از طرف

دیگر مشکلات زندگی امروز هم مؤثر است که البته این مسأله قبلاً هم بوده، ولی کمتر به آن توجه می شده؛ لذا بازدهی کم شده است.

اتقانی که در کارهای گذشتگان وجود داشته، مثل عنوان میرفتاح یا کتاب های فقهی شیخ انصاری که در اوج است و آثار کاشف الغطاها و دیگران را وقتی با تولیدات فکری امروز مقایسه می کنیم، متوجه افت کارهای امروز می شویم. این معنای افت علمی است، و الا کارهای علمی زیادی انجام می شود که درصد زیادی هم ممتاز

یک شهر را اداره می کرده است. نمی شود گفت که آن وقت پژوهش زیاد بوده، ولی الان زیاد شده. باید نسبت تعداد طلاب را هم توجه نمود.

### بیشتر بهتر است بحث را روی مصادیق ببریم تا مسأله روشن تر شود. به طور خاص ضعف پژوهش های حوزوی امروز در مقایسه با کارهای گذشته را در چه چیزی می بینید؟

امروز پژوهش های فاخر و درجه اول در حوزه داریم که سابقا نبوده است. البته نبودن در سابق هم به این دلیل بوده است که ارتباطات و دسترسی به همه منابع ممکن نبوده است. ما امروز در طرح میراث فقهی که دو موضوع آن درباره دربار «غنا و موسیقی» و همچنین «رؤیت هلال» را چاپ کرده ایم، در هر موضوع حدود ۵۰ رساله و اثر مستقل را شناسایی کرده و عمده اش را به دست آورده ایم و تصحیح کرده و منتشر نموده ایم. در گذشته اصلا ممکن نبود که کسی همه این آثار را به دست بیاورد. ولی در عین حال ضعف هایی هم هست. یکی از آنها صفرپژوهی است. به این معنا که مادر باره هر کار پژوهشی، باید تمام کارهایی را که قبلا شده است ببینیم و یک قدم بعد از آن برداریم. خیلی ها به قبل برمی گردند و تکرار مکررات می کنند و هیچ حرف جدیدی نمی زنند. مثلا در یک تحقیق فقهی، کامالابی معناست که کسی بگوید من فقط روایات «وسایل الشیعه» را نگاه می کنم و تحقیقات علمای شیعه در طول ۱۰ قرن گذشته را توجه نکند.

من چند رساله راجع به رؤیت هلال با چشم مسلح دیده ام که اصلا توجهی به تحقیقات علمای پیشین نداشته اند و فقط روایات را دیده بودند. شاعر می گوید: «العلی محظورة الا علی / من بنی فوق بناء السلف»؛ یعنی تنها کسی می تواند ادعای پیشرفت کند که بر بنایی که گذشتگان چیده اند، چیزی افزوده باشد. یا کسی درباره ارث زوجه مقاله نوشته است، ولی اصلا به رساله های علمای قدیم توجه نکرده است. خیلی وقت ها مدتی از عمر در راهی تلف می شود که قبلا جوابش داده شده است.

پس مهمترین ضعف به نظر من، صفرپژوهی است. کار تحقیقی نباید از ابتدا شروع شود، بلکه باید ناظر به سخن علمای پیشین هم باشد.

به همین جهت، ما وقتی کتاب غنا را منتشر کردیم، مقام معظم رهبری، هم از آن تمجید کردند و هم مکرر به آن ارجاع دادند. یکی از فقها هم فرمودند که در غنا و هلال، این دو کتاب، ۵۰ درصد کار فقیه را انجام می دهد. چون فقیه از کجا می تواند به تمام کارهای قبلی احاطه پیدا کند؟ همه اینها در طی ۲۰-۱۰ کار پژوهشی جمع آوری شده و امروز به این شکل منتشر شده است. یک مشکل دیگر هم تکرار مکررات است. مثلا در زمینه زندگی اهل بیت علیهم السلام،

کتاب های بسیاری منتشر شده، ولی بسیاری از آنها برتری ای بر کتاب های قبلی ندارد؛ در حالی که کتاب جدید باید یک نکته مثبت نسبت به دیگران داشته باشد. علامه امینی می گوید و دیگران هم گفته اند که این کتاب هایی که می بینید، غیر از آنهایی که وهن به مقام ائمه است و بنیه علمی ندارد، خیلی شان تکرار مکررات است.

بخشی از این مسأله هم به این باز می گردد که طلبه در طول تحصیل باید با کتاب های دیگر آشنا شود و که این، یک کار تدریجی است که متأسفانه الان این اتفاق نمی افتد یا کمتر می افتد.

یعنی استادان حوزه باید به کتب دیگر ارجاع بدهند و طلبه را مجبور کنند که با منابع جدید سر و کار پیدا کند و

طبعا باید منابع هم در دسترس طلبه باشد. بله. اشکالی که به نظام آموزشی ما در حوزه وارد است، این است که طلبه از همان سال اول و به تدریج، باید پژوهش را بیاموزد. ولی طلبه ما زمانی که به پایان نامه نویسی می رسد، هیچ کدام از این کارها را بلد نیست و همه اینها به عهده استاد راهنما و یا استاد مشاور می افتد. که اگر اساتید هم با این روش آشنا نباشند، عملا نتیجه خوبی از کار در نمی آید؛ در حالی که برخی پایان نامه های دانشگاه های خارجی، قابلیت انتشار دارند.

۹۹ حتی مرجعیت متمرکز شیعه تا پیش از وصل شدن خطوط ارتباطی تلگراف عراق به ایران و از ایران تا هند وجود نداشت چون اصلا امکان ارتباط وجود نداشت. امروز هم که موبایل و اینترنت وضعیت ارتباطات را به کلی زیر و رو کرده است. ۶۶

تنظیم پایان نامه و روال فعلی برای رتبه سطح سه و سطح چهار حوزه، آیا می‌تواند در رشد پژوهشی طلاب مفید باشد؟ در گزارشی که در شماره اول مجله خودتان یعنی کتاب شبعه از دیدار جمعی از فضایی حوزه علمیه قم با آیت الله العظمی سیستانی آورده بودید از ایشان نقل شده که گفته بودند: شما قصد داشتید دانشگاه حوزه کنید ولی حوزه را به دانشگاه تبدیل کردید.

اصل اینکه طلبه بتواند بنویسد و پژوهش کند و با روش آشنا شود، لازم است؛ چه در قالب پایان نامه یا در قالب دیگر. ولی باید سعی کنیم به آفتی که دانشگاه به آن دچار شده، مبتلا نشویم. اگر هدف کار، یاد گرفتن باشد، خوب است، ولی اگر هدف، رشد درجات مادی باشد، فایده‌ای نخواهد داشت. آقایی می‌گفت روزی در دانشگاه به استادی گفتند که شما استاد راهنمای فلان پایان نامه هستید و بیایید برای جلسه دفاع. او گفته بود که من یاد نمی‌آید که استاد راهنمای چنین پایان نامه‌ای بوده باشم!

در قدیم هم پژوهش داشته‌اند و نتیجه کار را پیش یکی از مراجع می‌بردند و مرجع اجازه امور حسبیّه یا اجازه اجتهاد به ایشان می‌داده است. و حتی گاهی بعضی علما خودشان پیشنهاد تحقیق به فضایی می‌دادند. مثلاً مرحوم آیت الله بروجردی به آیت الله خادمی اصفهانی پیشنهاد کرده‌اند که شما موضوع ارث زوجه را بنویسید

که دست خط ایشان در صفحه ۶۴ کتاب فهرست مخطوطات آیت الله خادمی که ما چاپ کرده‌ایم چاپ شده است. یا ایشان به آیت الله حاج آقا رضا صدر پیشنهاد کرده‌اند که موضوع ارث زوجه را بنویسید. ولی هدف، پیشرفت علمی بوده است نه توجه به مادیات.

**بحث** حال که بحث آیت الله سیستانی و حوزه نجف شد، خود شما وضعیت آینده پژوهش در حوزه نجف را چطور ارزیابی می‌کنید؟ به نظر تان آیا این حوزه که از فضای بازاری در مقایسه با حوزه قم برخوردار است، می‌تواند به نتایج برتر پژوهشی دست یابد؟

ما که دوگانگی‌ای در حوزه‌ها نداریم؛ این تفکرات قدیم را باید کنار بگذاریم. رقابت‌هایی که قدیم بوده، اشتباه بوده است و الان هم اگر کسی درصدد ایجاد دوگانگی باشد اشتباه می‌کند. در قدیم نجفی‌ها به قمی‌ها می‌گفتند شما خارج

منتهی الامال می‌خوانید و قمی‌ها به آنها می‌گفتند شما مفتاح الجنان می‌خوانید! البته فضای آزادتر لزوماً خوب هم نیست و برخی مفاسد و مضرات را هم به دنبال دارد. مثلاً در قم ما نماز جماعت‌های مرتب و منظمی در فیضیه یا حرم داریم. ولی در

حرم سیدالشهدا اینطور نیست. وقتی ما رفتیم، سه نماز مغرب و عشا در آن واحد برگزار می‌شد که ما به آقای شیخ عبدالمهدی کر بلایی هم پیشنهاداتی برای حل این مسأله دادیم. در صحن نجف اشرف هم اصلاً نماز جماعت نبود و وقتی خدمت آیت الله سیستانی این موضوع را عرض کردیم، جواب ایشان این بود که این مسأله اختلاف برانگیز است و نتیجه‌اش همان وضعیت چند نماز کر بلای می‌شود.

البته فضای آزاد علمی خوب است و همین کرسی‌های آزاداندیشی که مقام معظم رهبری هم تأکید داشتند، خیلی خوب است و می‌تواند در مسائل علمی جوابگو باشد. در نظریات فکری هم گاهی برخی نظریاتی که در فضای آزاد مطرح می‌شود، «قریبه الی الله» نیست و گاهی برای جذب روشنفکرها است و گاهی برای مریدپروری یا چیزهای دیگر.

ولی حوزه نجف کم‌کم به جایگاه قبلی خودش بازمی‌گردد. امروز حوزه قم آنقدر گسترش و

عمق پیدا کرده که حوزه دیگری به این راحتی نمی‌تواند به این جایگاه برسد؛ ولی هر کس هم برسد، باز جای شکرش باقی است، چون هدف ما یکی است. دانشگاه‌ها خواهرخواندگی برقرار می‌کنند و ما باید تمام حوزه‌ها را برای هدف رشد شبعه متحد کنیم.

**۹۹** زمان حاج شیخ عبدالکریم، تعداد طلاب حدود ۱۰۰۰ نفر هم نبوده، ولی تأثیری که داشته‌اند، به گونه‌ای بوده که هر کدام یک استان و یک شهر را اداره می‌کرده است. ۶۶



اللغه» دمشق، مجله اصلاح در هند و خیلی دیگر از این منابع در اختیار نیست و مهمترین ضرورت برای یک پژوهش خوب، منابع مهم است. البته این مشکل تا حدی حل شده است. مثل همین کار نور مگز؛ ولی باز به اندازه کافی کتابخانه تخصصی نداریم. البته چون حس و حال تحقیق نیست، شاید کسی بگوید همین اندازه کافی است. برای تهیه کتاب هم البته مشکل هست. چه نسخه خطی، چه چاپی؛ هر کدام مشکلاتی دارد.

نشریات تخصصی هم البته در کنار روش تحقیق و منابع می تواند خیلی کارگشا باشد. چون در کار تخصصی تحقیقی، اطلاع از آخرین دستاوردهای فکری هم مهم است و هم خودش محرک ذهن می تواند باشد.

نشریه تخصصی، هم لازم است و هم

مفید؛ ولی به شرط اینکه شرایط لازم را داشته باشد. ما الان نشریه تخصصی داریم و خیلی از آنها هم درجه اول هستند، ولی یکی از آفاتی که نشریات ما به آن دچار شده اند، اولاً همان تکرار مکررات است و دیگر اینکه خیلی از این نشریات چون رتبه علمی-پژوهشی یا علمی-ترویجی

است که اگر بخواهی یک حلقه را برداری، کل زنجیر پاره می شود! ما از این تجربه ها بهره نمی بریم.

**بیشتر** وجود کتابخانه های تخصصی را برای امر پژوهش چه اندازه لازم می بینید؟

وجود منبع برای کار تحقیقی، یکی از لوازم مهم است. مهمترین مجله شیعه در دوره اخیر، مجله «العرفان» لبنان است که

**بیشتر** به بحث اصلی باز گردیم؛ نگاه تاریخی در پژوهش های دانشگاهی یک بحث مهم و جا افتاده است. تا جایی که من دیدم در بین برخی علمای سنتی حوزه قم و نجف نیز این مسأله به خوبی مورد توجه بوده است. شما جایگاه این مسأله را در نتایج عمیق از یک تحقیق تا چه حد مؤثر می بینید؟

هر تحقیقی باید به پژوهش های قبلی متکی باشد و این شامل پژوهش های حتی یک ماه پیش هم می شود. بنابراین باید احاطه کافی بر موضوع داشته باشیم. یکی از اشکالاتی که ما داریم، این است که ما از تجربیات گذشتگان مان استفاده نمی کنیم. مثلاً نثر و ادبیات عربی علامه شرف الدین، درجه یک است و طراز اول

محسوب می شود. آیا متولیان امر بررسی کرده اند که کسی مثل شرف الدین چطور ادبیات خوانده که به این قدرت ادبی رسیده که در جهان عرب، به کتاب هایش اقبال شده است؟ قلم شرف الدین به قول برخی از اهل فن، مثل سرب مذاب آن قدر متقن و محکم است که مثل حلقه های زنجیری



نشر آن بیش از ۱۰۰ سال ادامه داشت. اما در کدام کتابخانه ایران می توانید یک دوره کامل آن را پیدا کنید؟ ما حدود ۱۵ سال از این مجله را جمع آوری کردیم و به نور مگز (noormagz.ir) هم دادیم و روی سایت قرار دادند. یا دوره کامل مجلات جهان عرب مثل «مجمع اللغة» مصر، «مجمع

**سوم که قرار است چاپ شود را گویا پیش از چاپ برای تصحیح به ایشان داده‌اید و مورد تأیید ایشان است.**

بله. در چاپ اول، این مشکلات بود و در چاپ دوم تصحیح شد. البته مقداری از اشکالات طبیعی است. درباره جلد اول اگر می‌خواستیم این کار را برای تصحیح به ایشان بدهیم، موافقت نمی‌کردند و ما این کار را چاپ کردیم که کار راه بیفتد و چاپ بعدی با تجدید نظر چاپ شده است و اشکالات برطرف شده است. چون در پیاده‌سازی، گاهی این مشکلات پیش می‌آید. مثلاً «فاضل قفقازی» را کسی که از نوار پیاده می‌کرده، فاضل خبازی شنیده است. ضمن اینکه در جلد دوم هم غلط‌های جلد اول تصحیح شده است.

تمام این مطالب ضبط شده از ایشان، باید به مناسبت بحثی که مطرح می‌شود، ضبط شده و پیاده می‌شد که کار وقت‌گیری است و خود ایشان هم فرصت کمی دارند. مثلاً جلد سوم را فروردین امسال به ایشان تحویل دادیم که تصحیح کنند، ولی هنوز چند صفحه از آن مانده، چون ایشان فرصت زیادی ندارند. ولی کار ما آماده چاپ است و منتظر تصحیحات ایشان هستیم.

ما قصد پوشاندن مشکلات را نداریم. در کتاب‌های دیگر خودمان هم تکمیل و تصحیح را در جلد‌های بعدی و چاپ‌های بعدی آورده‌ایم. حتی در جلد سوم هم که در راه است، اخطاء جلد دوم آمده است.

این است که مصاحبه نباید باشد! در صورتی که ممکن است یک نفر قلم خوبی نداشته باشد، ولی می‌تواند مصاحبه کند.

**بیشتر به عنوان سؤال آخر اگر بخواهید نقدی به کارهای خودتان بکنید، چه نقدی می‌کنید؟**

تجربه‌ای که درباره کارهای خودم دارم و به رفقا هم سفارش می‌کنم، این است که نباید همزمان روی چند پژوهش کار کرد و باید یک کار را سر و سامان داد و بعد سراغ کار دیگر رفت. مثلاً «سیمای فرزنانگان»، علیرغم اینکه ۲۶ بار چاپ شده، ولی هنوز کامل نشده است؛ یا سال‌ها درگیر شرح حال شهید ثانی بوده‌ام، ولی هنوز کامل نشده است. کارهای ناقص دیگر در کارهای فقهی هم مانده است.

**بیشتر آقای شبیری درباره کتاب «جرعه‌ای از دریا» گفتند جلد اول «جرعه‌ای از دریا» غلط‌هایی دارد که استناد آنها به من درست نیست. ایشان گفتند که دلیل این مسأله هم این بود که این گفته‌ها را در مسیر از من شنیده بودند و ضبط درستی نشده است. درباره جلد دوم هم گفتند مشکلاتی بوده که گویا تصحیح شده است، ولی جلد**

گرفته‌اند، انگیزه اصلی برای نوشتن در این نشریات، انگیزه‌های مادی شده است که مثلاً رتبه دانشگاهی افزایش یابد یا حقوق، بیشتر شود؛ ولی انگیزه علمی مطرح نیست. حتی یکی از صاحبان این نشریات می‌گفت که ما ۱۵ نسخه تکثیر دستی می‌کنیم و بیشتر کار، دیجیتال است. بنابراین هدف، رشد علم نیست. باید فاتحه علم و پژوهشی را که بخواهد به حقوق و مزایا بازگشت کند، از ابتدا خواند. لذا من برای مجله «کتاب شیعه»، علیرغم اصرار دوستان برای رتبه دانشگاهی و حوزوی، اقدام نکرده‌ام؛ و این کار هم

به دو جهت بوده است: اولاً برخی معیارها پیشان معیارهای درستی نیست. مثلاً دو مقاله نباید از یک

**۹۹ پس مهمترین ضعف به نظر من، صفر پژوهی است. کار تحقیقی نباید از ابتدا شروع شود، بلکه باید ناظر به سخن علمای پیشین هم باشد. ۶۶**

نفر باشد. در صورتی که ممکن است یک نفر دو مقاله خوب داشته باشد و با این قانون مجبورند سراغ اسم مستعار بروند. مشکل دوم این است که آدم را به دروغ‌گویی و دروغ‌نویسی مجبور می‌کنند. چون باید لیست بلندی تهیه شود که مثلاً این آقا از فلان کشور خارجی یا آن آقا از فلان دانشگاه عضو هیأت تحریریه هستند؛ در صورتی که همه اینها در حد حرف است و حداکثر در حد یک تماس و اعلام است و نه بیشتر. پژوهش‌های ما برای ریشه‌کنی دروغ و اصلاح اخلاق است، ولی این کار عملاً به دروغ می‌انجامد. یک معیار غلط دیگر هم

نگاهی به تفاوت مبانی پژوهشی در تحقیقات فقهی و پژوهش‌های آکادمیک

## حوزه علمیه، نیازمند روش پژوهشی اختصاصی

حامد آقاجانی

همان‌طور که در طی دهه‌های اخیر، جریان‌هایی همچون «وحدت حوزه و دانشگاه» و «تحول حوزه» تأثیرهای گسترده‌ای در دانشگاهی شدن حوزه علمیه داشته است، «تحقیق و فعالیت علمی» در حوزه نیز با عنوان‌های جدیدی نظیر «پژوهش» و «پایان‌نامه‌نویسی»، دستخوش تحولاتی شدند که گاه مثبت، و گاه منفی بوده‌اند. ولی به نظر می‌رسد روند این تحولات همچنان روبه‌هرچه دانشگاهی‌تر شدن تحقیق‌های حوزوی است و بسیاری از پایان‌نامه‌های فقهی سطح ۳ و ۴ حوزه نیز در فرم و قالبی شبیه پایان‌نامه‌های دانشگاهی، انجام و دفاع می‌شود. این در حالی است که گویا برخی از تفاوت‌های جهان تحقیقات فقهی حوزوی و پژوهش‌های دانشگاهی، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ تفاوت‌هایی که اگر در محاسبات برنامه‌ریزان این تحول لحاظ شود، شاید تحولات مورد نیاز حوزه، بهتر و درست‌تر صورت پذیرد و منابع گرانبهای مالی و انسانی حوزه علمیه در جای درست خود مورد استفاده قرار گیرد.



توجه است. گرچه از گزارش‌های منتشر شده در وب‌سایت معاونت پژوهش نیز چنین برداشتی می‌شود که این مسائل، کم و بیش مورد توجه مدیران حوزه هست.

### ◆ تفاوت در هدف تحقیق

«حکم‌شارع» نقشی کلیدی در تحقیقات فقهی و حتی دیگر تحقیقات حوزوی دارد.

طبیعتاً بحث از پژوهش در حوزه علمیه، وجوه بسیار گسترده‌ای دارد که پرداختن به تک‌تک آن‌ها از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است، ولی بنا بر ظرفیت محدود این یادداشت، فقط به چند تفاوت عمده میان تحقیقات حوزوی در علوم دینی و پژوهش‌های دانشگاهی می‌پردازیم؛ که البته این تفاوت‌ها بیشتر در تحقیقات فقهی مورد

به هر حال حوزه علمیه خود را موظف به تلاش برای کشف حکم و مراد شارع در باره موضوعات مختلف می‌داند و دروس خارج و تلاش‌های فقهی سلف حوزه نیز اکثر ادر این راستا بوده‌اند. حتی تحقیقاتی که در زمینه موضوعات انجام شده است نیز از باب مقدمه رسیدن به حکم بوده است. بنابراین، بر خلاف پژوهش‌های



دانشگاهی که در اغلب موارد به دنبال کشف «رابطه» میان دو پدیده یا گاهی به دنبال توصیف آن‌هاست، تحقیقات فقهی حوزوی به دنبال کشف حکم پدیده‌ها با استفاده از آیات و روایات و یا نهایتاً به دنبال روشن کردن حکم آن‌ها با استفاده

از اصول عملیه است. به بیان دیگر، دغدغه اصلی تحقیقات حوزوی رسیدن به یکی از احکام پنج‌گانه و خوب، حرمت، استحباب، کراهت یا اباحه است. و همین نتایج بعدها در سطوح مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ از رساله‌های عملیه، استفتائاتی که اشخاص حقیقی از مراجع تقلید می‌پرسند، تا فرایندهای زمان‌بر و پیچیده قانون‌گذاری در مجلس شورای اسلامی.

با اینکه در سال‌های اخیر، حتی نهادهایی حوزوی نیز برای موضوع‌شناسی مباحث فقهی تشکیل شده است، با این حال همچنان پرداختن به موضوع صرفاً جنبه مقدمه دارد و به هر حال، تحقیقات فقهی به دنبال کشف حکم، «بر فرض سؤال» است و چنین گفته می‌شود که تشخیص موضوع، وظیفه فقیه نیست و خود مکلف (حقیقی یا حقوقی) باید برای شناخت آن تلاش کند.

### ♦ تفاوت در مسأله تحقیق

بنابر آنچه در تفاوت هدف ذکر شد، واضح و روشن است که «مسأله» تحقیق نیز در

پژوهش‌های فقهی حوزوی با مسأله در پژوهش‌های دانشگاهی متفاوت است و چه بسا توصیه‌روش‌های پژوهشی برای

تحقیقات حوزوی، عملاً راه به جایی نبرد. به دیگر سخن، مسأله ثابت تحقیقات فقهی به صورت سنتی، کشف حکم اولی یا ثانوی یک موضوع است. نگاهی به مباحث اصول فقه، از مباحث الفاظ گرفته تا حجیت ظواهر و نهایتاً اصول عملیه، همگی نشان از ماهیت مسأله تحقیق در فقه دارد.

این تفاوت نگاه درباره «مسأله» تحقیق، باعث شده است که برخلاف پژوهش‌های آکادمیک که غالباً ناظر به یک مشکل بیرونی هستند و نتیجه آن‌ها باید به حل آن مشکل

کمک کند یا دست‌کم به شناخت بهتر آن بینجامد، سرانجام تحقیقات فقهی حوزوی، برائت دمه مکلف از اشتغال یقینی به

تکلیفی باشد که تا پیش از این تحقیق، دقیقاً

و «مسأله» تحقیق نیز در پژوهش‌های فقهی حوزوی با مسأله در پژوهش‌های دانشگاهی متفاوت است و چه بسا توصیه‌روش‌های پژوهشی برای عملاً راه به جایی نبرد. ۶۶

معلوم نبوده است. به عنوان مثال، در جایی که یک پژوهش دانشگاهی سعی می‌کند تأثیر نوع خاصی از موسیقی را بر حالات روانی محدوده سنی خاصی از جوانان ایرانی بررسی نماید، تحقیقات حوزوی انرژی خود را صرف این می‌کنند که با بررسی آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) حکم «گوش کردن به موسیقی» را به دست بیاورند. البته چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، گاهی تحقیقات حوزوی هم سعی می‌کنند برای شناخت بهتر موضوع، بررسی‌هایی جامع را انجام دهند؛ چنانکه حجم تحقیقات انجام شده توسط فضلالی حوزه در باب معاملات بانکی کشور، گویای این مدعاست. ولی نهایتاً این تحقیقات نیز، رسالت نهایی خود را کشف حکم شرع درباره موضوعات مورد بررسی خود می‌دانند.

بنابراین، حتی اگر پذیرفته شود که تحقیقات فقهی حوزوی نیز باید مانند پژوهش‌های دانشگاهی با «تبیین مسأله» و

به دست آوردن «پرسش» از دل مسئله آغاز شود، ولی اینکه آیا تبیین مسئله نیز در این تحقیقات باید به همان روش مرسوم در پژوهش‌های

دانشگاهی انجام شود، اول کلام است.

و تفاوت نگاه درباره «مسأله» تحقیق، باعث شده است که برخلاف پژوهش‌های آکادمیک که غالباً ناظر به یک مشکل بیرونی هستند، سرانجام تحقیقات فقهی حوزوی، برائت دمه مکلف از اشتغال یقینی به تکلیف باشد. ۶۶

## ◆ جست‌وجوی منابع و ملاک اعتبار آن‌ها

مرسوم در پژوهش‌های آکادمیک این است که پس از تحلیل مسأله پژوهش و تبدیل آن به پرسش یا پرسش‌های ریزتر، منابع قابل استفاده برای پیدا کردن پاسخ آن پرسش‌ها جمع‌آوری و مورد استفاده قرار می‌گیرند. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش‌ها گاه متون به دست آمده از متون کتاب‌ها و ژورنال‌های علمی دیگر و گاه داده‌هایی است که از پیمایش میدانی به دست آمده‌اند. به عنوان مثال، پژوهشی که مسأله‌اش علت کاهش سپرده‌گذاری عامه مردم در صندوق‌های قرض الحسنه و افزایش سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت در بانک‌هاست، احتمالاً برای پژوهش،

با مشتریان بانک‌ها و قرض الحسنه‌ها استفاده‌کننده و همچنین تغییرات اخیر نظام

بانکی کشور را نیز مورد مطالعه قرار دهد؛ ولی در همین حال، یک محقق حوزوی بیش از اینکه

دغدغه چرایی چنین تغییری را داشته باشد، مشغول مطالعه و بررسی آیات و روایات و تحلیل و بررسی آن‌ها بر اساس اصول فقهی و چارچوب‌های نظری فقیهان بزرگ شیعه است تا بتواند حکم انواع معاملات بانکی را به دست بیاورد.

بنابر این داده‌های مورد استفاده یک محقق حوزوی، از منابع دیگری به دست می‌آید که



علاوه بر نظریات و مبانی مشهور اقتصادی، از آمارهای بانک و شاید گفت‌وگوی رودررو

اعتبار آن‌ها رانده ژورنال‌های علمی و داده‌های آماری، بلکه ساختاری به کلی متفاوت نظیر

علم رجال، علم لغت، علم منطق، علم تفسیر، علم صرف و نحو... تأمین می‌کند.

این تفاوت ساختار اعتبار منابع، عمل‌مانجر به این می‌شود که مثلاً کثرت منابع پایان مقاله نباشد که

**و ابزارهایی که محققان حوزوی برای تعمیم حکم به دست آمده استفاده می‌کنند، بیشتر ابزارهایی متنی است و استدلال‌هایی منطقی است. ۶۶**

اعتبار آن را افزایش می‌دهد، بلکه عمق بررسی و استفاده هر چه بیشتر از قواعد و استدلال‌های اصولی و احتمالاً بررسی منابع هم‌عرض و یا شاید تتبع هر چه بیشتر در مخصص‌های احتمالی و همچنین پیش‌بینی‌های «ان قلت» های بیشتر و پاسخ آن‌ها باشد. (فتأمل که شاید بتوان مشابهتی میان تعبیر «ان قلت و قلت» با «تزو آنتی تز و سنتز» برقرار کرد)

بر اساس سخنان فوق، شاید بتوان گفت که مشابهت و ازگان مورد استفاده نظیر «منبع»، «اعتبار» و «اثبات» و... بیشتر به اشتراک لفظی شبیه باشد تا قرابت واقعی در معنا. و در صورت صحت این دعا، یکسان‌سازی استانداردهای پژوهشی در این زمینه میان حوزه و دانشگاه، نتیجه مثبتی به دنبال نخواهد داشت و نهایتاً منجر به ایجاد نوعی از شباهت فرمی خواهد شد.

## ◆ اصول استنباط فقهی و شیوه استنتاج در پژوهش آکادمیک

پس از استفاده از منابع و جمع‌آوری داده‌های قابل استفاده در تحقیق،

شیوه استنباط بر اساس آن داده‌ها و نتیجه‌گیری نهایی نیز از جمله ظرایفی است که باید مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد این بخش، بزرگ‌ترین محل افتراق دو جهان تحقیقات فقهی حوزوی و پژوهش‌های آکادمیک دانشگاهی باشد. در جایی که یک پژوهشگر آکادمیک سعی می‌کند با جمع‌آوری داده‌های هر چه بیشتر، رابطه میان یک متغیر ثابت و یک متغیر وابسته را به دست بیاورد و همه انرژی خود را صرف کشف نتیجه‌ای می‌کند که حتی امکان‌قابل‌تعمیم بر مصادیق بیشتری باشد، یک محقق حوزوی در حال نقد و بررسی همه راه‌هایی است که او را برای رسیدن به «مراد شارع» یاری می‌کند.

ابزارهایی که محققان حوزوی برای تعمیم حکم به دست آمده استفاده می‌کنند، بیشتر ابزارهایی مبنایی است و همچنین استدلال‌هایی منطقی است که نشان می‌دهد

تعمیم آن‌ها درست است و حکم کلی آن‌ها می‌تواند موجب معذوریت شخص مکلف شود. به عنوان مثال، یک پژوهش آکادمیک با بررسی انواع موسیقی در شرایط مختلف، بررسی آثار روان‌شناختی و فیزیکی گوش کردن به آن در میان اشخاص مختلف و جامعه آماری مشخص، تلاش می‌کند

که رابطه میان «گوش کردن مستمر به موسیقی» و «تمرکز در مطالعه» را به دست آورد. و برای این پژوهش خود، شاخص‌های مختلفی نظیر سن، محیط و عوامل دیگر را نیز در حد خود اندازه‌گیری می‌کند تا بتواند نهایتاً رابطه‌ای را که در جامعه آماری پژوهش خود به دست می‌آورد، به جامعه بزرگ‌تری تعمیم دهد.

ولی محقق حوزوی در همین حال، در دنیای دیگری مشغول به تتبع و بررسی است. او تلاش می‌کند اولاً بفهمد که ماده «حرمت» یا صیغه نهی اولاً ظهور در «حرمت» دارد یا خیر. ثانیاً ببیند که آیا آیات یا روایات مورد استفاده او که از استماع موسیقی نهی می‌کنند، در مقام بیان بوده‌اند یا خیر. و اگر در مقام بیان بوده‌اند، آیا مخصصی در آیات و روایات دیگر وجود داشته یا خیر و اگر خیر، آیا قریب‌هالیه یا مقابله‌ای وجود داشته که عمومیت حرمت

استماع موسیقی را تخصیص بزند یا نه. و با طی چنین طریقی، به «حکمی کلی»

برسد که استماع موسیقی با شرایط مشخصی، برای همه افراد حرام است. بدین روی، تحقیقات فقهی، در مرحله کشف حکم، نیاز چندانی به بررسی آماری و رقمی ندارد و در عوض، بررسی‌های بسیار دیگری مورد نیاز آن‌هاست که عملاً دغدغه پژوهشگران دانشگاهی نیست.

**۹۹ نسل جوان حوزه علمیه نیازمند شناخت هر چه بیشتر مبانی علمی خود و تلاش برای به وجود آوردن روش‌ها و اصول مبتنی بر این مبانی است. ۶۶**

مواردی که ذکر آن‌ها تا بدین جا گذشت، تنها بخشی از تفاوت‌های بنیادینی بود که میان تحقیقات فقهی حوزوی و پژوهش‌های دانشگاهی وجود دارد؛ و عدم توجه به این تفاوت‌های بنیادین در هنگام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های پژوهشی در حوزه علمیه، می‌تواند منجر به آسیب جدی به جریان تحقیق و پژوهش در حوزه علمیه گردد؛ به خصوص که این تغییر و تحولات، معمولاً به انتقال کامل محسّنات روش‌های پژوهشی آکادمیک به تحقیقات حوزوی نشده و چنانکه در دیگر سیاست‌گذاری‌های اخیر حوزوی قابل مشاهده است، به تحولاتی پوسته‌ای و فرمی محدود خواهد شد و آثار حوزوی را از عمق و غنای همیشگی خود خالی خواهد کرد.

نسل جوان حوزه علمیه نیازمند شناخت هر چه بیشتر مبانی علمی خود و تلاش برای به وجود آوردن روش‌ها و اصول مبتنی بر این مبانی است و ذوق‌زدگی در برابر روش‌های جدید دانشگاهی (عمدتاً غربی) و الگوبرداری نادرست از آن‌ها، نه تنها حوزه علمیه را به اهداف مورد نظر خود نمی‌رساند، بلکه حتی منجر به دستیابی آن به موفقیت‌های دانشگاهی نیز نخواهد شد؛ چرا که عدم انطباق روش‌ها با اهداف و مبانی، منجر به ناکارآمدی نظام علمی و پژوهشی آن خواهد شد.





چهار نکته در باب وضعیت پژوهش در حوزه علمیه؛

## جای خالی روش تحقیق در دروس حوزه

تحقیق و پژوهش، عامل اصلی در بهره‌برداری از داشته‌های علمی است، اما عدم توجه کافی به این امر مهم در حوزه‌های علمیه باعث می‌شود توان علمی طلبه‌ها در سمت و سوی تولید علم قرار نگیرد. هزاران طلبه سالیان درازی را در حوزه به تحصیل می‌پردازند اما به دلایلی، توانمندی لازم برای استفاده از ذخیره علمی خود را ندارند. به چند نکته در این زمینه اشاره می‌کنیم.

● داشتن انگیزه، قدم اول در این زمینه است. کسی که می‌خواهد کار علمی انجام دهد، نیاز به مهارت پژوهشی دارد. اینگونه نیست که یک فرد با انگیزه، بدون آموزش بتواند کار پژوهشی انجام دهد. در دروس رسمی حوزه علمیه، در هیچ مقطعی درس‌های روش‌شناسی و روش تحقیق گنجانده نشده است. از این رو ممکن است یک طلبه بعد از ۱۵ سال تحصیل، از نوشتن یک نامه یا درخواست کوتاه ناتوان باشد. اگر چه در سال‌های اخیر در دوره مقدمات، از طلبه‌ها

می‌خواهد با این تاکیدات، شاگردان را تشویق به درس خواندن بیشتر کند، اما نتیجه تضعیف روحیه و اعتماد به نفس طلبه‌ها است. اما همین طلبه‌ها وقتی پای به مراکز دیگر همچون دانشگاه می‌گذارند، اساتید از همان سال اول، آنها را تشویق می‌کنند که دیدگاه‌های ولو سطحی خود را بنویسند و همین مساله، مسیر نوشتن و پژوهش را به زودی فراهم می‌کند. خلاصه آنکه انگیزه و اشتیاق به نوشتن، نقطه شروع کار پژوهشی است که در بین طلاب باید تقویت شود.

● استادی می‌گفت ۳۰ مرتبه کتاب کفایه را خوانده است و برای تدریس روزانه، چند ساعت هم وقت می‌گذارد. این استاد به‌گونه‌ای درس را برای ما سخت می‌کرد که هنوز هم اسم این کتاب‌ها ما را به وحشت می‌اندازد. ما که پای درس این استاد محترم می‌رفتیم، بر ایمان قطعی شده بود که ما طلبه‌ها از نظر علمی توان علمی خاصی نداریم و فکر نوشتن در زمینه علوم اسلامی را کاری بس سخت و دشوار می‌پنداشتیم. تقریباً در بسیاری از کلاس‌های حوزه، این روال مشاهده می‌شود. قطعاً استاد

از سنت‌های حوزوی بود که مسائل پژوهشی طلاب را سر و سامان می‌داد.



طلبه‌ها دروس اساتید را می‌نوشتند و همین مساله علاوه بر آنکه تسلط طلبه را بر درس استاد دوچندان می‌کرد، قدرت نوشتن را نیز ایجاد می‌کرد. طلبه‌ها بعد از چند سال شرکت در دروس خارج و نوشتن‌ها، کم‌کم سعی می‌کردند دیدگاه‌های خود را نیز در حاشیه درس استاد یادداشت کنند و همین مساله، ذهنیت پژوهشی و تولید علم را نیز در نزد طلاب تقویت می‌کرد. امروز به هر دلیلی سنت تقریرنویسی و حاشیه‌نویسی در بین طلاب کمرنگ شده، و جای آن نیز هنوز با روش‌های دیگر پر نشده است.

اما کمتر از منظر روش‌شناسی به این علوم توجه می‌شود و همین مساله باعث

می‌شود طلبه پس از سال‌ها تحصیل در این علوم، نتواند به خوبی بر روش این علوم تسلط پیدا کند و این در حالی است که اگر طلبه‌ای روش یک علم را بداند، حتی اگر کتاب‌های کمی هم درباره آن علم خوانده باشد، با دانستن روش، می‌تواند تسلط خوبی بر آن علم داشته باشد. در واقع قدم اصلی در یافتن ذهنیت پژوهشی، شناخت این روش‌ها خواهد بود.

● تقریرنویسی و حاشیه‌نویسی،

می‌خواهند تحقیقاتی ارائه کنند اما نکته این است که در این زمینه، آموزش خاصی در مدارس ارائه نمی‌شود و طلبه به خاطر گرفتن نمره، مجبور است خود را به آب و آتش بزند و احیاناً از روی کتاب یا از طریق اینترنت، متنی را پیدا کند و خود را خلاص کند. از این رو گنجاندن چند واحد درسی در میان دروس حوزه می‌تواند حداقل مهارت‌های پژوهشی را به طلبه‌ها منتقل کند. نگاهی به وضعیت پایان‌نامه‌های طلبه‌ها می‌تواند روشنگر این بخش باشد. طلبه‌ای که ۱۰-۱۲ سال در حوزه درس خوانده، باید پایان‌نامه سطح سه را بنویسد، اما حتی نمی‌داند باید از کجا شروع کند و چه کاری باید انجام دهد. همین مساله باعث شده است عده بسیاری از طلبه‌ها از خیر نوشتن پایان‌نامه بگذرند؛ پایان‌نامه‌هایی که می‌تواند سرمایه علمی مغتنمی بر تولیدات حوزه علمیه باشد.

● امروزه روش‌شناسی از بخش‌های

اصلی هر علم محسوب می‌شود و وجه تمایز یک علم از علم دیگر را روش

علم بیان می‌کنند. در حوزه علمیه، علوم مختلفی از قبیل فقه و اصول، کلام، تفسیر، فلسفه، اخلاق و... خوانده می‌شود،

● در درس رسمی حوزه علمیه، در هیچ مقطعی درس‌های روش‌شناسی و روش تحقیق گنجانده نشده است. ●

گفت‌وگو با حجت الاسلام شمس، مسئول سابق انتشارات بوستان کتاب

## مشکل اصلی پژوهش، ضعف مادر تو حید است

رضاتاران



حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم شمس، از سال‌های دور در یکی از مراکز انتشاراتی حوزوی حضور داشته است و خصوصاً این حضور در برهه‌ای از زمان بود که مسائل پژوهشی در حوزه، در حال سامان یافتن بود. در فاصله سال‌های ۷۳ تا ۸۹ که وی مسئولیت انتشارات بوستان کتاب را به عهده داشت، خیلی از مراکز علمی و پژوهشی حوزوی تشکیل شد و خیلی از کارهای پژوهشی در حوزه به وجود آمد. البته اینکه این کارها تا چه اندازه مفید بوده، ابتدای کلام است، ولی به هر حال، مسائل پژوهشی در این دوره، روشمند شد. از طرفی اغراق نیست اگر بگوییم بوستان کتاب، در زمان مدیریت وی از یک انتشارات معمولی به یک انتشارات پیشرفته از جهات مختلف تبدیل شد. بر همین اساس گفتگویی با وی ترتیب دادیم تا به عنوان کسی که ۱۶ سال در رأس یکی از مراکز اصلی انتشارات پژوهشی حوزوی بوده است، مسائل مربوط به پژوهش حوزه را نقد کند.

شخص می‌خواهد مسئله را مطرح کند و بر اساس اصول و ضوابطی که بر آن علم حاکم است، آن مسئله را بررسی نماید، جوانبش را بسنجد و نهایتاً به نتیجه برسد. پژوهش‌های حوزوی تا حدی به این صورت است که می‌خواهند موضوع را بررسی کنند.

● ۳۶۰ هزار کتاب دینی؛ ۲۰ هزار

### چاپ مجدد

اما پژوهش‌های دیگری هم داریم که قرار است به دست مخاطب برسد. یعنی به صورت کتاب یا مقاله منتشر شود و در اختیار مخاطب قرار گیرد. بدون تردید، میان امروز و سال‌های پیش از انقلاب و سال‌های اول پس

خواهد داشت. یعنی اگر پژوهش را بخشی از کار تألیفی تلقی کنیم، از نظر نوع ورود به مطلب، هدفی که دنبال می‌کند و نتیجه‌ای که می‌گیرد، کاملاً متفاوت خواهد بود.

شاید مدل‌های دانشگاهی و البته مدل‌های غربی، روش و تعریف دیگری از پژوهش داشته باشند و نتایج متفاوتی بگیرند. اما به هر حال پژوهش در حوزه معنای خاص خود را دارد که در حقیقت به معنای بررسی کردن هدف مورد نظر، بر اساس شیوه و اصولی متفاوت است. مثلاً فرض کنید وقتی در همین کتب درسی و بحث‌های علمی حوزه گفته می‌شود: «والتحقیق ذلک...». یعنی

**پژوهش** به عنوان اولین سؤال، وضعیت پژوهشی حوزه در دو دهه اخیر چه امتیازها و آسیب‌هایی داشته و بر اساس تجربیات حضرت عالی، چه بر نامه‌هایی باید باشد تا وضعیت فعلی آن بهتر شود؟

ابتدا باید به تعریف پژوهش در حوزه پرداخت و مشخص کرد که پژوهش و تألیف چه رابطه‌ای با همدیگر دارند و آیا قرار است از همدیگر تفکیک شوند، یا اینکه باید پژوهش را به معنای اعم بگیریم که شامل تألیف هم بشود. چون این دو با همدیگر تفاوت دارند و تفاوت در تعریف، ثمره‌ای متفاوت نیز به دنبال



از انقلاب، تفاوت جدی وجود دارد و اکنون با آن روز اصلا از نظر کمیت و تعداد، قابل قیاس نیست. در افتتاحیه نمایشگاه حوزه دین که از ۱۱ تا ۲۰ دی در قم برگزار شد، آقای سید عباس صالحی معاون فرهنگی ارشاد، آماری ارائه دادند که اگر اشتباه نکنم پس از انقلاب اسلامی، ۳۶۸ هزار عنوان کتاب دینی منتشر شده است. آمار بسیار بالایی است.

نقطه عجیبی ولی در این آمار وجود دارد که اگر اشتباه نکنم، طبق گفته ایشان، تنها ۲۰ هزار عنوان از این عناوین به چاپ دروم رسیده است. این خیلی آمار وحشتناکی است. ایشان بعضی از حوزه‌های فعال

را هم اسم برد که مثلا در قم، ۱۰ ناشر فعال در زمینه عناوین دینی وجود دارد و نام بوستان کتاب در صدر بود که بیش از ۴ هزار عنوان از آن کتاب‌ها، متعلق به بوستان بود.

این آمار، قابل توجه است. همین آمار در سال‌های اول انقلاب، دورقمی بوده است و از نظر کمیت، رشدی که اتفاق افتاده شدیدا چشم‌گیر است. حتی با لحاظ جمعیت آن زمان کشور که به نوعی میزان نیاز جامعه را نشان می‌دهد، همچنان تفاوت الان با آن روز، قابل مقایسه نیست.

در زمینه مجلات هم به همین صورت است که در آن زمان سه یا چهار مجله چاپ می‌شده ولی الان بیشتر از ۱۰۰ مجله منتشر

می‌شود. یعنی حتی اگر با نرخ رشد جمعیت هم بسنجیم، همچنان رشد تعداد مجلات، بسیار بیشتر از نرخ رشد جمعیت است.

### ● معضل مخاطب‌شناسی؛ مهمترین ضعف پژوهشی

ولی مهمترین معضلی که با آن درگیریم، معضل مخاطب‌شناسی است. ضعف بزرگ ما در کارهای پژوهشی حوزوی و پژوهش‌های دینی، همین معضل عدم شناخت مخاطب است. شاید اگر بخواهیم منشأ

روان‌شناختی آن را بررسی کنیم، احتمالا به شیوه تبلیغی تشیع برمی‌گردد که معمولا بر اساس

منبر و به صورت شفاهی و برای مخاطب عمومی و سطح سواد عمومی است. شاید همین روش، تبدیل به یک عادت ثانویه شده باشد که وقتی آقایان می‌خواهند دست به کار پژوهشی و تألیف هم بزنند، سعی می‌کنند متن‌شان به گونه‌ای باشد که همه بتوانند از آن متن بهره ببرند.

یکی از چیزهایی که در بوستان کتاب، مورد سخت‌گیری همیشگی ما بود و اجازه نمی‌دادیم که از آن تخطی شود، همین بود که ابتدا باید مخاطب کتاب مشخص شود. یعنی مهم بود که پژوهش شما قرار است به چه هدفی برسد. البته یک انسان عاقل، نباید غیر از این کاری بکند.

● ولی مهمترین معضلی که با آن درگیریم، معضل مخاطب‌شناسی است. ضعف بزرگ ما در کارهای پژوهشی حوزوی و پژوهش‌های دینی، همین معضل عدم شناخت مخاطب است. ●

### ● نیاز مخاطب را نمی‌دانیم

همین طور که به مخاطب توجه نشده است، نیازشناسی درستی هم برای مخاطب انجام نمی‌شود. طبیعتا وقتی مخاطب را در نظر نگیریم و شیوه استدلال و بیان و روش مناسب برای رساندن مفهوم به او را ندانیم، و وقتی نمی‌دانیم مخاطب قرار است چه بهره‌ای از این کتاب ببرد، کار به گونه‌ای منتشر می‌شود که یا برای مخاطب خسته‌کننده می‌شود، یا آن‌را نمی‌فهمد.

متأسفانه ما نیاز مخاطب را نمی‌دانیم و متوجه نیستیم که چه مطالبی را باید برای او بیان کنیم. اگر این نیاز را شناسایی کنیم، طبیعتا اولویت‌ها از دل نیاز بیرون می‌آید. اینکه مشاهده می‌کنیم گاهی به پژوهش‌هایی دست زده شده که نتیجه‌اش بی‌خاصیت بوده، به همین سبب است.

### ● کار بزرگ؛ تعیین اولویت‌های پژوهشی

کار بسیار بزرگی در معاونت پژوهش انجام شده و اولویت‌های پژوهشی در فقه را معین کرده‌اند. البته این اثر در محدوده یک موضوع انجام شده و باید موضوعات دیگری نیز بررسی شود. علاوه بر اینکه میدان تحقیق‌شان خیلی دامنه دقیقی نبوده است. یعنی نیاز دستگاه‌های مصرف‌کننده تحقیق را بررسی کرده‌اند و مثلا مشخص کرده‌اند که مسائل مبتلی به سازمان بهزیستی یا سازمان هلال احمر یا صداوسیما چیست.

اشکال دیگر آن کار این است که از زاویه نگاه آن سازمان‌ها بررسی کرده‌اند. اینکه حالا درک آن سازمان‌ها از مسائل‌شان درست بوده یا نه،

مختلفی درست شده و مثل «سفینه البحار» که کار را برای محققان راحت کرده بود، راه دستیابی خیلی راحت تر شده است.

### ● باید به منبع اصلی مراجعه کنیم

این امکانات علی القاعده کار را آسان و دسترسی ها را سریع تر کرده است. ولی نباید باعث شود که پژوهشگر وقت کمتری صرف پژوهش خود کند. به عنوان مثال، قبلا اگر برای جمع آوری فیش ها و تألیف یک کتاب، ۱۰۰ ساعت وقت صرف می شد و حالا با وجود امکانات جدید، همان کار را می توان با صرف ۱۰ ساعت انجام داد، محقق باید اضافه وقتش را صرف فکر بیشتر و مشخص کردن نقشه راه تحقیق خود کند. باید ببیند از چه جهتی می خواهد حرکت کند، کارها و اطلاعاتش را دسته بندی و بررسی کند و ببیند آیا روشی که در

پیش گرفته، او را به هدفش می رساند یا خیر. باید تصمیم به این صورت

باشد که اگر قرار بود ۱۰۰ ساعت وقت بگیرد، باز هم همان ۱۰۰ ساعت را صرف کند و این وقت اضافه باعث شود که کار بهتری ارائه کند. گاهی خطایی که مثلاً یک تالیف است انجام داده و یک آدرس را اشتباه زده، تا آخر در همه کتاب های بعدی منتشر می شود. در همین دانشنامه امام هم من همین را به بعضی از دوستان گفتم که درباره این نرم افزار، این تذکر را برخی از دست اندرکاران داده اند که

بله. یکی از معضلاتی که الان با آن مواجهیم، همین فقدان روش و معیار تحقیق است. یک تحقیق را می شود به صورت ساده و با استفاده از منابع دست چندم انجام داد، ولی همان تحقیق را اگر با استفاده از منابع دست اول انجام دهیم، نتیجه کاملاً متفاوت خواهد بود. گاهی هم البته بی صداقتی هایی انجام می شود و پژوهشگر از همان منبع اصلی نقل می کند، ولی در واقع به منبع اصلی رجوع نکرده است.

طبیعتاً وقتی پژوهشگر مستقیماً به منبع اصلی رجوع می کند، خیلی از مسائلی که مستند نیست، شناسایی می شود. بسیاری از نابهنجاری هایی که امروز در پژوهش ها داریم به همین دلیل است که از منابع غیر اصیل نقل می شود و در واقع، مطلب نقل شده ریشه ای

ندارد. گاهی حتی دیده شده که مطلبی را به یک روزنامه مستند می کنند. مثلاً تحقیقی داشته ایم

که واقعه کربلا را بررسی کرده است و یک جا به روزنامه کیهان در تاریخ فلان روز ارجاع داده است! رجوع به منابع اصلی باعث مصونیت محقق از خطا می شود.

البته امروز با امکاناتی که فراهم شده و فناوری هایی که در خدمت این امور قرار گرفته، کار راحت تر شده است. اطلاعات مورد نیاز، به نرم افزارهای مختلف داده شده و کار بسیار آسان تر انجام می شود. کلیدهای

خودش محل تأمل است. ولی به هر حال، کار بسیار بزرگی است و الان وضعیت به گونه ای است که پایان نامه های حوزوی وارد موضوعات با اولویت بیشتر می شوند. در این پژوهش، سه سطح اولویت نیز مشخص شده تا طلبه ای که می خواهد پایان نامه بنویسد و دنبال موضوع می گردد، بتواند موضوع مفیدی انتخاب کند و نتیجه اش هم قابل استفاده باشد.

انتظار هم نیست که با توجه به امکانات موجود، از تک تک طلبه ها بخواهیم خودشان اولویت ها را تشخیص دهند و نیازها را بسنجند. بنابراین سازمان ها و نهادهایی که متولی این امور هستند، باید چنین خدماتی را هم ارائه کنند. با انجام چنین کاری، هم مؤسسه ای که می خواهند حمایت کنند و هم طلبه ای که می خواهد تحقیق را انجام دهد، تکلیف خود را می دانند.

**بیشتر** با توجه به اینکه شما در این چند سال، هم بر تولید و هم بر انتشار کتب، نظارت داشته اید، طبیعتاً مستحضر هستید که ایرادهای زیادی در متن و محتوا و روش تحقیق ها وجود دارد. آیا اصلاً توجهی وجود دارد که یک روش معیار و استاندارد برای پژوهش در نظر گرفته شود؟ یا اینکه همچنان با همان سبک سنتی و قدیمی انجام می شود؟ آیا شما هم با این مشکل مواجه بوده اید؟ و اگر بله، آیا در این چند سال تدبیری برای آن در نظر گرفته شد؟

شاید یکی از دلایلی که گاهی وقت‌ها بعضی از کتاب‌ها مورد استقبال و استفاده عمومی قرار نمی‌گیرد، همین باشد که پژوهشگر به جای اینکه وقت اضافی خودش را صرف تقویت اثر کند و حالا که به برکت امکانات جدید، وقتش آزاد شده، از تتبع و جست‌وجوی بیشتری استفاده کند و دقت بیشتری روی مطلب خرج کند، همان طور کار را در وقت کمتری تمام می‌کند و آن را روانه بازار نشر می‌کند. و بدین صورت، امکانات بیشتر باعث ضعف در کار نهایی می‌شود.

شیوه بیان نیز از مسائل مهمی است که نسبت به قبل، بهتر شده است. ولی به هر حال معمولاً طلبه‌های امروز در حد نوشتن برای مخاطب فارسی‌زبان، آشنایی با نگارش دارند. این موارد نیز ذیل مبحث مخاطب و تأثیرگذاری بر او می‌گنجد. وقتی می‌خواهیم مطلبی را برای یک مخاطب بیان کنیم، باید بیانی آن را ارائه کنیم که مورد فهم او قرار بگیرد. هر چقدر این ارائه بهتر و زیباتر باشد، بیشتر مورد توجه مخاطب قرار می‌گیرد و اقبال بیشتری به آن می‌شود. گرچه در برخی موارد که خواندن یک کتاب برای مخاطب، اجباری و الزامی باشد، ناچار می‌شود که از کتاب استفاده کند، ولی به هر حال در غیر این موارد، مورد اقبال قرار نمی‌گیرد.

**کتابی توسط معاونت پژوهش حوزه منتشر شده که نمایه‌ای از پژوهشگاه‌های حوزوی است. این کتاب بیش از ۵۰۰ مرکز پژوهشی**

می‌شود، در حد یک سری کپی باقی بماند و محقق در واقع، مثل چسب و قیچی سابق عمل کند. در نگارش هم متأسفانه اشکالات و خطاهای اینچنینی به خطاها اضافه شده



است. فرصت‌های جدید و امکاناتی که اضافه شده باید زمینه را فراهم‌تر کند، ولی متأسفانه باعث آسیب‌هایی نیز شده است. متأسفانه چه بسیار کتاب‌هایی که امروزه منتشر می‌شود که فقط چیزهایی در باره یک موضوع سرچ کرده‌اند و به هم چسبانده و تبدیل به کتاب کرده‌اند.

باز در بعضی از موارد وقتی از نرم‌افزار استفاده می‌کنیم، نباید صد در صد اعتماد کنید. کافی نیست که بگویید مثلاً چون نرم‌افزار نور این آدرس را داده، پس این مطلب حتماً در کتاب کفایه جلد فلان مطرح شده است. نباید اکتفا

کنیم و خودمان باید برویم و به منبع اصلی مراجعه کنیم؛ چون ممکن است اشتباهی صورت گرفته باشد. برای اعتماد و اینکه انسان مطلبی را مستنداً بیان کند، باید مطمئن شود که از سرچشمه اصلی درست منتقل شده است. متأسفانه این امکان باعث شده که بسیاری از پژوهش‌هایی که امروزه منتشر



وجود می‌آید. حتی اگر این نقدها تیراژ محدود داشته باشد و مثلا حتی اگر سایتی باشد و هزینه آنچنانی برای آن انجام نشود، ولی به هر حال نقد کنند و مثلا نشان دهیم که ۴۰ یا ۵۰ درصد کتاب فلان نویسنده، برگرفته از کتاب دیگری است. حتی اگر این سایت، یک مراجعه کننده داشته باشد، این در بازدارندگی فرد مؤثر است.

این یکی از کارهایی است که معاونت پژوهش حوزه باید به آن بپردازد و باعث مصونیت حوزه و پژوهشگران حوزه می‌شود. معاونت باید نشان دهد که محافظ پژوهشگران است و اجازه نمی‌دهد کسی در این خطاها و مسیرهای انحرافی بیفتد.

ولی به فرض اینکه کار محتوایی را به درستی و خوبی انجام داده باشیم، یکی دیگر از

معضلات اصلی ما

رسیدن این محتوا

به دست مخاطب

است. این قضیه،

سه عرصه دارد که

البته بعضی آن را در

یک چیز خلاصه

می‌کنند. ویتترین، اطلاع‌رسانی و ترویج و

تبلیغ کتاب، سه عرصه متفاوت اند. بعضی

همه این سه عنوان را در زیر عنوان «توزیع»

می‌گنجانند. ولی اینها با توزیع متفاوت است.

اگر این سه مشکل حل شود، مشکل توزیع

هم حل می‌شود. اگر به این سه عامل توجه

نشود، یک کتاب و پژوهش بسیار خوب،

مفید و مورد نیاز، حتی اگر مخاطب‌شناسی

مطالب کتاب برای من آشناست. خلاصه این سرقت‌ها قبلا به طور کلی بود و حالا به صورت جزئی ادامه دارد.

**بیش شبوه جدید سرقت این است که بعضی از کتاب‌ها را که به زبان‌های دیگر نوشته شده اند می‌خوانند و بدون اینکه بگویند این مطلب را از کجا به دست آورده‌اند، آن را به عنوان دیدگاه خود مطرح می‌کنند.**

متأسفانه این کار در میان دانشگاهیان ما فراوان است. این هم از عوارضی است که اگر جلو آن را نگیریم، آسیب زیادی می‌زند. به نظر می‌رسد یکی از راه‌هایی که می‌تواند جلو این سرقت‌ها را بگیرد، همین نقد کتاب است. چون همیشه با نصیحت و این طور چیزها

که نمی‌شود

مشکل را حل کرد

و مثلا شخص را

به معاونت تہذیب

حوزه معرفی

کنیم. بنابراین باید

به روشی عمل

کرد که فرد، بازدارندگی درونی پیدا کند.

یکی از روش‌های خوب ایجاد چنین

بازدارندگی‌هایی، برگزاری جلسات نقد است.

حتی لازم نیست که حتما به صورت مستقیم

باشد و اگر کسی غفلتی کرده، او را رسوا کنیم.

همین که اثر او حلاجی شود و درباره آن بحث

شود و گفته شود که آن مطلب در جای دیگری

گفته شده است، برای او خودبازدارندگی به

حوزه‌ی و مؤسسات نیمه پژوهشی را نام برده است. طبیعتا این پژوهشکده‌ها سالبانه بودجه‌های خاصی هم دارند. حتی اگر هر کدام از اینها بودجه اندکی هم داشته باشد، سر جمع رقم قابل توجهی می‌شود. ولی متأسفانه تولیدات پژوهشکده‌های حوزه‌ی، در مراکز دانشگاهی چندان مورد اعتنا نیست؛ چون گاهی کیفیت کار به گونه‌ای نیست که آنها قبول کنند. از طرف دیگر، گاهی یک مطلب را از جایی کپی می‌کنند و در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنند و شدیداً مورد استقبال مخاطب قرار می‌گیرد. نظر شما در این زمینه چیست؟

یکی از معضلاتی که در کارهای حوزه‌ی و

کارهای دینی وجود دارد، سرقت‌های ادبی

است. در فضای دانشگاهی ما از قبل وجود

داشت و حالا در حوزه هم به وجود آمده است.

این هم شاید از عوارض فضای دیجیتال باشد

که کار را راحت کرده است. قبلا شاید یک فرد

به این کار وسوسه نمی‌شد، چون سخت‌تر بود

ولی الان چون کار خیلی راحت شده است،

زودتر و وسوسه می‌شود. موتور جست‌وجوی

گوگل هم که دیگر تبدیل به یکی از معجزات

پژوهشی شده است.

قضیه سرقت ادبی، خیلی جدی است. یک

باریک نفر کتاب معاد آقایی قرائتی را آورده بود و

می‌خواست به اسم خودش منتشر کند. یکی از

مسئولان ما فهمیده بود. می‌گفت حس کردم

**۹۹ کار بسیار بزرگی در معاونت پژوهش انجام شده و اولویت‌های پژوهشی در فقه را معین کرده‌اند. البته این اثر در محدوده یک موضوع انجام شده و باید موضوعات دیگری نیز بررسی شود. ۶۶**

و اولویت سنجی هم کرده باشد، باز هم مورد اقبال قرار نمی‌گیرد. چون نتیجه تابع اخس مقدمتین است. چون این کتاب در ویتترین مناسب عرضه نشده و اطلاع‌رسانی خوبی برای آن نشده و به درستی ترویج و تبلیغ نشده، موفق نمی‌شود.

### ● امکانات بیشتر، سبب غفلت ما شده است

متأسفانه به خاطر مشکلات، بدفهمی و گاهی غفلت، بعضی از امکاناتی که در جمهوری اسلامی و به برکت این فضاها برای ما فراهم شده است، بیشتر سبب غفلت ما شده است. قبل از انقلاب، پژوهشگرانی بودند که زحمت می‌کشیدند و کار شخصی خودشان را انجام می‌دادند، مثل مرحوم آقابزرگ که «الذریعة» را نوشته است. مرحوم علامه امینی کار دیگری کرده است. این پژوهشگران یک‌تنه چنین چیزهایی را خلق کرده‌اند. یا مثلاً کتابخانه آقای مرعشی نجفی را ببینید که برای تهیه هر کتاب، چه زحمت‌ها که نکشیده است. ولی حالا همین را مقایسه کنید با آقازاده ایشان که بودجه دولتی دارد. البته من نمی‌خواهم ایشان را قذح کنم. ولی می‌خواهم بگویم آن انگیزه‌ای که آقای مرعشی برای خودش ایجاد کرده بود و چنین کتابخانه‌ای را با آن هدف درست کرده است، حالا که ردیف مستقیم دولتی دارد باید گسترش پیدا می‌کرد، ولی چنین نشده است.

البته از این جهت هم نباید غفلت کنیم که شیعه قبل از انقلاب، مورد توجه نبود و حجم‌های کمتری هم به آن می‌شد. ولی

الان همه دنیا علیه شیعه تبلیغ می‌کنند. به تناسب این، باید تبلیغ ما چند صد برابر و چند هزار برابر شود تا بتوانیم نسبت به آن پاسخگو باشیم.

شاهد دیگر کم‌کاری ما این است که وقتی مؤسسه ترجمان مربوط به آقای حداد، بنابر فرمایش آقا که فرموده بودند تولید علم داشته باشیم و ترجمه‌ها را معکوس کنیم راه افتاد، آقایان لیستی را برای ما فرستادند که ما این کتاب‌ها را داریم؛ اولاً نظر بدهید که

این کتاب‌ها چطور است و ثانیاً ما اینها را انتخاب کرده‌ایم برای ترجمه به زبان‌های دیگر، اگر نظری دارید، تکمیل کنید

و اگر کتاب بهتری دارید معرفی کنید. با کمال تأسف، از میان همه کتب دینی انتخاب شده در آن لیست، به جز یکی دو مورد، همگی مال قبل از انقلاب بود. این قضیه مربوط به سال‌های ۸۸ و ۸۹ است. این علامتی است که خود آنها هم متوجه شده‌اند کتاب خوبی که قابل ارائه به مخاطب خارج از کشور باشد، در دست ندارند. یعنی کتاب‌هایی که منتشر شده، هیچ کدام با آن کیفیت نبوده که قابل ارائه باشد.

### ● هدف را گم کرده‌ایم

معضل اصلی و روانی ما این است که هدفمان گم شده است. برای دستگاه کار کردن، برای فلان رئیس کار کردن و برای پول کار کردن، جایگزین اهداف اصلی شده است. البته شیطان هم کمک می‌کند و ما توجیه می‌کنیم

که پول گرفتن برای تبلیغ دین اشکالی ندارد. و مثلاً حق‌القدم رفتن تا پای منبر است، ولی منبر را مجانی می‌رویم. تعبیرهای اینگونه گاهی بیان شده است و متأسفانه اینها تبدیل به عادت ثانوی شده است.

گاهی می‌گوییم که من وظیفه‌ام این بود که حرف را بزنم یا کتاب را تألیف کنم. دیگر به این کارها کاری ندارم که حرف به دست مخاطب می‌رسد یا نه. یا گاهی توجیه می‌کنیم که انتشارات درست کار نکرد یا کتابیم به انبار رفت

و همان جا ماند. ولی این درست نیست. من به عنوان صاحب اثر وظیفه دارم که اگر کاری کردم، مطمئن شوم که اولاً به دست مخاطب رسیده است، و دیگر اینکه باز خورد بگیرم که آیا روی او اثر گذاشت یا نگذاشت. چون از این مسائل غافل شده‌ایم، همه ما تبدیل به کارمند شده‌ایم. شده‌ایم دستگاهی که بودجه می‌گیریم و اگر بودجه رسید، رسید و اگر نرسید، حتی به دنبالش هم نیستیم و پژوهش بعدی را انجام نمی‌دهیم. این معضل را باید حل کنیم. اگر این معضل را حل کردیم و این انگیزه را در افراد ایجاد کردیم که کار کنند، مطمئن باشید همان چیزی می‌شود که در

### ● متأسفانه به خاطر مشکلات،

بدفهمی و گاهی غفلت، بعضی از امکاناتی که در جمهوری اسلامی و به برکت این فضاها برای ما فراهم شده است، بیشتر سبب غفلت ما شده است.

زمان انبیا رخ می‌داد.

چند شب پیش، صحبتی از شهید باقری در تلویزیون شنیدم که ایشان بعد از عملیات رمضان صحبت کرده است. تعجب کردم از شنیدن حرف‌هایش. بعد از شکست عملیات



**دنبال کند و نهایتاً چیزی به دست بیاورد. ولی الان عمدتاً این طور است که موضوع پژوهش را واگذار می کنند؛ حتی اگر کسی از یک موضوع خوشش نیاید. در واقع اصلاً به اشخاص، اعتماد ندارند که هر کسی پژوهش های مورد علاقه خود را دنبال کند. نظر شما در این باره چیست؟**

به نظر من این هم به خاطر همان غفلت از توحید است. ما کار را برای غیر خدا انجام می دهیم. ممکن است شرکت یک نفر، حقوق آخر ماهش باشد، یا رئیس اداره یا مسئول بالاتر. هر کسی باید خودش حساب کند. خودمان هم غفلت می کنیم. حتی گاهی می گوئیم که قصد ما این است که تبلیغ دین بشود، ولی چون رئیس دستگاهمان گفته است، اشکالی ندارد. گاهی از این توجیه ها هم می کنیم. البته اشکالی ندارد. ممکن است کسی بگوید من به خاطر نیاز مادی ام فلان تحقیق را

انجام می دهم. ولی دیگر نباید من طلبه یک چیز ضد دینی را تحقیق کنم با اینکه می دانم مفید واقع

نمی شود. باید تبیین شود که این پژوهشگاه برای چه هدفی ایجاد شده است. شاید یک

مؤسسه بخواهد از یک مرحله عبور کند و حالا برای مدتی باید این کار را انجام دهد، ولی اگر تبدیل شده باشد به یک هدف دائم که ما پول بگیریم و این کارها را انجام دهیم، خیلی بد است. بله، اگر ۱۰ تا ۲۰ درصد کارمان را این طور انجام دهیم که درآمدی ایجاد کنیم، و به هدف اصلی برسیم، عقلایی است ولی نباید آن هدف اصلی گم شود. اینکه بعد از مدتی ۷۰ یا ۸۰ درصد ساختار یک دستگاه تبدیل شود به همین ماشین دریافت پول و بودجه، نتیجه اش همین می شود که الان می بینیم.

دوستان دائرة المعارف قرآن می گفتند در نمایشگاهی در خارج از ایران شرکت کردیم و گروهی رسماً به ما گفتند پژوهش هایتان را به ما سفارش بدهید و ما با یک سوم قیمت برای شما انجام می دهیم. نتیجه پژوهش را خوب هم در می آوردند. ولی وقتی این مؤسسات تبدیل به ماشین بشوند، بهتر از این نمی شود انتظار داشت. تولیدات یک پژوهشگر حوزوی چون درست توزیع نمی شود، گاهی چنین فضایی به وجود می آید و مورد توجه قرار نمی گیرد. باید در شرایط مساوی بسنجیم. حتی اگر به این نتیجه رسیدیم که با

وجود توزیع خوب، همچنان اثر یک مؤلف مورد توجه کافی قرار نگرفته است، تکلیف ما ساقط نیست. باز

هم نمی شود گفت تکلیف ساقط است. باید ذائقه مخاطب را بررسی کرد. در جایی که اثر

**۹۹ معضل اصلی و روانی ما این است که هدفمان گم شده است. برای دستگاه کار کردن، برای فلان رئیس کار کردن و برای پول کار کردن، جایگزین اهداف اصلی شده است. ۶۶**

رمضان که اولین عملیات برون مرزی ما بوده است، ایشان با ناراحتی صحبت می کرد که «چرا شماها تغییر کرده اید؟ از عملیات ۲۵ روز گذشته و از من مرخصی می خواهند. چه تان شده؟ کجا می روید؟ شما با آن کسانی که اول جنگ آمده بودند، متفاوت شده اید.» تعجب من از این بود که تلویزیون اینها را پخش می کرد. شهید باقری می گوید هدفها چیز دیگری بود و آثار خود را هم داشت. یعنی مطمئن باشید که با این جور هدفها نمی توانید اثری مثل «الذریعة» را خلق کنید. الذریعة، همت آقا بزرگ رami خواهد که یک تنه توانست آن کتاب را به آنجا برساند. اگر همتها را توانستید درست کنید، این منابع را هم آوردید، می توانید به مقدار نیاز، خروجی داشته باشید. اگر نه، متأسفانه نتیجه نمی گیرید.

**بش** یکی از بحث هایی که درباره محتوا مطرح می شود، سفارشی بودن کار است. بالاخره زمانی یک محتوا خوب اتفاق می افتد که فردی با علاقه خودش، دغدغه خودش را

یک سری چیزها به او گفته نشده و شبهه‌ها برایش مطرح نشده است.

البته نمی‌خواهم بگویم لازم است برای طلبه‌ها کلاس آموزش شبهه بگذاریم، ولی باید تحقیق کند و بفهمد که در یک سری از موضوعات ضعیف است و باید یاد بگیرد. باید خبر داشته باشد که خیلی از این شبهه‌ها جواب داده شده و مثلاً تفسیر المیزان پاسخ این سؤالات را داده است. طلبه باید بداند که در یک مسئله، غافل است. وقتی کسی زودتر بداند، درس را جور دیگری مطالعه می‌کند. علم به این نا‌گاهی، مثل پیش مطالعه است. کسی که یک موضوع را می‌داند، درس را طور دیگری می‌فهمد؛ چون طور دیگری به حرف استاد توجه می‌کند. بنابراین باید طلبه را توجه داد به اینکه این ضعف‌ها را دارد. وقتی کسی ضعف خود را بفهمد به سراغ راه حل‌هایش می‌رود و وقتی به یک استاد می‌رسد و فرصتی پیدامی‌کند، از آن استاد سؤال می‌کند.

طلبه باید به گونه‌ای باشد که به تمام اعتقادات ناب شیعی معتقد باشد و ادای روشنفکری در نیاورد، ولی از طرف دیگر، نباید این گونه هم باشد که اعتقاد مخالف را وقتی شنید حس کند سنگ و آتش از آسمان می‌بارد. بلکه باید اجازه دهد که طرف مقابل، اعتقاد آتش را با آرامش بگوید. سپس طلبه، حرف او را بررسی کند و یکی یکی جواب آنها را بدهد.

**ممنون بابت وقتی که در اختیار مباحثات قرار دادید.**

آزاداندیشی است. متأسفانه امروز به صورت یک بحث لوکس با آن برخورد می‌شود. انجمن می‌گذارند و همایش برگزار می‌کنند. ولی آیا واقعا به لوازمش هم ملتزمند؟ خطوط فرمز را می‌شناسند؟ می‌دانند چه مطالبی باید مطرح شود و چه مطالبی نه؟ متأسفانه این فعالیت‌ها به صورت کاریکاتوری است. نمی‌خواهم بگویم اگر کسی این موقعیت‌ها را محملی برای بیان حرف‌های

نادرست خودش قرار دهد و با اغراض دیگری از این فضاها سوء استفاده کند، از او غفلت کنیم. نه. ما نباید تربیونی برای چنین اشخاصی شویم. ولی باید به هر حال فضا باز شود تا حداقل بتوان بیان کرد که این آدم، آدم منحرفی است. من باید با این آدم به بحث بنشینم تا او را اصلاح کنم. شاید بگوید: «بله، من نمی‌دانستم، غافل بودم که این کتاب را نوشتم». این موضوع را باید به بحث گذاشت. یا دست کم تأثیراتش بر روی دیگران باید به بحث گذاشته شود. ما اگر بتوانیم افراد خودمان را و حداقل طلبه‌های خودمان را وا‌اکسینه کنیم، انتظار داریم جامعه وا‌اکسینه شود؟! شما همین الان یک طلبه را به محیطی بفرستید که پر از شبهه است. همین طلبه‌ای که چند سال درس خارج خوانده، گاهی بیشتر از ۵ یا ۱۰ جلسه نمی‌تواند مقاومت کند! چون

ارزشمند است و توزیع نیز به خوبی انجام شده، ولی همچنان توجهی به آن نمی‌شود، باید چنین نتیجه گرفت که مذاق مردم عوض شده است. پس ما وظیفه داریم در چنین شرایطی روی تغییر مذاق مردم کار کنیم و بفهمیم چرا مردم نسبت به این مسئله توجه کمتری دارند.

باید این را شناسایی و برطرف کنیم. یعنی پس از اینکه محتوا را به دست مخاطب رساندیم، باید بازخورد بگیریم که آیا اثر

داشته یا نه، و اگر دیدیم اثر نداشته، باید علت را شناسایی کنیم و بفهمیم که چرا ذائقه مردم تغییر کرده است.

هدف اصلی، هدایت مردم است. این وظیفه ماست که حرف‌ها به مردم بگوییم و ابلاغ کنیم. از طرفی باید موانع رسیدن را نیز برطرف کنیم. حالا اگر به کسی رسید ولی به خاطر عناد نخواست قبول کند، وظیفه ما ساقط است. وظیفه ما نسبت به کسانی که لاابالی‌اند کمتر است. اما تکلیف ما نسبت به کسانی که مسلمان نیستند، به مراتب بیشتر است. او فردا حق دارد به ما اعتراض کند که چرا به من نگفتی. اگر چنین نگاهی در تبلیغ‌هایمان داشته باشیم، خیلی نگاهمان عوض می‌شود و حتی طرح مسئله‌هایمان تغییر می‌کند.

● **با آزاداندیشی برخورد لوکس و زبنتی می‌شود**

یکی دیگر از چیزهایی که باقی ماند، مسئله

● **دوستان دایرة المعارف قرآن می‌گفتند در نمایشگاهی در خارج از ایران شرکت کردیم و گروهی رسماً به ما گفتند پژوهش‌هایتان را به ما سفارش بدهید و ما با یک سوم قیمت برای شما انجام می‌دهیم.** ●





نقدی بر ساز و کار انتقال علم در روش علمی  
بزرگان حوزه

## مؤثرتر می بود اگر...

محمد کاظم حقانی فضل

چندی پیش آیت الله العظمی موسوی اردبیلی درگذشت؛ فقیهی که می توان جایگاهش را با کمی مسامحه، منحصر به فرد دانست. آیت الله اردبیلی در یک حکومت شیعی تازه تأسیس به گستردگی ایران، ده سال قاضی القضاة بود؛ دوره ای که در آن بسیاری از احکام فقهی برای نخستین بار به قانون تبدیل شد؛ ولی با بازگشت وی به قم چیزی از انباشته های ذهن او وارد فضای عمومی حوزه علمیه قم نشد و دست یابی به مبانی فقهی وی، چندان آسان نیست و نیازمند صرف وقت بسیار است.

گفته می شود دو مدرسه نجف و سامرا را با هم دیده است و لذا فقه متفاوتی دارد؛ یا آیت الله بروجردی که بسیاری از نوآوری های او را حاصل تأملات و دقت های شخصی اش در دروان سکونت در بروجرد می دانند.

### ◆ مسیر کوتاه تر چیست؟

چند روز پیش آیت الله موسوی اردبیلی درگذشت. فقیهی که می توان جایگاهش را با کمی مسامحه منحصر به فرد دانست. آیت الله اردبیلی در یک حکومت شیعی تازه تأسیس به گستردگی ایران،

آن استاد نخواهد داشت و اگر بخواهد نوآوری های یک فقیه یا تفاوت آرای او با دیگر فقها را بسنجد، لازم است یک دوره فقه مکتوب را مرور کند. تعلیقه نگاری این مسیر را کوتاه تر می کند؛ با این حال باز هم رسیدن به نکات تازه، زمان و انرژی فراوانی نیاز دارد.

در نتیجه ای این فرایند است که قمی ها هم چنان قمی و نجفی ها هم چنان نجفی می مانند. تنها کسانی می توانند بیرون از این دایره بسته گام بردارند که اسیر این فرایند نباشند. آیت الله مؤسس نمونه ای از این افراد است که

روش های آموزش و انتقال یافته های یک استاد و فقیه در حوزه علمیه را می توان در چند روش تدریس خارج، نوشتن درس، تأیید تقریراتی که شاگردان نوشته اند، تعلیقه نگاری بر آثار گذشتگان و بالاخره تک نگاری در برخی موضوعات فهرست کرد که البته اغلب این تک نگاری ها هم به روش درس خارج نگاشته می شوند.

نتیجه تقریرات نویسی یا تک نگاری ابواب فقهی آن است که شاگردان یک استاد با مبانی او آشنا می شوند؛ ولی کسی که شاگرد آن استاد نبوده است اطلاع درستی از مبانی

که متأسفانه در حوزه علمیه از سوی مراجع نادیده گرفته شده‌اند.

مراجع تقلید در هر دوره قله‌های علمی فقه و اصول فقه محسوب می‌شوند و باید نسبت به اشاعه یافته‌های جدید علمی شان توجه بیش‌تری داشته باشند و می‌دانیم که معمولاً عمر یک فقیه به تدریس همه فقه کفاف نمی‌دهد و ای کاش فقیهان بزرگ پس از چند سال تدریس درس خارج، به جای آموزش عمومی به چندصد طلبه - که سابقه، استعداد و سطح علمی یکسانی ندارند - تدریس عمومی را به جوان‌ترها واگذار کنند و وقت خود را صرف کلاس‌هایی با جمعیت کم‌تر و شاگردانی نخبه‌تر کنند، راهنمایی و مشاوره رساله‌های سطح چهار حوزه را بپذیرند و نوآوری‌ها، پرسش‌ها و نظریات ویژه خودشان را در قالب مقاله و یادداشت منتشر کنند.

هم‌اکنون نیز شاگردان و آشنایان بامبانی مراجع در گذشته از جمله آیت‌الله اردبیلی می‌توانند این تقیصه را با تبیین نوآوری‌ها و آرای اختصاصی

اساتید خود در قالب مقاله علمی، مصاحبه و حتی یادداشت مطبوعاتی جبران کنند.

اگر آیت‌الله اردبیلی نقطه نظرات خاص خود را تبدیل به مقاله‌های ده و پانزده صفحه‌ای می‌کرد، دایره تأثیرش گسترده‌تر می‌شد و احتمالاً ما امروز سرمایه بیش‌تری در دست داشتیم.

به یاد داشته باشیم که گسترش اندیشه و لایت فقیه در اواخر دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی نتیجه انتشار جزوه کم‌حجمی است که فقط حاوی ۱۳ جلسه درس بود؛ نه انتشار کتاب البیع پنج جلدی. توجه محققان جوان حوزه به تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، معلول شرکت در درس خارج امام خمینی نبود؛ بلکه حضرت امام آن را به صورت منفرد و در متن یک پیام خطاب به حوزویان گنجانده بود. پژوهش‌گران حوزه معرفت دینی نیز همه به یاد دارند که نظریه «قبض و بسط

تئوریک شریعت» بایک مقاله در کیهان فرهنگی معرفی شد.

مقاله نویسی، مصاحبه علمی، یادداشت نویسی، راهنمایی پایان‌نامه و نقد آثار دیگران از روش‌های جدیدتر انتقال یافته‌های علمی است؛ روش‌هایی

ده سال قاضی القضاة بود و در دوران او بسیاری از احکام فقهی برای نخستین بار به قانون تبدیل شد. نظام حکومتی شیعه با چالش‌های قضایی جدی و جدیدی روبه‌رو شد که پیش از آن

سابقه نداشت. جز این باید توجه داشت که این فقیه در نوشتن قانون اساسی، بازنگری در آن و نیز مجمع تشخیص مصلحت نظام دخیل بوده است. می‌توان تصویر کرد که ذهن آیت‌الله اردبیلی آکنده از پرسش‌های جدید فقهی و احتمالاً پاسخ‌ها و راه‌حل‌هایی برای این چالش‌ها و پرسش‌ها باشد؛ ولی با بازگشت وی به قم چیزی از انباشته‌های ذهن او وارد فضای عمومی حوزه علمیه قم نشد؛ با آن که کارنامه آن مرحوم، کارنامه‌ای خلوت نیست.

گمان نگارنده این سطور آن است که یکی از علل این محرومیت، پای گذاشتن آیت‌الله در مسیر گذشتگان و ورود به مسیر تدریس خارج و نگاشتن آثار مطول در این زمینه است. دو جلد فقه القضاة، چهار جلد فقه الحدود و التعزیرات به اضافه فقه الشهادات و فقه الديات عناوین آثار او فقط در حوزه امور قضایی است. حال اگر یک محقق بخواهد مبانی این فقیه باتجربه‌ی مفصل قضایی را بشناسد و نوآوری‌های او را معرفی کند، راهی جز مطالعه این ده جلد کتاب ندارد.

**● مقاله نویسی، مصاحبه علمی، یادداشت نویسی، راهنمایی پایان‌نامه و نقد آثار دیگران از روش‌های جدیدتر انتقال یافته‌های علمی است؛ روش‌هایی که متأسفانه در حوزه علمیه از سوی مراجع نادیده گرفته شده‌اند. ●●**





# سکرات حوزی

■ نقدی بر شیوه تحول خواهی در متون حوزوی

■ راز مهرهای شکسته

■ چهره ماندگار تقریب

■ بررسی منزلت اجتماعی سیاسی روحانیت

در دهه چهارم

## بیت مرجعیت، پس از رحلت مرجع راز مُهرهای شکسته

احمد نجمی

تعیین تکلیف وکلا و چرخه‌ی مالی دفاتر مراجع عظام تقلید پس از رحلتشان یکی از مواردی است که همیشه در سازمان حوزه‌های علمیه مورد توجه قرار می‌گیرد. به خاطر همین است که اطلاعیه روز گذشته‌ی دفتر آیت‌الله العظمی اردبیلی با امضای فرزندان ایشان خطاب به وکلا و نمایندگان آن مرجع فقید مورد تحسین و استقبال حوزویان قرار گرفت.



و زمانی که تعدادی از بزرگان مانند مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبائی در بستر بیماری بودند، خطاب به آنان دستور دادند که در همان مجلس مُهرشان شکسته شود. بزرگان حاضر در جلسه نیز این امر را به استخاره منوط کرده و پاسخ استخاره، آیه شریفه «له دعوة الحق» آمد و به تقریر مرحوم علامه طباطبائی، بعدها نیز به عنوان یکی از ویژگی‌های آن مرحوم، در متن سنگ قبر شریفشان ذکر گردید.

نقش مهم «مُهر مرجع تقلید» تا زمانی پیررنگ بود که همه‌ی امور به صورت سنتی و کاملاً تحت نظر مراجع تقلید انجام می‌پذیرفت. اما در دهه‌های اخیر به واسطه گسترش امورات دفاتر و سیستمی شدن امور

◆ **سنت حسنه‌ی شکستن مُهر!**  
آنگونه که در روایات تاریخی از مراجع عظام تقلید گذشته نقل شده است، قانون نانوشته‌ای وجود داشت که بلافاصله پس از رحلت هر مرجع تقلید، در حضور برخی بزرگان و شاهدان، مُهر ایشان شکسته می‌شد. این اقدام در واقع برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده احتمالی بازماندگان و اعضای دفتر بوده و به مومنین این اطمینان داده می‌شد که دیگر زمینه‌ای برای سوءاستفاده از جایگاه مرجع در گذشته وجود ندارد. این موضوع تا جایی اهمیت داشته که در احوالات مرحوم آیت‌الله العظمی حجت نقل شده است که در روزهای پایانی عمر شریفشان

حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی موسوی اردبیلی تنها چهار روز پس از رحلت آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی در اطلاعیه‌ای خطاب به مسئولان دفتر مرحوم والدشان اعلام کرد: «نظر به اینکه اجازات و وکالات مرحوم والد معظم پس از ارتحال ایشان باطل گردیده است، از دریافت هرگونه وجه شرعی به نام ایشان اجتناب کرده و مومنین را به وکلای دیگر مراجع معظم تقلید دامت برکاتهم ارجاع دهید». در همین راستا صبح روز دوشنبه، مُهر مرحوم آیت‌الله العظمی اردبیلی در حضور برخی از علما در دفتر ایشان شکسته شد.



بی توجهی دفاتر مواجه شود، قطعاً به کلیت سازمان حوزه‌های علمیه و نهاد تشیع ضربه وارد می‌کند.

خوشبختانه همانطور که انتظار می‌رفت، فرزندان مکرم مرحوم آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی در نخستین اقدام خود دقیقاً مطابق با هنجارها و انتظارات حاکم در حوزه‌های علمیه حرکت کردند و با صدور اطلاعیه‌ای تکلیف امور و کالتی و نمایندگان مرحوم والد را اعلام نمود. قطعاً درباره‌ی مسائل مالی فعلی نیز به یکی از مراجع تقلید مراجعه کرده و طبق نظر ایشان عمل خواهند کرد.

مرحوم آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی خدمات اجتماعی و فرهنگی مختلفی از جمله مدارس و دانشگاه مفید را از خود به جای گذاشتند و آنگونه که شنیده شده است کلیه‌ی مسائل مدیریتی و مالی این مراکز نیز با نظر هیات امناء و کاملاً شفاف ادامه خواهد یافت.

سید علی موسوی اردبیلی نشان داد که به خوبی شئون نهاد مرجعیت را می‌داند و توانست وظایف خود را در نقش مسئول دفتر و فرزند یک مرجع تقلید به سرانجام رساند، چه آنکه وصلت وی با

بیت آیت‌الله العظمی سیستانی و دامادی حجت‌الاسلام والمسلمین شهرستانی نیز در عمل به

سنت‌های حسنه‌ی بی‌تأثیر نبوده است.

ذهن حوزویان وجود دارد و علیرغم گذشت

نزدیک به یک دهه همچنان با رحلت هر مرجع تقلیدی دوباره تبادر یافته و تلخی آن فراموش نمی‌شود.

### ◆ مسئولیت در قبال انتظارات برون حوزوی

از لحاظ برون حوزوی نیز اعلام پایان هر گونه فعالیت مالی و... دفاتر مراجع اهمیت زیادی دارد. منتشر عین و مومنین همیشه با اعتماد کامل به نظرات شرعی مراجع عمل کرده و وجوهات خود را با طیب خاطر برای اعتلای تشیع و دین مقدس اسلام به مراجع تقلید به صورت مستقیم یا غیر مستقیم پرداخت می‌کنند. اگر چه این اعتماد تا حدی بالاست که شائبه‌ی خاصی در اذهان باقی نمی‌گذارد، اما مسئولان دفاتر و آقازادگان نیز مسئولیت زیادی در این زمینه دارند.

شفافیت مسائل مالی پس از رحلت مراجع تقلید از طریق اعلام رسمی پایان دریافت وجوهات یکی از اصلی‌ترین

وظایفی است که بر عهده‌ی آنان است تا از این طریق، بیش از گذشته اعتماد مقلدان

را جلب کنند. چنانچه این اقدام با سستی یا

مالی و سایر برنامه‌های دفاتر، عملاً نقش

**و آنگونه که در روایات تاریخی از مراجع عظام تقلید گذشته نقل شده است، قانون نانوشته‌ای وجود داشت که بلافاصله پس از رحلت هر مرجع تقلید، در حضور برخی بزرگان و شاهدان، مهر ایشان شکسته می‌شد. ۶۶**

نمادین «مهر مرجع» جای خود را به اطلاعیه‌های رسمی داد تا از این طریق پایان دریافت وجوهات و هر آنچه از نظر

شرعی منوط به اجازه‌ی مرجع تقلید است اعلام شود. از سوی دیگر فرزندان و دفتر مراجع در گذشته، گزارش کاملی از وجوهات باقی‌مانده را تهیه کرده و در اختیار یکی از مراجع اعلام قرار می‌دهند تا با اجازه شرعی و توسط مرجع تقلید اعلام و زنده، این وجوهات در موارد مورد تشخیص صرف شود.

پایان پرداخت شهریه به طلاب نیز از دیگر مواردی است که همیشه پس از رحلت مراجع تقلید از سوی حوزویان انتظار می‌رود. چرا که پرداخت شهریه فراتر از مسائل مالی، نشان‌دهنده‌ی جایگاه و اعتبار یک مرجع تقلید است و ادامه‌ی آن امری بسیار مذموم.

این اقدامات از نظر هنجارهای حاکم در حوزه‌های علمیه و پیروی از سنت دیرینه‌ی حاکم در بیوت مراجع تقلید اهمیت زیادی دارد و به عنوان یک قانون نانوشته، نشان‌دهنده‌ی پابندی بازماندگان و آقازاده‌های مراجع تقلید به امورات شرعی است؛ تا جائی که اگر در برخی بیوت نسبت به این مهم بی‌توجهی شود، علیرغم وجود برخی توجهات - با واکنش صریح دیگر مراجع تقلید مواجه می‌شود. شاید نمونه‌ای از این اقدام در

گزارشی از کرسی ترویجی با موضوع:

## بررسی منزلت اجتماعی سیاسی روحانیت در دهه چهارم

سید حسین میر خلیلی

کرسی ترویجی عرضه و نقد ایده علمی «بررسی منزلت اجتماعی سیاسی روحانیت در دهه چهارم»، به همت پژوهشگاه علوم و اندیشه سیاسی وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سه شنبه ۱۸ آذر ۹۵، برگزار شد.



می دهد. بنابر این با این تعریف، منزلت چیزی نیست که خود روحانیت برای خودش تعریف کرده باشد، بلکه حتماً از بیرون به آنها ارائه شده است.

نکته بعدی اینکه منابع منزلت چیست؟ موقعیت های اجتماعی، قدرت، شامل هر نوع قدرتی و موارد دیگر، می تواند از منابع منزلت باشد. بحثی نیز در اینجا تحت عنوان قشر بندی مطرح است. حال این قشر و قشر بندی یعنی چه؟ و آیا روحانیت قشری از اقشار جامعه است؟ و اگر چنین است، روحانیت در چه تعریف و نظریه ای می تواند قشر محسوب شود. قشر و قشر بندی به معنای جادادن اشیا یا گروه ها به عنوان یک موقعیت مافوق یا مادون خط امتداد است.

روحانیت را در سه دسته بررسی می کنیم؛  
۱- عوامل برون سازمانی کاهش یا افزایش منزلت روحانیت، ۲- عوامل درون سازمانی؛ و ۳- علل و عوامل فردی و خصوصیات شخصی روحانیت.

### ◆ محور اول: چیستی منزلت

مراد ما از منزلت چیست؟ منزلت در لغت به معنای مرتبه، مقام و رتبه معنا شده است. در اصطلاح نیز یعنی نفوذ و اعتباری که دیگران به شخصی منتسب می کنند؛ به جهت خصایصی که دارد. در جامعه شناسی، به هنگام بحث درباره منزلت، این مفهوم مترادف با پایگاه اجتماعی گرفته می شود. این جایگاه و شأن را جامعه به گروه و افراد

در این نشست علمی که با حضور اساتید و فضایی حوزوی آغاز شد، دکتر رضا عیسی نیا عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و اندیشه سیاسی، مباحث خود را ارائه کرد، و دکتر علیرضا زهیری محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، به نقد دیدگاه وی پرداخت. در ابتدای این نشست، دکتر عیسی نیا، طرح اجمالی مباحث خود را بیان داشت. وی در باب منزلت اجتماعی، سه محور را تبیین کرد: ۱- چیستی منزلت: منزلت چیست؟ و منابع این منزلت چیست؟ ۲- کدام روحانیت؟ ۳- ظرفیت زمانی و مکانی منزلت اجتماعی روحانیت چیست؟ وی در ادامه تأکید کرد: ما بحث از علل و عوامل کاهش یا افزایش منزلت اجتماعی

الف: روحانیت نبایستی از این ظرفیت مکانی و زمانی خود خارج شود. برخی معتقدند که جایگاه روحانیت منحصر در حوزه‌های علمیه، مساجد و موارد مشابه است و بنابر این حکم می‌کنند که روحانیت به علت خروج از جایگاه و نقش خود در چهار دهه جمهوری اسلامی، قادر نبوده از عهده حل مسائل پیچیده سیاسی اقتصادی کشور برآید.

ب: اساساً ظرفیت زمانی و مکانی روحانیت، بسته به زمان مند و مکان مند بودن روحانیت طبق تعریف ارائه شده نیست. روحانیت برای این نیامده که صرفاً در حوزه‌ها و مساجد باشد و یا در ماه محرم و رمضان باشد. اینها معتقدند روحانیت در هر مکان و زمانی مروج و مفسر و تحکیم‌کننده دین است. این دیدگاه فقط در جمهوری اسلامی نیست، بلکه تبار بسیار طولانی دارد. بنابر این روحانیت در دو جا کار می‌کند: سامان بخشی به بعد اخروی و حل مسئله رستگاری و معناداری جهان که قبل از انقلاب نیز چنین بوده است، و دیگری سامان بخشی بعد دنیوی زندگی مردم؛ وظایفی چون تنظیم رفتارهای اجتماعی، ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی. بنده اعتقاد دارم روحانیت باید از آن ظرفیت زمانی و مکانی به معنای اول خارج شود؛ در غیر این صورت و اگر برگردد به جای اول، این نقص روحانیت است. البته به شرط اینکه سه ضلع داشته باشد که نقص در

شیرازی و بسیاری از روحانیونی که وقتی حرفی می‌زدند، کل نظام دچار تحول می‌شد.

۲- مجتهد صاحب رساله عملیه: افرادی که در حد مرجع ولایی نیستند، و حرف‌های آنها در دامنه همان مقلدانشان برد دارد.

۳- مجتهدان بدون رساله: مثل بسیاری از افراد در جمهوری اسلامی ایران که صاحبان مناصب هستند، اما رساله ندارند.

۴- طلاب و روحانیون: عموم طلاب و روحانیون که مبلغ و مروج دین هستند.

بحث بنده در منزلت اجتماعی روحانیت، می‌تواند هر چهار دسته را پوشش دهد، اما برخی عوامل کاهش و یا افزایش ممکن است هر چهار دسته را در بر بگیرد.

### ◆ محور سوم: ظرفیت زمانی و مکانی منزلت اجتماعی روحانیت

منزلت اجتماعی روحانیت، در کدام ظرفیت زمانی و مکانی است؟ اگر ما این بحث را روشن نکنیم، دچار اشکال می‌شویم. وقتی می‌گوییم ظرفیت زمانی، یعنی ماه رمضان، ماه محرم و... وقتی می‌گوییم ظرفیت مکانی، یعنی مساجد، حوزه‌های علمیه، اما مزدها و...

حالا بحث این است که اگر روحانیت از ظرفیت زمانی و مکانی خود خارج

شود، آیا دچار کاهش و یا افزایش منزلت می‌شود یا خیر؟ دو دیدگاه وجود دارد:

بنابر این قشر بندی، هر گونه عدم تساوی یا نابرابری مشخصی است که میان گروه‌هایی از انسان‌ها برقرار شود. حال این نابرابری‌ها ممکن است ناشی از نتایج غیر ارادی فرایندها باشد، یا چیز دیگر. حال آیا چنین چیزی را می‌توان در روحانیت دنبال کرد؟ در این باره سه نظریه وجود دارد:

۱- نظریه مارکسیستی: قشر بندی اجتماعی معمولاً بر اساس تعارض و کشمکش است؛ و همچنین بر اساس شیوه و ابزار تولید. بر اساس این نظریه، نمی‌توان روحانیت را یک قشر دانست.

۲- نظریه ماکس وبر: اگر چه عامل اقتصادی می‌تواند در قشر بندی معنا داشته باشد، اما ما تک عاملی نگاه می‌کنیم. علل و عوامل دیگری هستند که قابلیت ارزیابی دارند که آنها شامل بعد قدرت و حیثیت هستند.

۳- نظریه کارکردگرایی: افرادی چون پارسونز، آنچه برایشان مهم است خود منزلت و حیثیت است.

بنابر این بر اساس نگاه وبری و کارکردگرایی، روحانیت می‌تواند یک قشر از اقشار جامعه باشد.

### ◆ محور دوم: گونه‌شناسی روحانیت

بحثی که در اینجا داریم، این است که کدام روحانیت در باب منزلت اجتماعی مدنظر است. در اینجا بنده روحانیت را به چهار دسته تقسیم کرده‌ام:

۱- مرجع ولایی: مراجعی مانند امام، میرزای

●● روحانیت برای این نیامده که صرفاً در حوزه‌ها و مساجد باشد و یا در ماه محرم و رمضان باشد. اینها معتقدند روحانیت در هر مکان و زمانی مروج و مفسر و تحکیم‌کننده دین است. ●●

به وجود آمد که لوازمی دارد. این دولت مدرن ویژگی‌هایی دارد: متمرکز بودن؛ هویت غالب زبانی و فرهنگی؛ حق انحصار اعمال قدرت به

روحانیت است: روحانیت، تهدیدها و فرصت‌ها؛ اندیشه سیاسی شهید مدرس؛ کارکرد سیاسی روحانیت شیعه و روحانیت



دولت؛ مشروع بودن اعمال قدرت؛ و داشتن مرزهای مشخص. بنابراین دولت مدرن نمی‌تواند از مدار قانون خارج شود. و همه چیز حتی روحانیت باید در قالب قانون باشد.

ب: نارضایتی از حکومت و کاهش منزلت اجتماعی: نارضایتی از حکومت منجر به کاهش منزلت اجتماعی روحانیت می‌شود.  
ج: نقش شایعه و رسانه‌ها در کاهش منزلت اجتماعی: اگر بگوییم همه کمبودها در داخل است، بی‌انصافی است.

## ۲- علل درون‌سازمانی:

در اینجا بنده چهار علت را بیان می‌کنم: ۱- ورود به سیاست و پست‌های دولتی، به‌ویژه در صورتی که آمادگی و زمینه قبلی

کاتولیک؛ تجربه سیاست‌ورزی حوزه علمیه قم و...  
بنده عوامل را به سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌ام:

## ۱- علل برون‌سازمانی:

عوامل برون‌سازمانی، عواملی است که از بیرون تحمیل می‌شود و دست روحانیت نیست. بنده سه عامل برون‌سازمانی را بیان می‌کنم که اگر روحانیت به آنها توجه نکند، باعث کاهش منزلت اجتماعی می‌شود:

الف: تغییر مناسبات اجتماعی برخاسته از تحول جامعه سنتی به سمت جامعه مدرن: در جامعه سنتی همواره روحانیت حضور داشته است، اما دولتی به اسم دولت مدرن

هر کدام مشکل‌ساز می‌شود؛ ۱- صلاحیت خاص، ۲- صلاحیت عام، و ۳- صلاحیت پایه‌ای.

صلاحیت خاص بدین معناست که در اسلام‌شناسی باید خودش را تقویت کند و مختص یک منطقه نباشد و در همه ابعاد باشد، نه فقط در فقه (حضرت امام و مقام معظم رهبری نیز چنین دیدگاهی دارند).

صلاحیت عام و ضلع دوم، اخلاق و تهذیب است؛ به این معنا که اگر روحانی، اسلام‌شناس باشد و بالاترین درجه را داشته باشد، اما اخلاق نداشته باشد و تهذیب نشده باشد، خطرناک است و امام نیز می‌فرماید که این افراد به اسلام ضربه می‌زنند.

صلاحیت، پایه و ضلع سوم سیاست و آگاهی سیاسی است. اگر روحانیت مجهز به مباحث سیاسی نشود، حتی اگر تهذیب نفس کرده باشد و اسلام‌شناس اعلم نیز باشد، باز ناقص است. اگر روحانی، این سه ضلع را نداشته باشد، دچار افزایش منزلت می‌گردد. و اگر روحانی دچار کاهش منزلت اجتماعی است، به خاطر نداشتن یکی از این سه ضلع یا اضلاع است.

## ◆ عوامل کاهش منزلت اجتماعی روحانیت

پیش از ذکر عوامل کاهش که بنده بیشتر بر روی آنها تکیه می‌کنم نه افزایش، باید عرض کنم که این مباحث به جهت تقویت جایگاه روحانیت است و بنده نزدیک ۱۵ سال است که درباره روحانیت با گرایش جامعه‌شناسی فعالیت می‌کنم. عمده کتب بنده نیز درباره



که نقش روحانیت تغییر کند و ساحت‌های متفاوتی که پیش از آن در اختیار روحانیت نبود، در این دوره وارد آن ساحت‌ها شده است. اما به هر حال باید پذیرفت در این چهار دهه، هر دوره شرائط متفاوتی داشته باشیم که سبب شده به این جایگاه و منزلت خللی وارد کند که باید به اینها بیشتر اشاره می‌شد. ما باید بگوییم در دهه چهارم چه ویژگی‌هایی را بیان می‌کنیم که این دهه را متمایز می‌کند. آن ویژگی‌هایی می‌تواند بیانگر منزلت روحانیت باشد. البته نکات دکتر عیسی‌نیا به دهه چهارم نیز بازگشت دارد، اما مشخص نیست که آیا اینها حاصل دهه چهارم هستند یا این اختلال پیش از این دهه به وجود آمده است.

در دهه چهارم، شرائط اجتماعی به گونه‌ای تغییر کرده است و ابزار و فناوری جدید چنان تحول و تغییر ایجاد کرده است که مثل گذشته دیگر جماعت مشخصی که یک رهبریت و مرجعیتی بالای سر آن قرار گرفته، مشاهده نمی‌شود یا کمتر مشاهده می‌شود. دهه چهارم صحبت از جماعت‌های غیر باهم است. جماعتی که اجتماع هستند، اما با هم نیستند. شاید این شرایط، محصول شبکه‌های اجتماعی نیز باشد. در واقع بسیاری از تحولات، بدون مرجعیت در حال اتفاق افتادن است.

دکتر زهیری در پایان بیان داشت: به نظر بنده باید بیشتر بررسی کنیم که در دهه چهارم چه اتفاقی افتاده است که بر روی مرجعیت روحانیت و یا تغییر شأن و منزلت آنها تأثیر گذاشته است.

و درون‌سازمانی تقویت گردد تا منزلت روحانیت کاهش پیدا نکند. پیشنهاد دیگر اینکه دست‌اندرکاران بویژه آنها که منتسب به حوزه هستند، این مجال را به افراد بدهند که تحقیقاتی در حوزه منزلت اجتماعی انجام دهند و پیمایش و آمایش‌هایی را انجام دهند. این باعث می‌شود نقیصه‌ها بر طرف شود.

### ◆ نقد

دکتر علیرضا زهیری، محقق پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی به عنوان ناقد، در ادامه جلسه نکاتی را ارائه نمود. وی بیان داشت: انتظار بنده این بود که با توجه به عنوان بحث، علاوه بر منزلت اجتماعی، به منزلت سیاسی نیز پرداخته می‌شد. در حالیکه آنچه به آن پرداخته شد، منزلت اجتماعی در بستر سیاست بود. اینکه جایگاه روحانیت و منزلت و رتبه روحانیت در سیاست چگونه است، به بحث گذاشته نشد، که این یک کاستی بود، و ان شاء الله در نشست‌های بعدی باید به آن پرداخته شود. نکته دیگر اینکه بنا بود بحث درباره دهه چهارم پیش گرفته شود. ما پذیرفتیم که بعد از انقلاب، نقش و جایگاه روحانیت تغییر پیدا کرده است. طبیعتاً نظام سیاسی مبتنی بر این، پیوند وثیقی بین روحانیت، حکومت و سیاست برقرار کرده است و طبیعی است

نداشته‌اند. به بیانی اگر روحانی وارد سیاست شد، باید همه‌جانبه به آن کار اشراف داشته باشد و توانایی انجامش را داشته باشد.

۲- عدم اجتناب از دنیاگرایی و لزوم ساده‌زیستی (امام می‌فرماید: اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ

آنها در جوامع اسلامی به ارزش عملی و زهد آنهاست. هیچ چیز بی‌بهره زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست و هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند به اندازه دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند.)  
۳- مقاومت در برابر خواست ملی و مردمی.  
۴- خروج از سیاست‌ورزی و افتادن در سیاست‌زدگی: روحانیت باید سیاست‌ورزی را بر اساس سه ضلعی که بیان شد تقویت کند. و مفروض بنده در خروج از سیاست‌ورزی اینگونه است که منازعات سیاسی در میان جریانات سیاسی، موجب دلزدگی مردم می‌شود و آن جریان اعتبارش را در میان مردم از دست می‌دهد.

۳- **علل فردی و شخصیتی روحانیت:** خوش خلقی و مردمی بودن می‌تواند به کاهش یا افزایش منزلت اجتماعی روحانیت بینجامد. و البته ویژگی‌های شخصیتی و فردی دیگری که به علت وضوح، از بیان آنها صرف نظر می‌کنم.

دکتر عیسی‌نیا در پایان مباحث خود، دو پیشنهاد بیان نمود: اول اینکه آن سه ضلع روحانیت بایستی در عوامل برون‌سازمانی

♦♦ دست‌اندرکاران بویژه آنها که منتسب به حوزه هستند، این مجال را به افراد بدهند که تحقیقاتی در حوزه منزلت اجتماعی انجام دهند و پیمایش و آمایش‌هایی را انجام دهند. ♦♦

در حاشیه فعالیت‌های اخیر مؤسسه «فقاہت و تمدن‌سازی اسلامی»

## نقدی بر شیوه تحول خواهی در متون حوزوی

احمد نجمی

در ماه‌های اخیر جلساتی با عنوان «بررسی زوائد علم اصول» از سوی «مؤسسه فقاہت و تمدن‌سازی اسلامی» در قم و برخی از شهرستان‌ها برگزار شده است. برگزاری جلسات مختلف علمی در قم امری طبیعی است و در هفته‌دها جلسه مناظره و نقد و سخنرانی‌های علمی برگزار می‌شود؛ اما به دلایل مختلفی نشست بررسی زوائد علم اصول واکنش‌هایی در بین اساتید و بزرگان حوزه داشته و از سوی دیگر اصرار این مؤسسه بر برگزاری و تبلیغ آن با ابزار مختلف به حاشیه‌ای نگران‌کننده در حوزه تبدیل شده است.



و مرکز مدیریت حوزه با نظر و تأیید مراجع و علما نقش واسطه را در نظام بخشی حوزه ایفا می‌کند. بنابراین اگر قرار باشد تغییر و تحولی در حوزه - با توجه به هنجارهای خاص آن - صورت گیرد، باید فقط (تأکید می‌شود فقط) از طریق گفت‌وگو و مُجاب‌ساختن بزرگان آن، یعنی مراجع عظام و اساتید سطوح عالی انجام پذیرد؛ به‌ویژه آن‌جا که قرار است این تحول در موضوع کتب آموزشی و روش بهره‌بردن از آنان صورت پذیرد. چنانچه به هر دلیل سطوح عالی حوزه نسبت به پیشنهاد تحول، روی خوش نشان ندادند و از آن استقبال نکردند، باید در همان مرتبه متوقف گردد. هرگونه اقدامی از طریق بدنه حوزه که همان طلاب سطح هستند ضربه‌ی جبران‌ناپذیری

احتمالی خدمت بزرگان و صاحبان آرا ارائه دهند. اما این یادداشت می‌کوشد تا موضوع اخیر را تنها از جنبه‌ی روش و اجرا بررسی کند؛ مجال نقد و تحلیل محتوای مطالب بیان شده در جلسات علمی است؛ معتقدیم محتوای هر آن‌چه از سوی این عزیزان بیان می‌شود باید به‌دور از پیش‌داوری‌ها و مفروضات مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

حوزه‌های علمیه و ساختار روحانیت به‌عنوان یک تشکیلات مستقل و کهن، دارای هنجارها و اقتضائات رفتاری منحصر به فردی است. قله‌ی رفیع این حوزه مراجع عظام تقلید و علما و اساتید بزرگوار هستند و در دامنه‌ی آن فضلا و طلاب حضور دارند. پس از انقلاب نیز این ساختار دارای نظام و وحدت روبه‌گردید

سایت مباحثات در ماه‌های اخیر تلاش کرد که این اتفاق را مانند سایر وقایع حوزوی امری طبیعی و بر تضارب آرا و شادابی علمی حمل کند؛ اما به‌نظر می‌رسد در هفته‌های اخیر حواشی پیش‌آمده عملاً این اتفاقات را وارد فضایی متفاوت کرده و نیاز است صراحتاً نظر خود را در این باره اعلام کنیم. در گام نخست تأکید داریم که مفتوح بودن باب اجتهاد و پویایی این امر مقدس از امتیازات و ویژگی‌های منحصر به فرد فقاہت در تشیع است و لوازم این امتیاز بزرگ استقبال کاملاً منطقی از آرا و نظرات مختلف است. بر این اساس ضروری می‌نماید بزرگان حوزه از همه‌ی نظریه‌پردازان دعوت کنند تا نظریات خود را به دور از هرگونه تنش و حواشی

و مبنای نظرات فقهی خود قرار داده‌اند. قطعاً کسانی شایستگی نقد و تحلیل این میراث را دارند که ده‌ها بار آن را تدریس کرده و عمر خود را وقف درک و فهم آن کرده باشند. اما سوگمندانۀ نقد این آثار توسط طلاب جوانی است که هرچند مستعدند، اما شاید بیش‌تر از انگشتان یک دست دوری کامل کتب مورد نقد را تدریس نکرده‌اند.

از سوی دیگر اصرار بر قراردادن تصویر مدیر جوان این مجموعه به‌عنوان استاد در کنار دیگر بزرگان صاحب‌نام حوزه - که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، حکایت از کج‌سلیقگی اعضای زیرمجموعه ایشان دارد - شائبه‌هایی را ایجاد می‌کند. پیش‌تر به هنجارهای ساختاری حوزه اشاره شد؛ در کنار آن، هنجارهای اخلاقی نیز بسیار مهم است و چه‌بسا عدم رعایت این هنجارهای اخلاقی حتی از سوی افراد با استعداد، ممکن است باعث طرد طبیعی آنان از حوزه گردد.

به نظر می‌رسد این مجموعه عجله‌ای غیرطبیعی برای رسیدن به اهداف خود دارد؛ عجله‌ای که از عدم اشراف کامل به فضای حوزه و واقعیت‌های آن حکایت می‌کند. چگونه می‌شود در عرض دو یا سه سال و فقط با توجیه «گفت‌وگو با چندتن از اساتید و اعضای شورای عالی حوزه» و «ارسال یادداشت و نوشته‌های علمی به بزرگان» انتظار تحول در تراث چندصدساله را داشته باشیم و به دلیل عدم توفیق در این تلاش، بزرگان و سایر اساتید و فضا را متهم به جمود یا تنگ‌نظری نماییم؟ خداوند متعال در آیه ۱۱ سوره اسراء عجله و

آیت‌الله خامنه‌ای بیست و پنج سال پیش در نخستین سفر خود به قم در منصب رهبری، موضوع ضرورت تحول در حوزه را مطرح و در طی این سال‌ها نیز بارها در قالب و اشکال مختلف آن را بازنمایی

کرده‌اند. آن‌چه مهم است توجه و باور ایشان به ساختار حوزه و روش تغییر و تحول است و دقیقاً به همین علت به هیچ‌وجه از اختیارات حاکمیتی خود برای به نتیجه رسیدن دیدگاه‌ها استفاده نکرده‌اند. ایشان در این سال‌ها هر تصمیمی را - اعم از انتخاب اعضای شورای عالی و مدیریت حوزه تا برخی تحولات عالی - به نظر و تصمیم مراجع بزرگوار ارجاع داده‌اند.

اگر واقعاً خود را تابع رهبر معظم انقلاب می‌دانیم، باید در این مسأله نیز به سیره و روش ایشان عمل کنیم؛ نمی‌توانیم چند جمله و عبارت ایشان را وسیله‌ای برای توجیه دیدگاه‌های خود قرار دهیم؛ اما به سیره‌ی عملی ایشان بی‌اعتنایی کنیم.

آن‌چه مورد نقد و ایراد قرار گرفته، میراث گران‌بهای صدها ساله است؛ میراثی که توسط بزرگانی چون شیخ طوسی، کلینی و محقق حلی تألیف گردیده و به همت اعظامی چون شیخ انصاری و آخوند خراسانی به تکامل رسیده است و هزاران نفر از علما و مراجع آن را بازخوانی و مباحثه کرده

به پیکره‌ی آن وارد می‌سازد؛ «القای یأس و ناامیدی» و «ایجاد بحران هویت» بین طلاب جوان از جمله‌ی این زخم‌ها و ضربه‌هاست. به تعبیر دیگر، اگر تحول خواهان بخواهند به نتیجه‌ی مطلوب

در مقوله‌ی «تحول در حوزه» برسند، باید بزرگان حوزه را اقناع کنند؛ آنان هستند که باید به نیازها و ضرورت‌های جدید رضایت دهند.

فراموش نکنیم که حوزه مانند دانشگاه نیست که درخواست‌های صنفی از طریق «تجمعات سلف‌سروسی» به نتیجه برسد؛ بلکه ساختاری کاملاً سنتی و حساب‌شده دارد و سلسله‌مراتب آن باید به دقت رعایت گردد.

اگر تحول خواهان بخواهند به نتیجه‌ی مطلوب در مقوله‌ی «تحول در حوزه» برسند، باید بزرگان حوزه را اقناع کنند؛ آنان هستند که باید به نیازها و ضرورت‌های جدید رضایت دهند.

بخش قابل توجهی از استدلال‌های این گروه برای موجه دانستن ایده‌ها و نظراتشان، نقل قول‌هایی است که از سوی رهبر معظم انقلاب و دیگر بزرگان در باره ضرورت تحول در حوزه و متون درسی مطرح می‌کنند. به نظر می‌رسد این عزیزان تنها بخشی از مطالب را مشاهده و نقل می‌کنند و به سیره و رفتار عملی بزرگان به‌ویژه مقام معظم رهبری توجهی ندارند؛ «نؤمن ببعض و نکفر ببعض».

**و مفتوح بودن باب اجتهاد و پویایی این امر مقدس از امتیازات و ویژگی‌های منحصر به فرد فقاقت در تشیع است و لوازم این امتیاز بزرگ استقبال کاملاً منطقی از آراء و نظرات مختلف است.**

شتابزدگی را عامل اشتباه در شناخت سود و زیان واقعی می‌داند و به انسان نسبت به آن هشدار می‌دهد. مفسران در تحلیل این معنا گفته‌اند که جمله «و كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» در مقام تعلیل برای «و يَدْعُ الْإِنْسَانُ...» است؛ یعنی چون انسان، عجلول است، شَرّ و خیر خویش را یکسان می‌بیند و به دنبال هر دو می‌شتابد؛ این گونه است که دچار خطا و اشتباه می‌شود و نمی‌تواند به هدف مطلوب خود برسد.

چگونه می‌شود در عرض دو یا سه سال و فقط با توجیه «گفت‌وگو با چندتن از اساتید و اعضای شورای عالی حوزه» و «ارسال یادداشت و نوشته‌های علمی به بزرگان» انتظار تحول در تراث چندصدساله را داشته باشیم و به دلیل عدم توفیق در این تلاش،

از دیگر مواردی که مورد توجه جدی این عده قرار گرفته، بهره‌گیری از رسانه‌های مختلف است. اگرچه اساساً رسانه برای تبلیغ و استفاده مطلوب از امکانات برای رسیدن به نتیجه است، اما آگاه‌نبودن نسبت

به منطق فضای رسانه، آسیب‌هایی جدی نیز به دنبال دارد؛ به‌ویژه آن‌که هر روز اشکال مختلف از رسانه‌ها در اختیار ما قرار می‌گیرد. از جمله آسیب‌هایی که کارشناسان امور رسانه و جامعه‌شناسی نسبت به آن هشدار می‌دهند «توهم خود حق‌پنداری به خاطر دیده‌شدن زیاد» است. برخی به‌خاطر آن‌که

تصور می‌کنند هر آن‌چه بیان کنند مورد تأیید خوانندگان و در نتیجه درست است. قرائن مختلفی نشان می‌دهد که اعضای مرکز فوق علاقه شدیدی به بهره‌گیری از رسانه‌های مختلف (از جمله تلگرام)

**۹۹ حوزه مانند دانشگاه نیست که درخواست‌های صنفی از طریق «تجمعات سلف سرویسی» به نتیجه برسد؛ بلکه ساختاری کاملاً سنتی و حساب‌شده دارد و سلسله‌مراتب آن باید به دقت رعایت گردد ۶۶**

در تبلیغات خود دارند. از سوی دیگر برخی شواهد نشان می‌دهد متأسفانه تخصص کاملی نیز در امر رسانه ندارند؛ به‌گونه‌ای که ممکن است این موارد در کنار سایر مسائل آسیب جدی در روند فعالیت آنان ایجاد کند. برای نمونه به کار بردن عبارت «خبرگزاری سایت فقاهت» در انتهای برخی از پیام‌ها، نشان‌دهنده عدم آگاهی از ابتدایی‌ترین اصول اطلاع‌رسانی است.

تجربه نشان داده است واکنش‌های ناگهانی و شدید یک اقلیت، آن‌هم با چاشنی به‌چالش کشیدن یک ساختار بسیار مستحکم و پیشینه‌دار، در نهایت به انزوای سرخوردگی شدید آن گروه منجر خواهد شد و حتی ممکن است اعضا و حلقه‌های اصلی نسبت به کلیت ساختار اصلی (حوزه) دچار تردید جدی و بدبینی شوند. هشدار برادرانه و دلسوازانه ما آن است که هیجانات حاکم بر «مؤسسه فقاهت و تمدن» با درایت مدیر محترم آن کنترل شود تا انشاءالله بدون هیچ آسیب و ریزشی، سرمایه‌های موجود در مسیر درست به حرکت خود ادامه دهند.



صفحات‌شان در شبکه‌های اجتماعی به دلایل مختلف زیاد دیده می‌شود،

بزرگان و سایر اساتید و فضا را متهم به جمود یا تنگ نظری نماییم؟

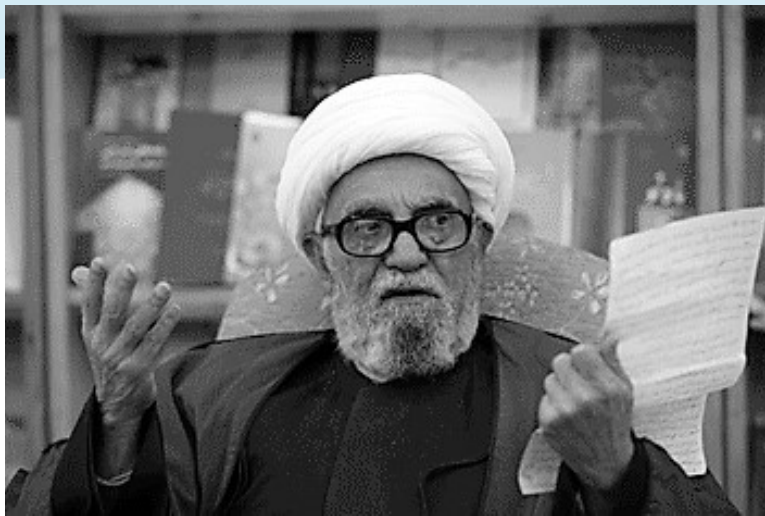


به مناسبت درگذشت آیت الله واعظ زاده خراسانی

## چهره ماندگار تقریب

سید هادی طباطبایی

آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی  
نایب رئیس اتحادیه علمای مسلمان و  
عضو شورای عالی مجمع جهانی تقریب  
مذاهب، استاد حوزه علمیه و دانشگاه  
فردوسی مشهد ساعت ۴ بامداد روز گذشته  
(بیست و هشتم آذرماه ۱۳۹۵ ش) بر اثر  
بیماری و کهولت سن در منزل شخصی  
خود در مشهد دارفانی را وداع گفت.



سید صدرالدین صدر، حجت، بروجردی، سید محمدرضا گلپایگانی، اراکی، امام خمینی و علامه طباطبایی را نیز تجربه و از بسیاری از این حضرات اجازه اجتهاد دریافت کرد. آیت الله بروجردی اما به نحو شفاهی برای او اجازه ای را صادر کرده بود. وی که در درس آیت الله بروجردی شرکت داشته در این زمینه گفته بود: «هنگام شرکت بنده در درس فقه آن بزرگوار، موضوع تدریس کتاب صلاة مسافر بود. بنده درس را با دقت می نوشتم. روزی مرحوم مطهری که با یکدیگر رفت و آمد داشتیم و از قدیم آشنا بودیم نوشته ای مرا دید؛ خیلی خوشش آمد؛ گفت می بایست نوشته ای شما را به آقا نشان بدهم. مرحوم مطهری در صد

محمد واعظ زاده خراسانی بر زبان آورده است. شیخ محمد نیز به همراه پدر در این محافل حاضر بوده و مشق طلبگی می کرده است.

شیخ محمد در خصوص پدرش گفته بود: «به خاطر دارم یک ماه رمضان در نجف اشرف پدرم در مسجد هندی، تفسیر سوره یوسف را مورد بحث قرار داد و به قدری لطایف و نکات ادبی و اخلاقی را با بیان شیرین و آرام خود فرمود که حلاوت آن ها هنوز از کام من بیرون نرفته است». شیخ محمد که ذائقه اش به سخنان پدر شیرین بود نیز طریقت طلبگی پیشه کرد. وی به همراه پدر مدتی را در نجف اشرف گذراند و محافل نجف را تجربه کرد. سپس به قم رفت و محضر حضرات آیات

قدمت دویست ساله در وعظ و خطابه کافی است تا خانواده ای را با نام واعظ زاده لقب دهند. محمد واعظ زاده خراسانی در چنین خانواده ای دیده بر جهان گشوده بود. پدرش شیخ مهدی سال ها در نجف اشرف بر منبر می رفت. سید ابوالحسن اصفهانی از جمله افرادی بود که بارها منبر او را استماع کرد. سید ابوالحسن علاقه ای ویژه ای به شیخ مهدی داشت و او را به محفل خصوصی خود راه می داد: «علاقه ای مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم پدرم طرفینی بود؛ پدرم به ایشان خیلی علاقه داشت و عقیده داشت ایشان مرجعی واجد الشرایط است و باید مردم از ایشان تبعیت کنند». [۱] این ذکر خیری از پدر را شیخ

یکی دیگر از صبیبه‌های میرزا هاشم میردامادی نیز به عقد سید جواد خامنه‌ای -پدر آیت‌الله

**۹۹ آیت‌الله بهشتی شیخ محمد را ترغیب به حضور در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) کرد و او به تدریس فقه جعفری در این دانشگاه پرداخت. ۶۶**

خامنه‌ای - در آمده بود. واعظ زاده خراسانی که در مشهد به وعظ و خطابه مشغول بود، به کانون نشر حقایق اسلام نیز رفت و آمد داشت. محمد تقی شریعتی این کانون را بنا نهاده بود و در آن جا به تفسیر قرآن می‌پرداخت. شیخ محمد نیز بارها در نبود شریعتی، بر منبر

سید علی سیستانی هم مباحثه بود. او با امام موسی صدر نیز روابط دوستانه‌ای داشت و با هم از نویسندگان مجله درس‌هایی از مکتب اسلام بودند. واعظ زاده، دختر میرزا هاشم میردامادی را نیز به همسری اختیار کرده بود.

وی اما پس از نجف و قم، به مشهد بازگشت. شیخ محمد در هنگام تحصیل در مشهد با آیت‌الله

این کار بود که روزی پس از درس - که آقا پیاده به طرف منزل می‌رفت - فرصت را غنیمت شمرده و بنده را به ایشان معرفی کرد و نوشته‌ی مرا هم به آقا نشان داد. آقا فرمود: خیلی خوب (البته قبلاً در سفر مشهد مرا چند بار دیده بود و فوراً تشخیص داد). روز بعد، قبل از درس، روی منبر فرمود: بلی آقا زاده واعظ خراسانی به قم آمده‌اند و بحث را خیلی خوب نوشته‌اند که قابل تقدیر است. این امر باعث شد که آقا مرا بشناسد و شهریه‌ای که برای دیگر طلاب مقرر بود برای بنده هم مقرر شود». [۲]



رفت و تفسیر گفت. دانشگاه فردوسی مشهد نیز از واعظزاده خراسانی دعوت کرد و کرسی تدریس دانشگاهی به او داد. آیت الله بهشتی شیخ محمدراترغیب به حضور در دانشکده معقول و منقول

(الهیات و معارف اسلامی) کرد و او به تدریس فقه جعفری در این دانشگاه پرداخت.

محمد و واعظزاده خراسانی همچنین مقالات متعددی به رشته تحریر در آورد و به نقاط مختلفی سفر کرد. همین سفرها بود که او را به اندیشه‌ی تقریب و تفاهم مذهبی انداخت. وی درخواستی را به آیت الله خامنه‌ای مطرح کرد بدین مضمون که اگر قرار باشد واقعاً تقریب بین مذاهب اسلامی واقع شود، تنها به لفظ و تعارفات مجلسی و سخنرانی ظاهری کاری به سرانجام نمی‌رسد. [۳] وی پیشنهاد محفلی را داد که در راستای تقریب مذاهب تلاش کند. ایده‌ی وی این بود که مذاهب اسلامی معروف کنونی، یعنی مذاهب اربعه اهل سنت و دو مذهب شیعه (امامیه-زیدیه) به اضافه مذهب اباضیه - که دارای فقه، تاریخ

و حکومتی مستقل در عمان هستند - همدیگر را به عنوان مذاهب رسمی اسلامی به رسمیت بشناسند و این قدر در مسائل خلاف، حساسیت از خود به خرج ندهند. [۴] آیت الله خامنه‌ای نیز با پیشنهاد وی موافقت

و در ۱۹ مهر ماه ۱۳۶۹ حکمی برایش صادر کرد: «جنابعالی را که دارای رتبت والایی در علوم اسلامی و سابقه ممارست مشکوری در امر تقریب پیش برادران فرق اسلامی می‌باشید، به دبیر کلی مجمع مزبور منصوب می‌کنم». شیخ محمد واعظزاده خراسانی تا سال ۱۳۸۰ این سمت را بر عهده داشت.

#### ◆ آثار و تصدی‌ها

آیت الله واعظزاده خراسانی که هم بر منبر و عظمی نشست و هم کرسی تدریس دانشگاهی داشت، تصدی و سمت‌های متعددی را نیز در کارنامه‌ی خود بر جای گذاشت؛ سمت‌هایی که همگی در راستای تحقیق و پژوهش بود.

#### ◆ سمت‌ها و فعالیت‌ها

● همکاری با لجنه‌ای که مرحوم بروجردی برای گردآوری حدیث در شهر

قم جمع‌آوری کرده بود به مدت هفت سال؛  
● نایب رئیس اتحادیه بین‌المللی علمای مسلمان؛

● تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی در تهران؛

● مدیریت مجله آستان قدس رضوی؛  
● مدیر گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم معقول و منقول مشهد؛

● پیشنهاد برگزاری کنگره هزاره شیخ طوسی در دانشگاه مشهد و نیز تصدی آن در سال ۱۳۴۹ ش؛

● عضویت در انجمن تألیف و ترجمه دانشگاه در سال ۱۳۵۰ ش؛

● عضویت در کمیسیون فرهنگی کنفرانس جهانی اهل بیت (ع)؛

● عضو هیأت تحریریه نشریه علمی-پژوهشی دانشکده الهیات؛

● ریاست هیئت مدیره بنیاد پژوهش‌های آستان قدس و نظارت بر فعالیت‌های دو گروه اقتصاد اسلامی و قرآن؛

● عضویت در هیأت امنای دانشگاه مذاهب اسلامی، مدرسه عالی شهید مطهری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی و شورای عالی کتابخانه ملی.

#### ◆ آثار علمی

● تصحیح و تحقیق دو کتاب المقنع و الهدایة از شیخ صدوق؛  
● تحقیق و ترجمه کتاب الجمل و العقود فی العبادات از شیخ طوسی؛

- الاقتصاد الاسلامی کتاباً و سنة و فقها؛ طرح و مشارکت در تألیف کتاب
- نصوص فی علوم القرآن؛
- گردآوری احادیث عترت (ع) از طرق اهل سنت؛
- کلیاتی در تاریخ فقه.

واعظزاده خراسانی برای تدوین کتاب المعجم فی فقه لغة القرآن و سز البلاغة موفق شد جایزه کتاب سال رادر نوزدهمین دوره انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی دریافت کند. وی همچنین در سال ۱۳۸۱ به عنوان استاد نمونه کشوری برگزیده شد. در سال ۱۳۸۲ نیز واعظزاده خراسانی به عنوان چهره‌ی ماندگار کشور، برگزیده و مورد تمجید قرار گرفت. وی در بامداد ۲۸ آذرماه ۱۳۹۵ شمسی دیده از جهان فروبست. روحانی محقق

**۹۹ محمد واعظزاده خراسانی**  
**همچنین مقالات متعددی به رشته تحریر**  
**در آورد و به نقاط مختلفی سفر کرد. همین**  
**سفرها بود که او را به اندیشه‌ی تقریب و**  
**تفاهم مذهبی انداخت. ۶۶**

از خاندان واعظزاده که در راه تفاهم مذهبی کوشید و می‌توان او را چهره‌ی ماندگار تقریب لقب داد. روحش شاد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. مجله حوزه، ش ۴۱، صص ۲۵-۲۷.
۲. چشم و چراغ مرجعیت، صص ۲۱۳-۲۱۴.
۳. فصلنامه پژوهش و اطلاع رسانی نهج البلاغه، ش ۴-۵، سال ۱۳۸۲، صص ۱۹۲-۱۹۳.
۴. همان.

- حوزه و ویژه نامه‌های علامه جعفری و آیت الله فلسفی و... چاپ شده است.
- تقریرات درس اساتیدش در مشهد و قم در فقه و اصول در چند مجلد؛
- مقالاتی راجع به امام و انقلاب در کتاب امام خمینی و انقلاب اسلامی؛
- مقدمه و تقریظ بر کتاب‌هایی چند از جمله مقدمه مفصل سلسله کتب رجالیه آیت الله بروجرودی که زیر نظر ایشان در مشهد چاپ شده است؛
- مقدمه الرسائل العشر از شیخ طوسی که از سوی انتشارات جامعه مدرسین قم چاپ گردیده است؛
- مقدمات تفسیر هدایت، ترجمه جوامع الجامع فرهنگ لغات قرآن، فروغ قرآن، امیر المؤمنین (ع) اسوه وحدت، کلمات قرآن و کتاب رسول الله از شیخ ابوزهره و فهرست رجال شیخ طوسی و رجال کشی چاپ دانشگاه مشهد به فارسی؛
- مقدمه کتاب‌های قواع القرآن، ناصریات، کنز العرفان، بدایة المجتهد، المعجم فی فقه لغة القرآن، نصوص فی علوم القرآن، نصوص فی الاقتصاد الاسلامی.
- طرح و مشارکت در تألیف کتاب المعجم فی فقه لغة القرآن و سز البلاغة.
- طرح و مشارکت در تألیف نصوص فی

- الحج فی السنة (بررسی حج از دیدگاه روایات شیعه و اهل سنت)؛
- رسالة الشيخین (مکاتبه با شیخ بن باز مفتی عربستان سعودی)؛
- در اسات و بحوث (مجموعه‌ای دو جلدی که در جلد نخست ۲۳ مقاله و در جلد دوم ۱۵ مقاله درباره‌ی تاریخ اسلام، وحدت اسلامی و منابع اسلامی تدوین شده است)؛
- الوحدة الاسلامیة عناصرها و موانعها (تعدادی مقاله عربی درباره وحدت اسلامی)؛
- گردآوری، تصحیح و انتشار مقالات کنگره شیخ طوسی در سه جلد و نیز کتاب رجال و فهرست شیخ طوسی از سوی آن کنگره در دو جلد؛
- تحریر مقالات فراوان در مجلات مکتب اسلام، نشریه دانشکده الهیات، نشریه مشکوه به زبان فارسی و در مجله‌های الارشاد، رسالة القرآن، رسالة الثقلین و رسالة التقرب به زبان عربی؛
- سخنرانی‌ها و تحقیقاتی درباره استاد مطهری که در یادنامه‌های ایشان و نیز در کتاب سه گفتار درباره استاد شهید مطهری چاپ شده است؛
- سخنرانی‌ها و مقالات راجع به وحدت و تقریب که بخشی از آن‌ها در کتاب ندای وحدت چاپ شده است؛
- مصاحبه‌های فراوان که بخشی از آن‌ها در کتاب پیام وحدت و ویژه نامه‌های کنگره وحدت و مجله





# پدیر و پسر

■ مناظره حجج اسلام و المسلمین باقرزاده و مهاجرنیا در باب حوزه انقلابی

■ رهبران اخلاقی سالم؛ کمترین انتظار مردم



مناظره دو چهره حوزوی، محسن مهاجرنیا و محمدرضا باقرزاده، درباره حوزه انقلابی؛

## حوزه در افق دید مقام معظم رهبری نیست / استقلال حوزه علمیه باید حفظ شود

انقلابی است. حجج اسلام والمسلمین محمدرضا باقرزاده، عضو هیئت علمی موسسه امام خمینی (ره) و محسن مهاجرنیا، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، هر دو از صاحب نظران حوزه علوم سیاسی در حوزه علمیه قم، در این باره به گفتگو نشستند که در ادامه گزارشی از این گفت و شنود را خواهید خواند.

حوزه از انقلاب، پیام دیگری داشت و شامل نکته بسیار مهمتری می شد. همین صراحت، روشن کرد که باید مقداری صریح تر و مصداقی تر به این مسئله وارد شد تا مشخص شود نگرانی های رهبری حاصل چیست و مصادیق خارجی آن، چه رخدادهایی است. مسئله بعدی که باید به دنبال پاسخ آن گشت، ویژگی های حوزه

مقام معظم رهبری، اسفند ۱۳۹۴ در دیدار طلاب، و همچنین پس از آن در دیدار طلاب تهرانی، مسئله حوزه انقلابی را مطرح کردند و پس از آن نیز بارها درباره آن سخنانی بیان کردند. نگرانی رهبری درباره وضعیت سیاسی حوزه های علمیه، پیش از آن هم مشهود بود، اما در دیدار اسفند ۹۴، صراحت رهبری در ابراز نگرانی از فاصله گرفتن

**بش در ابتدا هریک از اساتید محترم، نگاه و تعریف خود را از «حوزه انقلابی» بیان نمایند و با کنار گذاشتن مصلحت‌ها، و بسیار دقیق و جزئی، به توصیف وضعیت بپردازید تا مسائل به روشنی مطرح شود؛ چرا که این صراحت، می‌تواند منشأ خدمت به حوزه و انقلاب، و آغاز گرتیبین دقیق‌تر دیدگاه‌های رهبری درباره حوزه انقلابی باشد.**

**محسن مهاجرنیا:** لازم است ابتدا تعریفی از حوزه انقلابی داشته باشیم و سپس بدانیم که قصد متکلم از بیان این مفهوم چه بوده است. اگر ریشه «انقلاب» را به معنای «تحول بنیادی» در نظر بگیریم، ظاهر واژه «حوزه انقلابی» به معنای حوزه‌ای خواهد بود که به دنبال تحول انقلابی است. بر اساس ادبیاتی که مخصوصاً در این مدت کوتاه شکل گرفته است، «حوزه انقلابی» را می‌توان به سه شکل معنا کرد.

اول اینکه ما «انقلابی» را وصف حال در نظر بگیریم؛ یعنی حوزه، روحیه انقلابی داشته باشد. یعنی دارای یویایی و بالندگی باشد. در معنای دیگر می‌توان «انقلابی» را وصف اندیشه در نظر گرفت؛ یعنی اندیشه حوزه، انقلابی باشد و در عرصه اندیشه به دنبال تحولات بنیادین - نه به دنبال اصلاحات - باشد؛ همانطور که از برخی نشانه‌ها در ادبیات رهبری، اینطور فهمیده می‌شود. ایشان قبلاً هم هنگامی که موضوع تحول را مطرح کردند، منظورشان بیشتر تحول

فکری در حوزه بود؛ بنابراین اگر حوزه انقلابی را هم به تحول در حوزه ارجاع بدسیم، معنایش می‌شود که حوزه باید در عرصه فکر و اندیشه، انقلابی شده و متحول شود.

معنای سوم «انقلابی»، در عرصه عمل و کار کردهای حوزه است. یعنی سست و بی‌رقم نباشد، دیرتر از زمان یک کار، اقدام به آن نکند و به موقع در صحنه باشد.

به نظر می‌رسد هر سه معنا وجهی از مفهوم دارند و اگر معنای چهارمی را در نظر بگیریم، می‌توانیم هر سه را در یک تعریف واحد در نظر بگیریم.

مفهوم انقلابی را باید کمی متفاوت تعریف کرد. «انقلابی» در برابر جریان اصلاح‌گرایانه و رفرمیستی مطرح می‌شود. جریان انقلابی، جریانی است که اولین مؤلفه آن نارضایتی از وضعیت موجود است. اگر کسی از وضعیت موجود راضی باشد، نمی‌تواند انقلابی باشد. دومین مؤلفه جریان انقلابی، امیدوار نبودن به ساختار موجود است؛ به این معنا که اگر کسی یا جریانی از وضعیت موجود ناامید باشد، اما امید به اصلاح در این ساختار داشته باشد، نمی‌تواند به آن انقلابی گفت، بلکه رفرمیست دانسته می‌شود؛ مانند کسانی همچون اعضای نهضت آزادی که در زمان انقلاب، حتی به زندان می‌رفتند، اما آنها را انقلابی نمی‌نامیم؛ چرا که آنها معتقد بودند شاه می‌تواند بماند و سلطنت کند؛ اما باید دولت عوض شود و در چارچوب دولت جدید و در جریان یک حرکت رفرمیستی و اصلاح‌گرایانه، داخل سیستم تغییراتی داده و اصلاحاتی که مدنظر علما، مراجع و مردم

هست را انجام دهیم. این جریان انقلابی نیست؛ بنابراین انقلابی بودن دورکن دارد: اول، نارضایتی از وضعیت موجود، و دوم، عدم امید به ساختار موجود برای حل مسئله و معضل.

حضرت امام خمینی، انقلاب را با این نگاه شروع کرد. وضعیت اسفبار آن دوران را برای مردم تبیین کرد؛ اینکه وضعیت خوب نیست، جریان کاپیتولاسیون یک جرقه‌ای بود و مسائل دیگر از جمله بحث صهیونیسم، مسائل داخلی و خارجی، استکبار و استبداد. بنابراین امام خمینی، ابتدا این مسئله را ترسیم کرد که وضعیت ناپه‌نچار است و ما نمی‌توانیم با آن کنار بیاییم، سپس این مسئله مطرح شد که امیدوی به رژیم شاه نیست. این دو مؤلفه باعث شد که امام به یک نظر برسد؛ و آن این بود که «شاه باید برود». این به معنای انقلاب است.

انقلاب شد و جمهوری اسلامی بر اساس نظریه انقلابی حضرت امام (ره) تشکیل شد و به جای رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی قرار گرفت. اکنون مقام معظم رهبری می‌فرماید که حوزه باید انقلابی بماند؛ این جمله به چه معناست؟ آیا این جمله به این معناست که اولاً دوباره باید رژیم جمهوری اسلامی ایران تغییر کند و ثانیاً امیدوی به اصلاح آن نیست؟ خیر.

مقام معظم رهبری، پنج مرحله برای انقلاب جهانی اسلام برشمردند: اول پیروزی انقلاب اسلامی، دوم تشکیل جمهوری اسلامی و ما اکنون در این مرحله هستیم. به این معنا که جمهوری اسلامی تشکیل شده



است. سوم، دولت اسلامی، چهارم، جامعه اسلامی و پنجم، تمدن بین‌المللی اسلامی که هنوز شکل نگرفته‌اند. اینها فرایند به نتیجه رسیدن و مراحل انقلاب است که ما اکنون در مرحله دوم هستیم.

انقلابی بودن حوزه، به این معناست که اول به وضعیت موجود دولت، جامعه، و جهان راضی نباشد. باید حوزه به دولت کمک کند که

اسلامی شود. ما انقلاب کردیم، جمهوری اسلامی را تشکیل دادیم، اما در مرحله سوم، دولت باید

اسلامی شود. مقام معظم رهبری فرمودند: اگر می‌خواهید جامعه اسلامی شود، ابتدا باید دولت اسلامی شود و دولت‌ها اسلامی نیستند؛ بنابراین اگر گفته می‌شود که حوزه باید انقلابی باشد، به این معناست که حوزه باید حوزه‌ای باشد که به دنبال اسلامی کردن دولت باشد، نه دنبال پذیرش یا عدم پذیرش؛ این دیگر انقلابی بودن نمی‌شود.

برخی هنوز در حوزه به حکومت نقد دارند، می‌خواهند حکومت رادموکراتیزه کنند؛ یعنی انقلابی علیه انقلاب! برخی این برداشت را از انقلابی شدن حوزه دارند و مشغول بحث درباره لیبرالیزه و سکولاریزه کردن حکومت هستند. اکنون اگر به پایان نامه‌ها حتی در حوزه یا مقطع دکتر و نشست‌هایی که برگزار می‌شود توجه

کنید، معمولاً به اصل حکومت، حاکمیت و نظریه و لایت فقیه و دیدگاه‌های حضرت امام نگاه‌های انتقادی می‌شود؛ به این معنا که در برخی اصلاً بحث بر سر اجرایی کردن تئوری‌های حضرت امام نیست، بلکه بحث بر سر اجرایی کردن تئوری‌های غربی به جای تئوری‌های حضرت امام و غربی کردن تئوری‌های حضرت امام است؛ به این معنا که اکنون دستگاه‌ها

و اشخاصی در حوزه مشغول این کار هستند که دیدگاه‌های حضرت امام را به دیدگاه‌های آمریکایی تبدیل

کنند و بگویند عدالت همان عدالت غربی و اقتصاد همان سرمایه‌داری غربی است و مسائلی از قبیل روابط آزاد با دنیا و تعامل سازنده را مطرح می‌کنند و می‌گویند امام هم همین مسئله را می‌گفته است.

برداشت ما از مفهومی که در ذهن حضرت آقا بوده، این است که باید حوزه اول از وضعیت موجود دولت‌ها ناراضی بوده و سپس از وضعیت جهان هم ناراضی باشد و در روند انقلابی بودن، به سمت انقلابی کردن و اسلامی کردن دولت‌ها و جامعه و جهان یعنی تشکیل تمدن بین‌المللی اسلامی باشد. این، مفهوم انقلابی بودن حوزه در نسل سوم انقلاب یعنی در این نسل است.

در اینجا اصلاً تعارض حوزه با حکومت در

**۹۹ برخی هنوز در حوزه به حکومت نقد دارند، می‌خواهند حکومت رادموکراتیزه کنند؛ یعنی انقلابی علیه انقلاب! برخی این برداشت را از انقلابی شدن حوزه دارند و مشغول بحث درباره لیبرالیزه و سکولاریزه کردن حکومت هستند. ۶۶**

مفهوم انقلابی که در نظر حضرت آقا است قرار نمی‌گیرد. قطعاً مفهومی که مقام معظم رهبری از انقلابی بودن دارد، در حوزه عده‌ای راضی‌انقلاب می‌کند؛ یعنی اگر مفهوم آقا از انقلابی بودن درست فهمیده شود، به این نتیجه خواهیم رسید که در حوزه باید دو جناح بندی شکل بگیرد، جناح بندی انقلابی و غیر انقلابی، و ما در حوزه باید تفکرات انقلابی و غیر انقلابی را از هم جدا کنیم؛ این همان کاری است که حضرت امام در زمان انقلاب انجام داد. ایشان در زمان انقلابی که در سال ۵۷ اتفاق افتاد، در برابر جریانات متحجری قرار داشت که اکنون آن جریانات در حوزه از بین نرفته است. همان جریاناتی که حضرت امام در منشور روحانیت از آنها بسیار ناراضی است، مانند جریان سکولار که ایشان در منشور روحانیت معتقد است جریان سکولار همچنان دارد به فعالیت خود ادامه می‌دهد. منشور روحانیت مربوط به اسفند سال ۶۷ یعنی اواخر عمر حضرت امام است. آن زمان ایشان می‌گفتند که جریان سکولار همچنان در حوزه فعالیت می‌کند، اکنون در این وضعیت باید چه گفته شود؟

نتیجه‌ای که در تعریف حضرت امام از «انقلابی» می‌شود گرفت، این است که امروز دو قطب انقلابی و غیر انقلابی در حوزه وجود دارد؛ یعنی در واقع آن جریانی که در زمان حضرت امام بوده، متأثران از لیبرال‌یسم، ملی‌گرایی و سکولاریسم به‌گونه‌ای علمی‌تر همچنان وجود دارد.



خواهیم یافت. این حرف درست است طرح مقول به تشکیک بودن انقلابی، مشکل را حل نمی‌کند. در جایی که ساختار، مدیریت، اساتید، متولیان امور حوزه و کسانی که فعالیت‌های حوزه در دست آنهاست مطرح هستند،

با استناد به مقول به تشکیک بودن انقلابی، نمی‌توان مسئله را حل کرد.

اگر می‌خواهید حوزه انقلابی بماند، باید بالاترین سطح از انقلابی‌گری را شناسایی کرده و آن را در صدر قرار دهید. اینکه مقام معظم رهبری از انقلابی نماندن حوزه انذار و تحذیر می‌کند، به این معناست که اگر در این امر مقول به تشکیک به حداقل‌ها اکتفا کردید، نباید امید داشته باشید که طلبه انقلابی تربیت شود. صحبت این است که مقام معظم رهبری از وضعیتی که اکنون در حوزه داریم راضی نبوده‌اند که این بحث را مطرح کردند که باید حوزه انقلابی بماند. مگر اکنون در حوزه چه اتفاقی در حال افتادن است؟ یک نمونه همین مقوله دوقطبی اصلاح طلبی و اصول‌گرایی است که در کل کشور به عنوان یک بالای خانمان سوز، سیاست کشور را نشانه گرفته و از ما تلفات می‌گیرد.

ما «انقلابی ماندن حوزه» را در راستای موضوع خودی و غیر خودی می‌دانیم که قبلاً توسط مقام معظم رهبری مطرح شده

حال اگر وصف انقلابی را در مقابل سکولاریزم و تحجّر بدانیم، معنای روشن‌تری از آن به دست می‌آید؛ یعنی انقلابی کسی است که به دنبال دین متحجّرانه، متصلبانه، سست، بی‌مایه، بی‌تفاوت و بی‌تحزک نیست و اعتقادی، فکری و تئوریک است که از دین-نه از سکولاریسم- نشأت گرفته است.

و انقلابی بودن حوزه به معنای این است که مبتنی بر مبانی اعتقادی، فکری و تئوریک است که از دین-نه از سکولاریسم- نشأت گرفته است.

**جناب آقای باقرزاده! ارزیابی شما از وضعیت فعلی حوزه چگونه است و حوزه علمیه را تا چه اندازه انقلابی می‌دانید؟**

**محمد رضا باقرزاده:** طرح گفتمان حوزه انقلابی از سوی مقام معظم رهبری، در جهت اصلاح وضع موجود است؛ به این معنا که ایشان ضرورت انقلابی بودن حوزه را در خلأ مطرح نکرده‌اند. مقام معظم رهبری از وضعیت حوزه احساس خطر کردند که موضوع لزوم و ضرورت انقلابی بودن حوزه را مطرح کردند.

کسانی مفهوم «انقلابی» را توسعه می‌دهند و می‌گویند مقوله انقلابی بودن یک «امر مقول به تشکیک» است و اگر مقدری دیدمان را وسیع‌تر کنیم، انسان‌های انقلابی بیشتری

**جناب آقای مهاجر نیا سه تعریف از وصف انقلاب برای حوزه داشتند و جناب آقای باقرزاده هم دو شاخصه را بیان کردند اکنون سؤال از آقای مهاجر نیا این است که با تعاریفی که شما از موضوع حوزه انقلابی داشتید، وضعیت فعلی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ حوزه ما با شاخصه‌های شما چه میزان انقلابی است و اکنون نسبت آن با انقلاب به چه صورت است؟**

**محمّد مهاجر نیا:** حوزه علمیه، در طول تاریخ یک هویت مستقل از حکومت‌ها داشته است. اگر چه اکنون همه کار کردهای حوزه برای اسلامی کردن به حکومت می‌رسد، اما یک نهاد مستقل آموزشی و پژوهشی است. در منشور روحانیت، برای تعبیر اسلام آمریکایی ۱۱ مصداق نظیر مرقه‌ین بی‌درد، متهتگین، متنشکین و... ذکر شده است. در این تعبیر «انقلابی» که مقام معظم رهبری گفته‌اند نیز، دو نوع اسلام قرار می‌گیرد؛ یک طیف آن، جریان تحجّر و ارتجاعی است که مقابل انقلاب قرار می‌گیرد؛ یعنی کسانی که اصولاً با تلفیق دین و سیاست مشکل دارند. نمونه‌هایی از این طیف راهم اکنون هم در حوزه داریم. طیف دیگری هم تحت عنوان سکولاریسم وجود دارد که خیلی پررنگ نیست، اما در حوزه وجود دارد و به نوعی مؤید همان جریان تحجّر است و با تمرکز بر گزاره‌های سیاسی، انقلابی، حکومتی و دولتی، دین را کنار گذاشته است. هر دوی این جریانات، به یک نوع سکولاریسم رسیده‌اند.

گذاشتن نهج البلاغه است. همه اینها هم از زمان سردمداران دولت اصلاحات در جامعه شروع شد و جامعه در حال لیبرالیزه شدن است؛ آزادی (liberalism)، نسبی گرایی (relativism) و قانون گرایی. هنگامی که هشت سال اینها در جامعه نهادسازی می شود، حوزه اصلاً نخواهد فهمید که چه اتفاقی در حال افتادن است.

والله اینکه مقام معظم رهبری فرمودند: «دولت نهج قطار انقلاب را در ریل خودش قرار داد» را آخوندها و حوزویان ممتوجه نشدند. اگر کسی خودش از قطار پیاده شود، بحث دیگری است، نباید به خاطر اینکه یک آدم فاسد یا خراب شد، کل گفتمان را تخریب کرد. مقام معظم رهبری به آن دولت فرمودند همین که شعار عدالت را روی میز گذاشت،



کار بزرگی بود. اما حوزه چون هنوز هویت خود رانمی داند، این را متوجه نمی شود.

اکنون جریان اصلاح طلبی و اصول گرایی به صورت خیلی جدی در حال بارگیری کردن از حوزه است و در انتخابات بین افراد اختلاف ایجاد می کند، همانطور که بین علمای ما اختلاف ایجاد کرده اند. کسانی که دین و ایمان ندارند، بین اشخاص متدین

به اسم طرفداران این آقا یا آن آقا اختلاف ایجاد می کنند.

حوزه با هویت، حوزه انقلابی است. هنگامی که هویت به درستی تعریف نشود، دولتی با

شعار جامعه مدنی در برابر شعار جامعه علوی شکل می گیرد؛ هدف از آن هم فقط کنار

بود. دسته بندی قرآنی افراد به مؤمن، منافق و کافر نیز با همین منطبق است. ما هم مقول به تشکیک بودن وصف انقلابی را قبول داریم، اما در تصدی گری نباید به این امر مقول به تشکیک اکتفا کرد؛ مسلمان بودن هم مقول به تشکیک است، اما به هر

مسلمانی اجازه نمی دهند که امام جماعت شود. اکنون بحث بر سر مدیریت، ساختار و انسان های تأثیر گذار در حوزه است.

تقسیم بندی ساختگی و دشمنانه اصلاح گرا و اصول گرا که به صورت طبیعی و ناخواسته شکل گرفته و در شکل گیری جریان اصلاحات، به مرور این بحث های اصول گرایی و اصلاح طلبی جای خود را به انقلابی و ضد انقلاب داد. این جریان مخرب و موریانه تقسیم اصلاح طلبی و اصول گرایی، در حال وارد شدن به حوزه هم هست، اما کلید آن خیلی پیشترها خورده است؛ یعنی از زمانی که جامعه روحانیت به مجمع روحانیون و جامعه روحانیت تبدیل شد. در تقسیم به مجمع مدرسین و جامعه مدرسین نیز همین شکاف وجود دارد. هدف آن هم فقط شکستن اقتدار جامعه مدرسین است. اگر کسی انقلابی باشد، باید جامعه مدرسین را تقویت کند نه اینکه در برابر آن نحله ایجاد کند.

**●● اگر می خواهید حوزه انقلابی بماند، باید بالاترین سطح از انقلابی گری را شناسایی کرده و آن را در صدر قرار داد. اینکه مقام معظم رهبری از انقلابی نماندن حوزه انذار و تحذیر می کند، به این معناست که اگر در این امر مقول به تشکیک به حداقل ها اکتفا کردید، نباید امید داشته باشید که طلبه انقلابی تربیت شود. ●●**

که اکنون در جامعه است رامنال انقلابی و غیر انقلابی یا خودی و غیر خودی را در باره حوزه به کار ببریم؛ به این دلیل که در طیف مقابل غیر انقلابی، البته طیفی که از نظر آقای دکتر باقرزاده غیر انقلابی محسوب می شوند، بخش عظیمی از مرجعیت، اساتید و بزرگان حوزه قرار دارند.

**محمد رضا باقرزاده:** یعنی بخش عظیمی از مرجعیت ما غیر انقلابی هستند؟  
**محسن مهاجرنیا:** به عقیده من خیر، اما طبق دیدگاه شما به این نتیجه می رسیم که همراه با آقا نیستند.

**محمد رضا باقرزاده:** خیر، من اینطور نگفتم.

**بشیر:** جناب آقای باقرزاده! شما مرجعیتی که ایشان می فرمایند را در مقابل طیف انقلابی مورد نظر رهبری می دانید؟

**محمد رضا باقرزاده:** ایشان به مصداق اشاره داشتند که من موافق با مصداق تعیین کردن نیستم.

**بشیر:** بهتر است مصداق ها روشن تر باشد.

**محمد رضا باقرزاده:** صحبت من این است که حوزه ما چه برداشتی از این فرمایش آقا دارد؟ آقا مطلبی را عنوان کرده که می گوید گفتمان انقلاب در حال از بین رفتن بوده، این گفتمانی که در حال از دست رفتن بوده، چه بوده است؟ آقای خاتمی هشت سال به

اگر امام، زمانی درباره آخوندهای متحجر می گفت، اکنون امام و مقام معظم رهبری از حوزه راضی نیستند، مقام معظم رهبری شعار تحول در حوزه را چند سال است بیان کرده است، این تحول به چه معناست؟ آیا منظور آقا در رابطه با چند کتاب دانشگاهی، آکادمیک،

رفرنس دهی و... است؟ تحول حوزه یعنی حوزه کشف همراهی با جامعه بین الملل، جامعه جهانی و جامعه ملی خودش را ندارد

و نمی تواند مسائل خودش را درک کند، و متوجه لغزش ها و آسیب های اجتماعی نمی شود. در حوزه ای که انقلابی نیست، تخلف های میلیاردری در مملکت می شود، شهرام جزایری رشد می کند و... حوزه در کجا قرار دارد؟ یا شعار عدالت خواهی حوزه در کجا قرار دارد؟ این شواهد بسیارند. حوزه متوجه نمی شود که جمله آقا که انقلاب روی ریل خودش قرار گرفت، به چه منظور است، اگر از صدر روحانی در حوزه هم سؤال کنید، نمی دانند معنای آن چیست.

**محسن مهاجرنیا:** ادبیات و مطالب جناب آقای باقرزاده، به طریق سیاسی و سبک کیهانی است که اکنون در جامعه وجود دارد و حرف های عمومی است که در همه جا مطرح می شود. من دوست دارم بحث را به حوزه بیاورم. من اصلاً با این موافق نیستم که تقسیم بندی قرآنی یا تقسیم بندی ای

ما بر اساس نهج البلاغه انقلاب کردیم، پس چرا باید در جامعه اسلامی، هشت سال آخوندهای ما راجع به جامعه مدنی در نهج البلاغه و قرآن کتاب بنویسند؟ چرا باید اینان دنبال این گفتمان انحرافی باشند؟ این آن اتفاقی است که مقام معظم رهبری بسیار از آن ناراحت است

و می خواهد که این هشت سال شوم به پایان برسد، و هنگامی که این هشت سال به

پایان می رسد و دولت نهم روی کار می آید، می گوید «قطار انقلاب روی ریل خودش قرار گرفت»؛ به این معنا که گفتمان عدالت و دولت اسلامی شد.

در اینجا گفتمان و آقا در حال آسیب دیدن هستند؛ به این دلیل که حوزه همراه نیست و این حوزه در افق دید مقام معظم رهبری نیست. هنگامی که می گوید قطار انقلاب در ریل خودش قرار گرفت، به این معناست که به جای گفتمان نحس جامعه مدنی، گفتمان جامعه علوی، دولت اسلامی و گفتمان عدالت قرار گرفت. حالا شاید در این گفتمان عدالت، گاهی فرد خبط یا خطایی هم مرتکب شود. اینها نمونه هایی است که خیلی از بسیجی ها، و افراد حزب اللهی معمولی، صحبت آقا را متوجه شدند، اما علمای ما و حوزه متوجه نشدند. حوزه، افق دید امام و آقا را ندارد، در همین زمان حاضر، امام در حوزه مهجور است،

**۹۹ ما بر اساس نهج البلاغه انقلاب کردیم، پس چرا باید در جامعه اسلامی، هشت سال آخوندهای ما راجع به جامعه مدنی در نهج البلاغه و قرآن کتاب بنویسند؟ چرا باید اینان دنبال این گفتمان انحرافی باشند؟ ۹۹**

خانه آقایان مراجع و علمای، ولی چرا در حوزه ما این انتقاد به صورت جدی به آقای خاتمی مطرح نمی شود که منظور از این گفتمان چیست که شما مطرح می کنید؟ به طور مثال آقای روحانی گفتمان اعتدال را مطرح می کند، برای حوزه این سؤال ایجاد نمی شود که در عدل - که همان ریشه را دارد - چه اشکالی وجود دارد که شما آن را کنار گذاشته و به سراغ اعتدال رفته اید؟ ما در میدان نیستیم.

**بیشتر** بر این اساس، آیا اگر طیفی از حوزویان حتی مراجع که نسبت به این موضوعی که شما فرمودید ورود پیدا نکردند، در طیف مقابل قرار می گیرند؟  
**محسن مهاجرنیا:** ما گاهی می خواهیم از واژه ها فرار کنیم. عبارت آقای باقرزاده خیلی صریح است، توضیح ایشان هم آن را صریح تر کرد.

**محمد رضا باقرزاده:** انقلابی بودن ایده آل منظور من است؛ نه به این معنا که انقلابی نیستند. آیا شما انقلابی بودن مراجع را در یک سطح می دانید؟ به من اینطور برچسب نزنید که می گوید مراجع انقلابی نیستند. انقلابی بودن مقول به تشکیک است، من می خواهم بگویم که آن سطحی از انقلابی بودن که آقای فرمایند نیست.

**محسن مهاجرنیا:** من با این تقسیم بندی که ایشان، خودی و غیر خودی را در مقابل انقلابی و ضد انقلاب قرار دادند اصلاً موافق نیستم. زمانی که امام انقلاب کرد، بزرگان و

مراجع عظیم الشان همانند آقای خوبی بودند؛ مانند تقسیم بندی اول سوره بقره که به کفار، منافق و مشرک تقسیم بندی شده، این نوع تقسیم بندی را در حوزه آوردن بسیار سخت است. اینطور قضاوت کردن ها خوب نیست. این تقسیم بندی ژورنالیستی که در جامعه است و خود شما هم به اصلاح طلب و اصول گرا اشاره می کنید، بخشی از آن تصویری و ساختگی است. یعنی اکنون ما می خواهیم با یک تفکر افراطی گری را دیکال، همانطور که اکنون جامعه دچار آن شده، حوزه را هم به آن گرفتار کنیم. اینکه برخی جریان سازی های کاذبی که در جامعه است را برای حوزه هم مطرح کنیم، به هیچ وجه به صلاح نمی بینم و دوست ندارم راجع به آن صحبت کنم، چرا که اینها منعکس می شود و به مرور مبنای یک نوع تفکر می شود. اینکه ایشان با این صراحت بفرمایند حوزه در افق دید مقام معظم رهبری نیست را من نمی پسندم و می دانم اینطور نیست.

**بیشتر** آقای مهاجرنیا! صحبت های شما کمی ابهام دارد، مخصوصاً این صحبت که انقلابی گری و حوزه انقلابی باید از مفروضات ناشی از دین گرفته شود، این صحبت ها خیلی مبهم است، حتی بحث متحجر و سکولار هم همینطور است، جناب آقای باقرزاده نکته خوبی گفتند که آن انقلابی های حداکثری باید در صدر قرار گیرند، این یک ملاک واضح است.

**محسن مهاجرنیا:** بنای ما بر این بود که ابتدا از کلی شروع کنیم و سپس آن را مسأله محور کنیم. حالا آیا انقلابی بودن در حوزه با توجه به معیارهایی که مقام معظم رهبری می فرمایند، یک پروسه است؟ یا باید مانند پروژه و بخشنامه ای عمل شود؟ آیا شما واقعاً می توانید به صورت بخشنامه بفرمایید که باید اینطور شود و عده ای که انقلابی هستند باید تأیید شوند و عده ای هم را نشوند؟

یک طرز تفکر بسیار افراطی که در جامعه ما که اکنون هست و جامعه را اینطور دچار انشقاق کرده؛ بی اعتمادی بسیار و بدبینی و مشکلاتی که در جامعه درست شده و حتی اکنون با این طرز تفکر یک نیروی سالم در جامعه نمانده است، همه تخریب شده اند و به متحجر، بی دین، اسلام آمریکایی و... تبدیل شده اند. اکنون واقعاً ما برای آینده انقلاب مشکل داریم اگر این نوع تفکر و تقسیم بندی را به حوزه بیاوریم. من واقعاً نمی پسندم.

چه کسی گفته آنها را که همراه نیستند، غیر خودی هستند؟ من این تقسیم بندی را نمی پذیرم. خیلی از مراجع بزرگ که شیعیان امیر المؤمنین هستند، ممکن است در همین تقسیم بندی قرار بگیرند. واژه غیر خودی، یعنی عده ای که با ما نیستند یا در این مطلب جایی ندارند؛ در حالی که عده ای شاید نتوانند با این مسیر سریع حرکت کنند، عده ای شاید تا اواسط راه حرکت کنند، اما همه در این مسیر هستند. به طور مثال کسی که قائل به ولایت مطلقه فقیه نیست را نمی توانید غیر خودی بدانید، این یک دیدگاه علمی است. و ممکن



**محسن مهاجرنیا:** قطعاً وجود دارد؛ اما من می‌خواهم اینجا خط‌کشی‌ها مطرح نشوند، ما در مصاحبات متعدد خیلی تندتر از این گفته‌ایم که حوزه ما نیاز به بازسازی و اصلاح دارد. امام فرمود پرچم اسلام را می‌خواهیم در پشت بام همه دنیا برافراشته کنیم. با چه امکانات، ظرفیت و شعاری؟ یک مثال می‌زنم. این بهار عربی یا بیداری اسلامی که اتفاق افتاد، اولین موردی که پیش آمد، این بود که گفتند اگر حوزه، بنیانگذار انقلاب است، باید به آنها هم خوراک فکری دهد. از حوزه علمیه ما بپرسید که با حوزه علمیه الازهر چه مقدار ارتباط داریم؟ با حوزه علمیه سوریه که اکنون در حال تبدیل شدن به بخشی از هویت ماست و حتی حوزه علمیه نجف چه مقدار ارتباط داریم؟ ما خیلی نقص و آسیب داریم؛ اما صحبت من این بود که باید در رابطه با اینها مقداری احتیاط کرد و خط قرمز گذاشتن انقلابی و غیرانقلابی در رابطه با آنها کمی سخت است.

من بارها درباره حوزه شدیداً انتقاد کرده‌ام که ما در حوزه هیچ برنامه‌ای برای عرصه بین‌المللی و جهان اسلام نداریم. همه برنامه ما می‌خواهد ملی شود. در سطح ملی هم با ایشان موافق هستیم که ما نسبت به بخشی از مسائل کشور حساس نیستیم، سنسورها و فرستنده‌های ما به کل خاموش هستند، من با این بحث موافق هستم، اما اینکه بخواهیم این را در دایره انقلابی و غیرانقلابی قرار دهیم، من موافق نیستم.

ضربه‌ای که دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد - که ایشان خیلی ایده‌آل می‌دانستند - به حوزه زد، بسیار است.

**محمد رضا باقرزاده:** من در رابطه با گفتمان اینطور گفتم، در رابطه با دولت چنین چیزی نگفتم.

**محسن مهاجرنیا:** این گفتمانی که مطرح شد، ضربه وحشتناکی به بدنه حوزه زد و حوزه را بسیار عقب‌نشانده. حوزویان هم قبول دارند که این گفتمان ضربه بزرگی زد.

**پیش‌گفتار**  
**شما گفتمان عدالت‌تراها یک شعار بوده است؟**

**محسن مهاجرنیا:** بله شعار بوده است.

**پیش‌گفتار**  
**آقای آقای مهاجرنیا! به نظر می‌آید که نگرانی‌های آقای باقرزاده مقداری وسیع‌تر است، ولی در تبیین شما، نگرانی خاصی دیده نمی‌شود. اکنون نمی‌خواهیم به تعبیر مقام معظم رهبری استناد کنیم، اما آیا واقعاً از نظر حضرت عالی نشانه‌هایی در حوزه دیده نمی‌شود که نگاه غیرانقلابی در حال افزایش است؟ چه بسا حداقل این باشد که طلبه‌ها دارند از مسائل سیاسی مقداری دور‌تر می‌شوند. آیا شما نگرانی خاصی ندارید؟ یا به نظر شما نشانه‌های خاصی وجود ندارد که احساس خطری از این منظر اتفاق بیفتد؟**

است یک مرجع تقلید، با مطالعه در روایات اهل بیت، با همه اخلاص و اجتهاد خود، بیش از آن رادرباره ولایت فقیه به دست نیاورد. شیخ انصاری می‌گوید بیش از این مثل این است که دست روی خار بکشید. آیا شما شیخ انصاری را غیرانقلابی یا غیر خودی می‌دانید؟ ایشان بسیار انقلابی است، اما از لحاظ فکری تا این حد پیش‌رفته است؛ بنابراین مقول به تشکیک اصلاً مشکل نیست و خیلی هم خوب است؛ اما باید گفته شود که کسانی که خودی هستند اما نمی‌توانند سریع حرکت کنند، مشخص شوند. این نافی آنها نیست، آنها هم می‌توانند باشند. در اینجا خواستم اشاره‌ای به نکاتی داشته باشم که مطرح شد که ما باید مقداری در حوزه احتیاط کنیم و انقلابی بودن باعث نشود که در حوزه هم دسته‌بندی کاذب درست کنیم.

در همین زمان حاضر، شخصیت‌هایی در حوزه داریم که هنوز در جریان مسائل سیاسی تخریب نشده‌اند. درست نیست که آنها را هم غریب و تخریب کنیم. ضرر این کار به مراتب بدتر از آن است که انقلابی نباشیم. اگر ما همین روند فعلی را ادامه دهیم، بهتر از این است که دوباره همین شخصیت‌های موجود را - که کم هم نیستند - در یک جریان ژورنالیستی حذف و تخریب کنیم. پیشنهاد من این است که فعال‌روی و ویژگی خود حوزه بحث کنیم و بعد به این بپردازیم که دولت اصلاحات چه کرده است. من با بخشی از صحبت‌هایی که راجع به دولت‌ها گفته شد موافق و با بخشی از آن مخالفم. اعتقاد بنده این است که

**برکت یعنی اگر کسی فرستنده‌های ضعیفی داشته باشد به او نگوئیم غیر انقلابی.**

**محسن مهاجرنیا:** بله، می‌توان گفت که ایشان مشکلی دارد؛ اما بر چسب سکولار زدن به یک روحانی، یک ضربه است.

**محمد مصباح زاده:** خود آقای کدیور می‌گوید که سکولار است، ما چطور بگوئیم این آقای کدیور چون حدیث و روایت می‌خواند، سکولار نیست.

**محسن مهاجرنیا:** امثال آقای کدیور، در حوزه تعریف نمی‌شود.

**محمد مصباح زاده:** چرا اینطور می‌گویید؟ من برخلاف نظر آقای دکتر مهاجرنیا می‌خواهم بگویم که هنگامی که بحث معیار انقلابی مطرح شود، وحدت‌آفرین است؛ چرا که مقام معظم رهبری، این امر را مقول به تشکیک می‌دانند، به این معنا که بساط افراط برچیده می‌شود. کسی که با رژیم شاه مخالف باشد، ولی هیچ کاری انجام ندهد، فقط نفرین می‌کند، اینکه برای برنامه‌های امام مشکلی ایجاد نمی‌کند، «الزَّائِرُ يَغْفِلُ قَوْمًا لَدَاخِلٍ مَعَهُمْ». انقلابی بودن بسیار وحدت‌آفرین است. این مقدار که شما از کلمه انقلابی و غیر انقلابی ترس دارید، از کلمه اصول‌گرا و اصلاح‌طلب ترس نداشتید. سال‌های زیادی است که این شعار در حوزه مطرح است و حرف از چپ و راست زده می‌شود، ولی شما ترس ندارید. همانطور که شمارو حانیون معظم، جامعه را به عادل و غیر عادل تقسیم می‌کنید و سپس به

عادل‌ها می‌گویید که می‌توانند نماز جماعت بخوانند، ولی غیر عادل‌ها نخوانند؛ حالا چه اتفاقی افتاده است؟ همه با هم درگیر شده‌اند؟ مانمی‌خواهیم با کسی درگیر شویم. طبق فرمایش شما تقابل هم نباید ایجاد شود. تقابل مثل

صلاحیت‌هایی که در نمایندگی و ریاست جمهوری احراز می‌شود و اشخاص در جامعه به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ عده‌ای صلاحیت‌دار و عده‌ای بی‌صلاحیت. شما می‌خواهید منصب دهید و حوزه را اداره کنید، باید متوجه باشید. آقای بود که تا دیروز پای درس ایشان بسیار ناراحت بودیم که کاش فقط یک بار اسم جنگ، شهید یا شهیدار را بیاورند، حتی زمانی که نقل دیدگاه حضرت امام می‌شد، اسم نمی‌آورد.

حرف من این است که شما مشغول حذف کردن دیدگاه آقا در مدیریت حوزه‌ای هستید که می‌خواهد انقلابی بماند. امروز در حوزه، کسانی که دیدگاه‌هایشان در حمایت از نظام است، در حال تقیه‌اند، اما کسانی که دیدگاه‌هایشان علیه نظام و سیاست‌های نظام است، با صوت و تصویر در اینترنت و جاهای دیگر، حتی با اسم نقل می‌شود که یک آقای در رد نظر مقام معظم رهبری این را گفته است. شما می‌خواهید ما این واقعیت‌ها را نبینیم و

سراغ معدل دیدگاه‌ها برویم؟ معدل دیدگاه‌ها یعنی ما به تدریج به سمت نفوذ دیدگاه‌های غیر انقلابی - نه ضدانقلابی -

در اداره حوزه می‌رویم. برخی از مدارس در حوزه هستند که اگر طلبه به‌عنوان یک جوان در مملکت در وقت آزاد خود

دنبال کار سیاسی باشد، جلوی او را می‌گیرند؛ چون معتقدند طلبه نباید سیاسی باشد.

**محسن مهاجرنیا:** این همانند زمان جنگ است که برخی اجازه نمی‌دادند طلبه‌های مدرسه‌شان به جبهه بروند.

**محمد مصباح زاده:** آن مسئله فرق دارد. ما زمان جنگ طلبه‌ی یکی از مدارس زیر نظر یکی از علما بودیم، کسی جرأت نداشت بحث جبهه را به ایشان بگوید؛ فوری می‌گفت درست را بخوان، ما مخفیانه رفتیم از طرف بسیج ثبت نام کردیم، ولی یعنی شما می‌توانید بگویید که ایشان که هم امام جمعه و هم عضو خبرگان بود، غیر انقلابی بوده است؟

**محسن مهاجرنیا:** احسنت، پس این خط‌کشی‌ها را در همه جا قرار ندهیم.

**محمد مصباح زاده:** این نیست، شما بروید ببینید طلبه‌هایی که دارند آنجا درس می‌خوانند، چقدر اذیت می‌شوند.

**محسن مهاجرنیا:** مانند کسانی که قبل از انقلاب مخالف مبارزه بودند و امام در منشور

روحانیت می گوید پدر پیرتان چه خون دلی از کسانی که در چراغانی نیمه شعبان...

**محمد صالح باقرزاده:** همان مجله انتقام را شما به آنها بگویید، متوجه می شوند که انقلابی به چه کسی می گویند. همه جرم آقای مصباح این است که با آقای هاشمی کنار نیامده که پول بیت المال و سهم امام را به بچه های خودش بدهد، فقط به این دلیل است.

**پشت از بحث اصلی خیلی فاصله گرفتیم. آیا این برداشت درست است که جناب آقای باقرزاده، حوزه را حاشیه ای برای نظام در نظر می گیرد و یک نگاه ایزاری به حوزه دارد که حوزه باید این کار را انجام دهد؟ حوزه با توجه به اینکه یک نظام آموزشی است، آیا در نظام آموزشی، «باید» وجود دارد یا باید اقلان انجام شود؟**

**محمد صالح باقرزاده:** هنگامی که شما از رهبری حوزه صحبت می کنید، به این معناست که حاشیه نیست. صحبت ما این است که مقام معظم رهبری می فرمایند اگر دانشگاه ها می خواستند انقلاب کنند، انقلاب در خود دانشگاه ادامه پیدا نمی کرد، اما حوزه به دلیل خاصیت فراگیری اش و به دلیل نفوذ کلامش، انقلاب را از امام گرفت و به مردم منتقل کرد. این حوزه، انقلاب را به ثمر رساند و حکومتی را تشکیل داد. و اکنون هم باید حوزه از نظر تئوریک محافظت شود. حوزه، مادر نظام است، چرا شما این مسئولیت را اینطور معنا می کنید؟

حوزه غیر مسئول، یعنی حوزه غیر انقلابی؛ یعنی حوزه ای که می گوید ولایت فقیه را قبول دارد اما بر من، مراجع و مقامات حوزه ولایت ندارد. آیا حوزه های علمیه از شئون تحت نظر ولایت فقیه نیست؟ آیا حوزه علمیه جزیره ای خارج از حکومت اسلامی است؟ ولایت فقیه، ولایت بر کاسب، تاجر، استاد دانشگاه، و دانشگاه هاست، اما حوزه علمیه و نظام آموزشی حوزه علمیه استثناست؟ برای ولایت فقیه، ولایت بر حوزه های علمیه هم هست؛ ولایت فقیهی که آیت الله جوادی آملی می فرماید ولایت بر فرزندانگان است، یعنی مراجع تقلید هم تحت ولایت فقیه هستند، و خود مراجع از این ابا ندارند. آیت الله جوادی آملی نیز ابا ندارد که می گوید: ولایت فقیه ولایت بر فرزندانگان است؛ نه آن کسانی که می گویند ولایت فقیه، ولایت بر مهجورین است. خود آیات عظام از این مسئله ابایی ندارند. اگر شما ولایت فقیه را ولایت فقیه مطلق به معنای اداره جامعه و آنچه که لازم است بدانید، شأن تبلیغ اسلام و جامعه اسلامی، از زیر ولایت فقیه خارج است؟ اگر بگوییم حوزه نسبت به صدور انقلاب اسلامی مسئولیت دارد، آیا این مسئله حاشیه است؟ خیر. این یعنی حوزه مادر است. اگر قانون مدنی بگوید که مادر باید به بچه شیر بدهد، آیا بچه اصل است و مادر فرع؟ چون بالسان تکلیفی با مادر صحبت کرده ایم؟ نظیر این مسئله را در رابطه با مجلس خبرگان داریم. عده ای می گفتند مجلس خبرگان باید بر رهبری نظارت

کند و نظارت بر رهبری یعنی ولایت! بله می تواند اقدامات رهبری را ارزیابی کند، اما نمی تواند طوری بر رهبری نظارت کند که بخواهد همه کارهای او را تأیید کند.

**محسن مهاجرنیا:** آقای باقرزاده همه تحلیل های سیاسی شان را در یک جریان فکری بیان می کنند که اگر بنده بخوام به تک تک آنها بپردازم، امکان پذیر نیست. نکته آخر ایشان نکته خوبی بود که آیا قلمرو ولایت فقیه شامل حوزه هم می شود یا حوزه استثناست؟ یعنی موضوع استقلال حوزه که اکنون خیلی هم مطرح شده است و این سوال مطرح می شود که آیا استقلال حوزه، به معنای استقلال حوزه از نظام ولایت فقیه است یا از دولت؟ مشخص است که نباید زیر مجموعه دولت باشد. زمانی که آیت الله راستی رئیس دفتر استفتای امام بود و من در آن زمان به درس ایشان می رفتم، می گفت که ما خدمت امام رفتیم و گفتیم حالا که حکومت اسلامی شده، حوزه باید مقداری گسترش و توسعه پیدا کند، و باید از دولت و حکومت برای توسعه حوزه کمک بگیریم، می گفتند که امام همینطور در حالت عادی نشسته بود و زمانی که گفتیم، به یکباره به صورت جدی گفت: آقای فلانی... شما این چند روز حکومت اسلامی را نگاه نکنید، معلوم نیست که همیشه حکومت جمهوری اسلامی باشد، بگذارید استقلال حوزه از دولت حفظ شود.

در دیدارهایی که مقام معظم رهبری با مراجع داشتند، در آن بحث ها می گفتند که استقلال حوزه حفظ شود. مقام معظم

تکلیف می‌کنند. بنابر این مقول به تشکیک بودن آن، این حُسن را دارد. من فکر می‌کنم آقا بحث را بسیار عقلاهی مطرح کردند که اگر ما دایره را بستیم، مشکلات فراوانی در حوزه ایجاد می‌شود. این مسائل، جزء ثابت‌های دین نیست که حتماً روی آن پافشاری کنیم که اگر خلاف این مسئله شد، نظام ولایت فقیه نقض شد یا بیگانگان بر ما مسلط می‌شوند. خیر. ما

حال همین است و مراجع باید گوش دهند و استقلال معنی ندارد و باید حرف ولی فقیه را گوش دهید. خیر، اینها جزء سازوکارهای متغیر زمانه هستند، باید بهترین راهکار را در اینجا پیدا کرد، انقلابی بودن جزء اصول ثابت دین نیست، اینها مسائل اقتضائی است. نکته خیلی جالبی هم در صحبت‌های آقا بود که نگویید که انقلابی حتماً کسی است که باید با شاه

رهبری، به عنوان مرجعی که حکومت و ولایت هم دارد، از مراجع خواستند که تصمیم‌گیری حوزه را با مشورت با بقیه مراجع انجام دهند. اگر ما آن مقدار انقلابی شویم که بگوییم همه اینها تحت ولایت هستند و استقلال حوزه را هم نادیده بگیریم و بگوییم هر چه آقا گفت باید گوش دهند، شاید صحبت ایده‌آل باشد؛ چون به هر حال ولی فقیه در



دنیال پیدا کردن شرایط مناسب و خوبی هستیم که هم هویت حوزه ۱۴۰۰ ساله حفظ شود و هم حوزه همانطور که نقش تئورسین برای انقلاب اسلامی داشت و خود حوزه و امام را حل انقلاب کردند و مردم را با خود دنبال کردند، به همین صورت هم نقش خود را حفظ کند و ادامه دهد.

مبارزه کرده باشد و جدیدترها دیگر انقلابی نیستند؛ خیر اینها هم انقلابی هستند. نگویید اینها قبل از انقلاب، انقلابی نبودند، اکنون که انقلابی شدند، آنها را انقلابی بنامید. چون عده‌ای در شرایطی تشخیص ندادند یا احساس تکلیف نکردند، اما امروز احساس

جای امام زمان نشسته و اگر امام زمان امروز بود چه کاری انجام می‌داد؟ آیا به مراجع می‌گفت که چه کاری انجام دهم یا صحبت خود را می‌کرد؟ اینها قابل بحث هستند. واقعیت این است که اینها جزء اصول ثابت دین نیست که جزمی بایستند و بگویند در هر



بسیاری از علما معتقدند باید دید این شرایط چرا به وجود آمده است. حتی برخی معتقدند که جمهوری اسلامی ایران با آقای شریعتمداری، سید محمد شیرازی، سید صادق روحانی، آقای منتظری یا سید حسن قمی چه کرد؟ می‌گویند با فضلالی حوزه چه کرده‌اند؟ در واقع برخی از این علما و فضلا بر این باورند که نظام جمهوری اسلامی در حال استفاده از اعتبار هزار ساله حوزه است و به نام حوزه حکومت می‌شود. یکی از آقایان می‌گفت من با اینکه مجتهد هستم، هنگامی که به مسجدی می‌روم که سخنانی کنم، یک جوان بیست ساله بسیجی به من می‌گوید در مورد این مسئله صحبت کن، یعنی حتی عرصه تبلیغ را هم از دست ما گرفته‌اند. خوب است مقداری هم به این مسئله پرداخته شود که در این ۳۵ سال چه اتفاقاتی افتاده که اکنون نشانه‌هایی دیده می‌شود که حوزه به سمت دور شدن از حوزه انقلابی می‌رود؟

**محسن بهارنیا:** این سؤال ایده‌آل من است که راجع به خود حوزه است. حوزه آسیب، مشکل و حتی گرایش‌هایی دارد. البته گرایش به معنای جریان نیست. ممکن است گاهی رفتار من طوری باشد که عمل بی‌دینی هم در رفتار من باشد، اما من بی‌دین نیستم و نمی‌شود به من بی‌دین گفت. به طور مثال امام در وصیت‌نامه‌اش گفته است

که نماز جمعه را فراموش نکنید؛ یعنی جزء شاخص‌های امام شده است، اما ما زمان‌هایی تنبلی می‌کنیم و نماز جمعه نمی‌رویم، آیا به ما می‌شود غیر انقلابی گفت؟ حتی کفر هم شقوق مختلف دارد. بنا بر این ما باید مقداری ادبیات‌سازی کنیم که اینطور جزئی قضاوت نکنیم. این بسیار خطرناک است. چه شد که امروز حوزه به جایی رسیده که مورد انتقاد رهبری است؟ سیستم ما بعد از ۳۷ سال باید بازسازی و پوست‌اندازی می‌شود و باید در زمان حاضر متناسب با وضعیت ولایت فقیه، حکومتی که داریم و بلکه بالاتر از حکومت، در عرصه جهانی صحبتی برای گفتن می‌داشتیم؛ اما این اتفاق نیفتاده است. اخیراً به حوزه نجف رفته بودیم و دیدم که ما حتی مشکل مکالمه داریم، صحبت‌های یکدیگر را متوجه نمی‌شویم.

ما از ظرفیت‌ها استفاده نکرده‌ایم و فرصت‌ها اکنون مرده است. بنا بر این مادر طول زمان به دلایل مختلفی

از فرصت‌ها استفاده نکرده‌ایم و اکنون دچار آسیب هستیم.

اگر طبق گفت‌وگوهای رهبری، می‌خواهیم تحول اساسی در حوزه ایجاد کنیم، تحول باید هم در عرصه مبانی، هم ساختارها و هم در عرصه دانش باشد. امروز در کشور بحث علوم انسانی مطرح شده، اما هنوز حوزه

در جریان کار نیست. مقام معظم رهبری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را مطرح کردند، اما هنوز حوزه هیچ‌گونه ورودی پیدا نکرده است. هنگامی که مقام معظم رهبری می‌بینند که حوزه هیچ کاری انجام نمی‌دهد، تقریباً همه نقطه عطف‌های فکری را خود آقا آغاز می‌کنند. چون می‌بینند که هیچ‌کس کاری انجام نمی‌دهد. ایشان اکنون باید مملکت‌داری کند و سکان عملی نظام در دستش باشد، اما چون می‌بینند در این بخش متصدی کناره گرفته، خود ایشان مدام و برای هر پروژه فکری پرونده باز کرده‌اند و آن را نبسته‌اند و در هر زمانی یکی را مطرح می‌کنند. به طور مثال مردمسالاری دینی را با اینکه آقا ۱۵ سال پیش مطرح کردند، اما هنوز پرونده آن باز است و هر بار یک مسئله تکمیلی به آن اضافه می‌کنند.

در حالی که در همه این موارد، حوزه باید بانی می‌شد. نواقص کاری ما به مرور زمان انباشت شده و به جایی

رسیده که اکنون آقا احساس می‌کند حوزه نیاز به یک تحول دارد. آقا آنقدر هم تند صحبت می‌کنند که در جای دیگری گفتیم نزدیک بود آقا گریه کند. رهبری صریحاً گفت اگر شما حرکت نکنید، تحول به صورت جبری خودش به سراغ شما می‌آید و دیگر شما هم نمی‌توانید کاری انجام دهید. این تعبیر

**۹۹** حوزه غیر مسئول، یعنی حوزه غیر انقلابی؛ یعنی حوزه‌ای که می‌گوید ولایت فقیه را قبول دارد اما بر من، مراجع و مقامات حوزه ولایت ندارد. آیا حوزه‌های علمیه از شنون تحت نظر ولایت فقیه نیست؟ آیا حوزه علمیه جزیره‌ای خارج از حکومت اسلامی است؟ **۶۶**

بسیار تندی است. یعنی اینکه شما حرکتی نمی‌کنید. ما اکنون در عرصه تحول، بسیار بطنی‌ء و کند در حال حرکت هستیم. هنوز در اساسی‌ترین محور نظام اسلامی و اصل این نظام که ولایت فقیه است، شبهات فراوانی وجود دارد که برای نسل جدید ما حل نشده است.

حوزه باید پدر جریان‌های سیاسی باشد، نه اینکه ذیل جمع برود؛ اما متأسفانه اکنون حوزه ذیل جریان‌های سیاسی رفته و به آن نگاه ابزاری می‌شود؛ به این معنا که هر زمان دولت و حکومت‌ها نیاز داشتند، به آن رجوع کنند. هنگامی که دولت می‌خواهد یارانه‌ها را حذف، تثبیت یا اضافه کند، یا بسیاری از کارهای این‌چنینی، به سراغ مراجع می‌آیند و می‌گویند که تأیید کنید که این کار حلال است یا حرام. ما مخصوصاً در عرصه حوزه، و بالخصوص سیاست، فوق‌العاده دچار آسیب هستیم. اکنون حوزه استقلال سیاسی ندارد و ذیل جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در جامعه رفته است و هنگامی که این دو جریان چیزی می‌گویند، ما هم بعد از آنها صحبتی می‌کنیم. اکنون حوزه آن نقش محوری، پدری فکری و تقویت‌مبانی تئوریک نظام را ندارد، یا در این مسائل رفع تکلیف کرده‌اند یا آقایان آن را به خود ولایت فقیه و مقام معظم رهبری واگذار کرده‌اند. در درس‌های خارج، بسیاری از موضوعات مبتلا به که باید به آن پرداخته شود، مطرح نمی‌شود. بنابراین ما از نظر سیاسی بیش از مسائل دیگر دچار آسیب جدی هستیم و

اکنون در سیاست تولید نداریم و همچنین در عرصه قدرت هم بسیار مشکل داریم.

**بیشتر** اینطور به نظر می‌رسد که اشتراک نظر فراوانی وجود دارد و فقط در یک جا مشکل وجود دارد که آن هم مقداری به ادبیات بازمی‌گردد؛ به طور مثال این ادبیات که همه را خودی یا غیر خودی بدانیم یا خیر.

**محمدرضا یار داد:** در اینجا یک خط مبحثی به وجود می‌آید که خود آقای مهاجرنیا هم آن را قبول دارد؛ در جریان سازی‌ها و قطب‌بندی‌های سیاسی که اتفاق می‌افتد، خود آقای مهاجرنیا نمی‌پذیرند که با من عکس بگیرند؛ چرا که ممکن است به این متهم شود که مربوط به جناح خاصی است. ایشان از این مسأله ابایی ندارد، اما هنگامی که بحث تقسیم‌بندی انقلابی و غیر انقلابی می‌شود، ترس دارند. به طور مثال اکنون عده‌ای از مؤسسه امام خمینی (ره) فرار می‌کنند، چرا که ممکن است منتسب به یک جبهه یا جریان باشد. حالا ممکن است مؤسسه نشر آثار امام با چند نفر سکولار ارتباط داشته باشد، اما به نظر دوستان، آنها هم انقلابی هستند، آقای مصباح هم انقلابی است. معتقدند مؤسسه آقای مصباح را باید رجم و رمی کرد، اما تنظیم و نشر آثار امام را نه؛ یعنی از آن طرف جذب حداکثری دارند. من صحبت‌های این است که دسته‌بندی انقلابی به معنای تقابل نیست. اکنون ما اشخاص غیر انقلابی داریم که فقیه، اصولی، محدث، رجالی یا کلامی

خوبی هستند. چه کسی می‌گوید که ما باید با آنها تقابل داشته باشیم؟ بحث این است که سیاست‌گذاری حوزه انقلابی باید به دست چه کسی داده شود؟

**بیشتر** آقای مهاجرنیا! شما در باره مدیریت و سیاست‌گذاری حوزه، قبول دارید که باید انقلابی حداکثری باشند یا خیر؟

**محسن مهاجرنیا:** مدیریت حوزه در دست مراجع است و از غیر مراجع هم کسی نباید دخالت داشته باشد.

**بیشتر** در سال ۸۸، اتفاق خیلی ناگواری در کشور افتاد؛ آشوب‌های خیابانی رخ داد که حتی اصل نظام هم مورد خطر قرار گرفت. اما اکنون بحث این نیست که در این مورد جریان‌های سیاسی کاری انجام داده‌اند یا خیر، آیا حوزه بما هو حوزه و مراجع، در اینجا وظیفه‌ای داشتند یا خیر؟

**محسن مهاجرنیا:** بله، چون قرار است ما بدون آنکه به سمت احمدی‌نژاد یا موسوی بغلتیم، نقش پدری داشته باشیم. آقای احمدی‌نژاد در مملکت فتنه‌ای به پا کرد و عده‌ای هم ناآگاه به زمین خوردند و مملکت را به آشوب کشاندند. این در عرصه سیاسی و قدرت است، اما ما به عنوان حوزه قرار بود یک نقش هدایتی بالاتر از جناح‌ها، انتخابات یا خط و ربط‌های سیاسی برای کل کشور داشته باشیم. می‌توانستیم جامعه را هدایت

که آقای باقرزاده می‌گویند، احمدی‌نژاد را فتنه‌گر می‌دانند. صحبت من این است که چه کسی را محکوم می‌کردند؟

**محمد صابانزاده:** من آن آقای را می‌گویم که اعلامیه می‌داد که به خیابان بروید. راجع به آقای موسوی و کروبلی صحبت می‌کنم.

**بشیر:** به نظر می‌رسد صحبت‌های آقای مهاجر نیا در مجموع مبهم بود، اما صحبت‌های آقای باقرزاده با اینکه روشن‌تر به نظر می‌رسید، با این حال مسئله‌ای را در بحث حوزه انقلابی نادیده می‌گیرند و آن این است که ایشان به حوزه یک نگاه مکانیکی دارند؛ به این معنا که ایشان می‌گویند باید کسانی که رتبه بالایی در انقلابی بودن دارند را در مدیریت قرار داد. در حالی که به دست آوردن خیلی از مدیریت‌ها، بالا رفتن و پایین آمدن‌ها، ناشی از قدرت واقعی و اجتماعی یک شخصیت است، نه فقط یک ویژگی انقلابی بودن یا نبودن. ظاهراً شما در تحلیل‌تان، و اینکه چه کسی باید در کجا قرار داشته باشد، این واقعیت‌های حوزه را نادیده می‌گیرید.

**محمد صابانزاده:** این بحث بعدی ماست. شما تعبیر «مکانیکی» را مطرح می‌کنید، اما اگر صحبت من این بود که در برابر بعضی‌ها باید اسلحه به کار

این موضوع استفاده نکردند؛ به این معنا که خانواده انقلاب دچار بحران و مصیبتی شده بود و حوزه باید در اینجا مشکل را حل می‌کرد. یعنی به عنوان نقش‌پدري باید با آنها صحبت می‌کرد و تذکر می‌داد که انقلاب در حال ضربه خوردن است. حوزه این کار را انجام نداد. ما اشکال گرفتیم که چرا نقش خود را ایفا نکردی؟ زمان امام را حل هنگامی که جناح تندرو یا رادیکال‌های جامعه روحانیت از هم تفکیک شدند و امام دید تفرقه در حال ایجاد شدن است. سریع به آنها گفت که هر دو از وجوهات شرعی استفاده کنید، حتی اگر جدا از هم باشید. انشعاب هم مشکلی ندارد. امام آنها را حفظ کرد و اجازه نداد مقابل هم بایستند و اختلاف ایجاد شود. ما هم باید در جریان فتنه این کار را انجام می‌دادیم و به آقای احمدی‌نژاد می‌گفتیم که شما بالفعل رئیس جمهور هستید و به آقایان دیگر هم می‌گفتیم که شما رأی نیاوردید، اما به خاطر خدا، پیغمبر و انقلاب و... کوتاه بیایید. تا چه زمانی قرار است ادامه دهید؟ زمانی می‌شد مشکل را با زبان لین و موعظه حسنه حل کرد، نیازی به جبهه‌گیری نبود. دیدگاه آقای باقرزاده این است که ما باید صریح موضع می‌گرفتیم و در دیدگاهی قرار می‌گرفتیم و بقیه را محکوم می‌کردیم. من این اعتقاد را ندارم.

**محمد صابانزاده:** بقیه‌نه، باید فتنه‌گران محکوم می‌شدند.

**محسن مهاجرنیا:** فتنه‌گرانی که شما به آنها فتنه‌گر می‌گویید... دقیقاً همان مراجعی

کنیم، پیش از آنکه این حوادث اتفاق بیفتند؛ به گونه‌ای که صحبت مراجع و بزرگان مادر جامعه تأثیرگذار می‌شد. ما آن بسترسازی را انجام ندادیم.

**بشیر:** درست است که انجام ندادیم، اما به هر حال ۸ ماه اتفاقاتی افتاد و هنگامی که گفته می‌شود پدر، باید در نظر داشت که پدر هم هنگامی که دو سه بار به فرزندش تذکر می‌دهد، در نهایت باید اقدام دیگری انجام دهد؛ سؤال اینجاست که آیا اینکه قرار بود حوزه و مراجع برای نظام پدر باشند، اتفاق افتاد یا خیر؟

**محسن مهاجرنیا:** من موافق شما هستم. متأسفانه حوزه در آن زمینه برنامه خاصی ارائه نداد و نقش آفرین نشد. ظرفیت خود را نیز اعمال نکرد.

**بشیر:** ظاهراً گاهی درباره ادبیات و کلمات مشکلات پیش می‌آید، اما گویا نظر‌ها مشترک است.

**محسن مهاجرنیا:** گاهی شما برای برخی از بزرگان اسم «ساکتین فتنه» را به کار می‌برید، من با این مخالف هستم.

**محمد صابانزاده:** بنده برای کسی اسم نگذاشتم، عرض این بود که شما از حوزه صدایی نمی‌شنوید. آقا اینطور می‌گوید، آقا اشتباه می‌کند؟

**محسن مهاجرنیا:** مراجع، بزرگان و حوزه ما از ظرفیت‌های خود در زمینه حل

را تغییر دهد. ما باید هست‌های حوزه را به مرور تغییر دهیم.

**محسن مهاجرنیا:** مایعنی چه کسانی؟  
**محمدرضا باقرزاده:** مایعنی نظام، رهبری، نظام مدیریت حوزه و جامعه مدرسین، و به‌طور کلی جامعه مدرسین. من حوزه را زیر مجموعه ولایت فقیه می‌دانم و هر اقدامی در حوزه که زیر نظر ولایت فقیه نباشد را مصداق طاغوت می‌دانم. این طبق نظر ولایت فقیهی است که آقای مهاجرنیا درس آن را می‌دهند؛ به این معنا که هر اقدامی که در حوزه مطابق با ولایت و مقام معظم رهبری نباشد، (مطابقت به معنای همان چیزی که در شورای نگهبان گفته می‌شود و به معنای عدم مغایرت) مصداق طاغوت است، ولو اینکه یک آیت الله العظمی این کار را انجام دهد. تازمانی که ولایت فقیه تشکیل نشده، همه مراجع و علما حداقلی از صلاحیت نیابت امام زمان (عج) را دارند، اما هنگامی که نظام اسلامی تشکیل شد، بقیه - یا از باب عدم جواز یا از باب سقوط و یا واجب کفایی که آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند -، این واجب از گردنشان ساقط است که تصدی کنند.

**بیت** باتشکر از حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا باقرزاده، و همچنین حجت الاسلام والمسلمین محسن مهاجرنیا که در این گفتگوی سازنده شرکت کردند و تلاش کردند تعاریف حوزه انقلابی مقداری روشن‌تر شود.

آقای مهاجرنیا می‌گویند که شما دسته‌بندی کردید. ما باید ابتدا در حوزه نظر، متوجه شویم که مشکلمان در حوزه یا چه کسانی است. پس از آن به کسی که دیدیم انقلابی نیست هم احترام می‌گذاریم و در جای خود از او استفاده می‌کنیم. قرار نیست کسی آنها را طرد کند. به‌طور مثال یکی از مراجع تقلید که من شاگرد اصول ایشان هستم و ایشان را در حوزه بهترین اصولی می‌دانم. بنابراین قرار نیست آنها طرد شوند. اما حوزه باید بر نامه‌ریزی داشته باشد برای سرنوشت انقلابی طلبه‌ای که می‌خواهد ۲۰ سال در حوزه درس بخواند. آیا اگر یک مدیر مشهور، مردمی‌تر یا جاافتاده‌تر

بیریم و آنها را کنار بگذاریم، صحبت شما درست بود. صحبت من این است که ما در ابتدا باید ایده‌آل‌های خود را بررسی کنیم، سپس به این بپردازیم که چگونه باید نظام آموزشی، پرورشی و فرهنگی حوزه برای رسیدن به این ایده‌آل‌ها برنامه‌ریزی کرده و ساختار تنظیم دروس چگونه باشد. اکنون در برخی جاها اصلاً اجازه تدریس به آقای مهاجرنیا به دلیل فاکتور سابقه انقلابی و اینکه ایشان می‌خواهند درس ولایت فقیه بگویند نمی‌دهند. من می‌توانم جایی را نام ببرم که خود ایشان بررسی کنند که می‌توانند در آنجا مجوز تدریس بگیرند یا خیر. به هر



باشد اما انقلابی نباشد، باید تسلیم این شرایط شویم؟ یکی از خصیصه‌های جامعه انسانی این است که می‌تواند بر اساس اراده، هست‌ها

حال این مسائل باید مدیریت شود، صحبت من حالت مکانیکی، نظامی، بخشنامه‌ای یا التزامی نیست، صحبت من ایده‌آل است.



نقدی بر اخلاق در صحنه سیاست

## رهبران اخلاقی سالم؛ کمترین انتظار مردم

رسول جعفریان

من اگر جای شورای سیاست گذاری ائمه جمعه بودم، از این پس به تمام ائمه جمعه می‌گفتم به جای سیاست، اولاً فقط درس اخلاق بدهند. ثانیاً این کار را در صورتی ادامه بدهند که خود به حرف‌هایشان وفادار باشند. ترجیحاً مدت‌ها از سیاست چیزی جز جنبه‌های اخلاقی آن نگویند. به رئیس جمهور محترم هم می‌گفتم به خاطر لباسی که بر تن دارد، لااقل در هر سخنرانی، نیمی از سخنان خود را به اخلاق اختصاص بدهد، فارغ از اینکه رئیس جمهور هست یا نیست.



اخلاقی آن نگویند. به رئیس جمهور محترم هم می‌گفتم به خاطر لباسی که بر تن دارد، لااقل در هر سخنرانی، نیمی از سخنان خود را به اخلاق اختصاص بدهد، فارغ از اینکه رئیس جمهور هست یا نیست؛ نه اینکه از اول تا آخر سخنرانی، بحث از سیاست و نقد این و آن کند. رعایت کلمات استوار هم از طرف ایشان یک اصل مسلم است. در واقع، همه اینها مشروط به آن است که مسئولان، وقتی از اخلاق حسنه می‌گویند، مراقب لفظ و کلام خود باشند. ادب و حلم برای همه لازم است، اما برای مسؤولان برآورنده‌تر. وقتی از اخلاق انسانی سخن می‌گویند، حرمت اشخاص را حفظ کنند. مسلماً مردم فرق خوب و بد را می‌فهمند، اما بیچاره‌هایی این منازعات غیر اخلاقی چه چیزی جز بی‌اعتمادی نصیب‌شان خواهد شد؟

رسانه‌ای هم آتش‌بیار معرکه. هر دو به یکدیگر توهین می‌کنند، هر دو از ابزارهای موجود علیه هم استفاده می‌کنند، و هر دو از قدرتی که در اختیار دارند برای لجن‌مال کردن دیگری بهره می‌برند. این منازعه هم مانند دعوای دیگر آرام خواهد شد، یعنی امیدواریم، اما دود آن به چشم ملتی خواهد رفت که دلش می‌خواهد پاک باشد و آرزو دارد رهبران اخلاقی سالمی داشته باشد. این کمترین انتظار مردم از یک دولت منتسب به روحانیت و دین است.

من اگر جای شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه بودم، از این پس به تمام ائمه جمعه می‌گفتم به جای سیاست، اولاً فقط درس اخلاق بدهند. ثانیاً این کار را در صورتی ادامه بدهند که خود به حرف‌هایشان وفادار باشند. ترجیحاً مدت‌ها از سیاست چیزی جز جنبه‌های

شاید به خاطر نزدیک شدن انتخابات باشد، اما هر چه هست، اوضاع نشان از باطن ناچوری دارد که این ظاهر نامتعارف از آن برآمده است. وقتی، روح فاسد باشد، جسمی هم که بر آن سوار شده، فاسد خواهد شد. با این منازعات اخیر، روشن می‌شود که اخلاق در کشور ما بیش از آنی که فکر می‌کنیم ضعیف شده است. بحث از اخلاق، صرفاً رعایت اصول مذهبی نیست، بلکه مهم‌تر از آن، جنبه‌های انسانی آن است. حالا با این جدال‌ها، میدان سیاست رانه صحنه ساختن جامعه و جوانان نیازمند به توجه مسئولان، بلکه آوردگاه نبرد قدرت کرده‌اند.

یک طرف، برای ساقط کردن دیگری از چشم مردم، بحث از حقوق نجومی می‌کند، و دیگری هم، به یاد حساب‌های قوه قضائیه می‌افتد تا آن ضربه را پاسخ دهد و رسانه ملی و امکانات دیگر



# پیامچ و سوره

- پیامبر اسلام (ص)؛
- اربعین، راهی به آن سوی تمدن
- الگویی برای تمام عصرها و نسلها
- اثبات شهادت پیامبر (ص) یا رحلت ایشان
- آیا آیین‌سازی، میراث ائمه را دگرگون نخواهد کرد؟
- حکایت استخوان پیامبر بنی اسرائیل؛
- امام حسن عسکری (ع) و زمینه‌سازی برای عصر غیبت
- جنبل و جادو یا باور به غیب الهی



به مناسبت سالروز میلاد رسول گرامی اسلام؛

## پیامبر اسلام (ص)؛ الگویی برای تمام عصرها و نسلها

نویسنده: علی اکبر مؤمنی؛ پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان.

بدون تردید، پیامبر گرامی اسلام، بهترین الگو برای انسان در تمام صحنه‌های زندگی است. اخلاق نیکو، مهربانی با زیردستان، اخلاص، عبادت، ساده‌زیستی، نظم و برنامه‌ریزی، استقامت، درایت، صبر و تحمل در برابر مشکلات، حکومت و مدیریت پیامبر، می‌تواند سرمشق و الگو برای همه مسلمانان باشد. آنچه اهمیت دارد این است که ما می‌توانیم از زندگی پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام)، درس‌های فراوانی بگیریم و گذشت زمان تأثیری در این جهت ندارد.



می‌کنند. بنابر این، فضای زندگی، قالب‌ها، امکانات، رنگ‌ها، ظواهر مادی، تکنولوژی، زندگی در آسمان خراش‌ها، موجب نمی‌شود جای عفت را با بی‌عفتی عوض کنیم، دروغ را زیبا و راستگویی را زشت بدانیم.

طبیعی است که امکانات و ابزارها در دوره‌های مختلف زندگی بشر اگر چه متفاوت است؛ اما همه آن‌ها گذرا و فانی است، آنچه اهمیت دارد، این است که در هر زمانی، هدف از زندگی در دنیا را فراموش نکنیم و به خاطر داشته باشیم که امکانات را در مسیر تکامل و رسیدن به هدف استفاده کنیم. نتیجه، اینکه الگوهایی چون پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت آن حضرت، در

کرده و از صفات پسندیده‌ای برخوردار بوده و خدمات ارزشمندی به جامعه بشری ارائه کرده‌اند، امروز نیز مورد تکریم قرار می‌گیرند. گرچه در زمان ما، پیشرفت‌های علمی شگرفی رخ داده و سبک زندگی و پوشش انسان و امثال آن تغییر کرده است، اما از فضایل اخلاقی همواره به نیکی یاد می‌شود.

یا کسی که سال‌ها پیش، مرتکب جرمی شده و تحت پیگرد بوده است و پس از سالیان دراز که سلول‌های بدن او تغییر کرده، تغییرات ظاهری در جسم او کاملاً هویدا شده و لباس و امکانات زندگی او دگرگون شده، او را به لحاظ اینکه همان مجرم است، دستگیر و مجازات

برخی تصور می‌کنند با تغییر زمان و سبک زندگی، ارزش‌های اخلاقی و معنوی نیز تغییر می‌کنند و جای فضایل با رذایل عوض می‌شود؛ در حالی که آنچه تغییر و تحول پیدا می‌کند، عنصر زمان و مکان و ابزارهایی است که مفاهیم اخلاقی در آن ظهور و بروز می‌کنند.

مفاهیمی مانند حق، تقوا، احسان، راستگویی، صبر، حیا، عفت و پاکدامنی، همیشه پسندیده و قابل ستایش بوده و باطل، ظلم، دروغ‌گویی، بی‌عفتی و امثال آن، در همه زمان‌ها ناپسند بوده و با فطرت انسان ناسازگار است. این موضوع در قالب یک مثال، بهتر تبیین می‌شود؛ برخی از کسانی که در سالیان دور زندگی

۱- فرموده «فی رسول الله» یعنی در زندگی و رفتار رسول خدا الگو و سرمشق نیکویی است، این جمله بیان گر آن است که شما نمی توانید مانند پیامبر باشید ولی می توانید در رفتار و سیره او برای خودتان الگو بیابید.

۲- کلمه «لقد» در آیه شریفه، دلالت بر قطعیت دارد یعنی قطعاً پیامبر برای شما الگو است و در الگو بودن او تردیدی وجود ندارد.

۳- واژه «کان» در آیه شریفه دلالت بر دوام دارد و به معنای آن است که پیامبر برای همه زمان ها و تمامی انسان ها الگو است.

۴- در ادامه آیه برای کسانی که می خواهند سیره رسول خدا را برای خود اسوه و الگو قرار دهند، سه ویژگی ذکر فرموده است: به رحمت خدا امیدوار باشند، به قیامت امید داشته باشند و خدا را بسیار یاد کنند.

طبیعی است که با ایمان به خدا و معاد

می توان در مسیر حرکت پیامبر، گام برداشت و با یاد خداوند متعال، آن را تداوم بخشید؛ در غیر این صورت، انسان قادر نیست

به پیامبر اکرم اقتدا کند و قدم در جای پای حضرت بگذارد.

صحنه های زندگی است. اخلاق نیکو، مهربانی با زبردستان، اخلاص، عبادت، ساده زیستی، نظم و برنامه ریزی، استقامت، درایت، صبر و تحمل در برابر مشکلات، حکومت و مدیریت پیامبر،

می تواند سرمشق و الگو برای همه مسلمانان باشد. آنچه اهمیت دارد این است که ما می توانیم از زندگی پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام)، درس های فراوانی بگیریم و گذشت زمان تأثیری در این جهت ندارد.

قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره احزاب، پیامبر را به عنوان الگو معرفی نموده و فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»

یعنی برای شما در سیره پیامبر، الگو و سرمشق نیکو است برای آنها که به رحمت خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

در این آیه شریفه، چند نکته قابل توجه وجود دارد:

همه زمان ها بهترین الگو برای ما هستند و اگر آنها در زمان ما زندگی می کردند، بدون شک از امکانات امروز استفاده می کردند، در حالی که از همان شخصیت معنوی و اخلاقی برخوردار بودند.

هدف از زندگی انسان، این است که در سایه اطاعت از دستورهای الهی به سوی هدایت گام بردارد و در نهایت به کمال انسانی برسد و از این جهت بین انسان امروزی و کسانی که صدها سال با ما فاصله زمانی دارند، تفاوتی وجود ندارد. انسان در هر زمینه ای برای رسیدن به موفقیت، نیازمند الگو است و الگوی انسان در هر شرایطی باید دارای کمالات انسانی و ارزش های الهی باشد.

اسلام، دینی کامل و جاودانه و قرآن نیز کتابی دارای جامعیت و جاودانه و پاسخگوی نیازهای بشر در هر عصر و زمانی است، بنابراین، دستورها و آموزه های اسلام نیز همیشگی است و پیامبر گرامی اسلام نیز الگویی جاودانه و پایدار است و سنت پیامبر همانند آیات قرآن همواره تازه است و کهنگی در آن راه پیدانمی کند.

بدون تردید، پیامبر گرامی اسلام، بهترین الگو برای انسان در تمام

●● اینک الگوهای چون پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت آن حضرت، در همه زمان ها بهترین الگو برای ما هستند و اگر آنها در زمان ما زندگی می کردند، بدون شک از امکانات امروز استفاده می کردند. ●●

●● طبیعی است که با ایمان به خدا و معاد می توان در مسیر حرکت پیامبر، گام برداشت و با یاد خداوند متعال، آن را تداوم بخشید؛ در غیر این صورت، انسان قادر نیست به پیامبر اکرم اقتدا کند و قدم در جای پای حضرت بگذارد. ●●



تحلیل و بررسی تاریخی

## اثبات شهادت پیامبر (ص) یا رحلت ایشان؟

مهدی مسائلی

چند سالی است که موضوع مسموم شدن و شهادت پیامبر اکرم (ص) توسط نزدیکان ایشان (بعضی از زنان آن حضرت) مطرح می‌شود. با این رویکرد نوشته‌های فراوانی همزمان با ایام درگذشت پیامبر اسلام (ص) در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود که در آن‌ها با چنیش بعضی روایات خواسته‌اند این موضوع را اثبات کنند. در ادامه این یادداشت تلاش می‌شود به صورت مختصر و کوتاه به بعضی از این مطالب پاسخ داده شود. لازم به ذکر است این مطلب دیدگاه مباحثات نبوده و از بحث و نقد در این زمینه استقبال می‌شود.



عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمَّ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ خَيْبَرَ فَتَكَلَّمَ اللَّهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مَسْمُومٌ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) عِنْدَ مَوْتِهِ الْيَوْمَ قَطَعْتَ مَطَايَايَ الْأَكْلَةَ الَّتِي أَكَلْتُ بِخَيْبَرَ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ إِلَّا شَهِدَهُ. [۲] همچنین بعضی از این روایات را می‌توانید در بحار الأنوار [۳] مشاهده کنید.

درباره داستان «لدود» و ماجرای دارو دادن به پیامبر (ص) نیز که عده‌ای با چنیش بعضی از مطالب آن، خواسته‌اند آن را به موضوع مسموم کردن ایشان ربط دهند، باید گفت این روایت بسیار موهن و خرافی را شیعه قبول ندارد؛ زیرا در متن آن آمده

بر شمرده می‌شود که موضوع شهادت پیامبر (ص) را مطرح کرده‌اند؛ در حالی که مقصود آن‌ها از شهادت پیامبر (ص) در این منابع، موضوع مسمومیت ایشان به دست زن یهودیه است و آن‌ها به این امر تصریح کرده‌اند.

موضوع داستان مسمومیت رسول خدا (ص) در خیبر نیز مسأله‌ای نیست که تنها در منابع اهل سنت آمده باشد؛ بلکه بعضی روایات شیعه نیز به بیان آن پرداخته‌اند. اتفاقاً ذیل عبارت «مَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ إِلَّا شَهِدَهُ» که در این نوشته‌ها به آن استناد می‌کنند، آمده است: «عَنْ أَبِي

تنها روایتی که با تمسک به آن تلاش می‌شود که بگویند عایشه و حفصه به پیامبر (ص) سم خورانده و آن دو عامل شهادت پیامبر (ص) بودند، روایتی است از تفسیر عیاشی. [۱] این روایت علاوه بر آن که سند ندارد و به صورت مرسل نقل شده است، منبع اصلی آن نیز منحصر به تفسیر عیاشی است که از این دست اخبار، در آن کم وجود ندارد. از طرفی دیگر همراه با نقل این روایت، مقدمه چینی نادرست و تحریف آمیزی نیز صورت می‌گیرد؛ به این معنا که برای محکم کردن این سخن نامعتبر، منابعی از شیعه و اهل سنت

است که پیامبر (ص) هنگامی که داروی تلخی به نام «لدود» را به ایشان خوراندند، ناراحت شدند و فرمودند: «باید به مجازات این عمل، در برابر چشمانم، به دهان تمام کسانی که در مجلس حضور دارند، به جز عباس، از آن دارو ریخته شود». سرانجام طبق دستور اکید و سوگند پیامبر (ص)، دارو به دهان یکایک حضار، به جز عباس، ریخته شد تا نوبت به همسران پیامبر (ص) رسید. از میان آنان، میمونه اصرار کرد که من روزه هستم؛ ولی به گفتار وی اعتنا نکردند؛ زیرا پیامبر (ص) بر این امر تأکید و سوگند یاد کرده و کسی را جز عباس استثنای نموده بود. درباره این روایت موهن باید گفت: اولاً این ماجرا را نمی توان به مسأله مسمومیت ارتباط داد؛ چون اگر این دارو سم بود، باید تمام اهل منزل پیامبر (ص) مسموم می شدند. ثانیاً روایتهایی که درباره ی دارو خوراندن به پیامبر (ص) از طریق اهل سنت وارد شده اند- با قطع نظر از مناقشه در سند- دارای این اشکالات هستند:

● در متن این روایات، از جهاتی تناقض و اضطراب و اختلاف وجود دارد؛ از جهت این که چه کسی یا کسانی این دارو را به حضرت خوراندند اختلاف است؛ مطابق برخی روایات، عباس این دارو را به حضرت خوراند و مطابق برخی روایات دیگر، این عمل کار اصحاب او بوده و مطابق برخی دیگر کار همسران حضرت و زنان بوده است و مطابق برخی دیگر کار اسماء بنت عمیس بوده است.

● همچنین مطابق برخی روایات، حضرت بعد از آن که اثر دارو را در دهانش چشید، فهمید که داروی «لد» است؛ ولی مطابق برخی دیگر از روایات، حضرت از ابتدا می دانست و لذا آنان را از این عمل نهی نمود؛ ولی آن ها دستور حضرت را امتثال نکردند.

● در متن این

روایت آمده که خداوند هرگز او را به مرض ذات الجنب مبتلا نخواهد کرد؛ در حالی که از عایشه نقل شده که گفت: «ان النبی (ص) مات من ذات الجنب»؛ «همانا پیامبر (ص) به جهت مرض ذات الجنب از دنیا رحلت کرد». وانگهی مطابق برخی روایات، ذات الجنب از شیطان است.

جای تعجب آن است که این روایت بر خلاف عقاید شیعه است و با قدری تأمل و تدبر در جوانب این قصه، پی می بریم که دلیل جعل آن، توجیه نسبت ناروای هذیان از جانب خلیفه دوم به رسول خدا (ص) است؛ این نکته ای است که ابن ابی الحدید از استادش نقیب نقل کرده است: «من در مجلس استادام ابو جعفر نقیب حدیث «لدود» را مطرح کردم و نظر او را در این مورد جو یا شدم که آیا در این حادثه، به دهان علی بن ابی طالب نیز از آن داروی تلخ و بدمزه ریختند؟ او در پاسخم گفت: معاذ الله؛ اگر چنین چیزی حقیقت داشت، عایشه

می گفت؛ زیرا او علاقه مند بود که در باره ی علی بن ابی طالب نقطه ضعفی بیابد و آن را افشا و بر ملا کند. ابو جعفر سپس گفت: در آن روزها و ساعت های آخر پیامبر، مسلماً نه تنها علی و

فاطمه، بلکه حسن و حسین نیز در کنار بستر پیامبر حاضر بودند و آیا می توان احتمال داد که از آن دارو به دهان

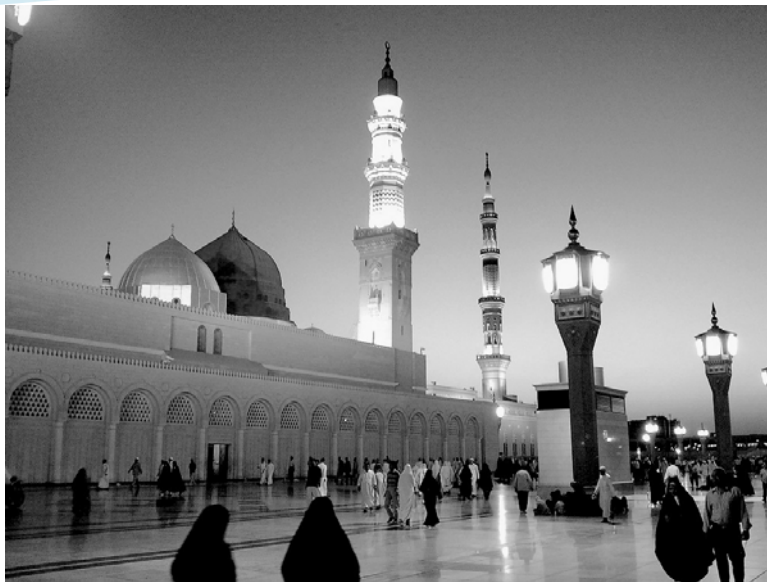
آنان نیز ریخته باشند؟! نه؛ به خدا سوگند چنین چیزی نبوده است». ابن ابی الحدید می گوید: ابو جعفر گفتار خود را با این جمله پایان داد: «و داستان لدود از اصل دروغ و ساختگی است و آن را تنها یک نفر برای تقرب به بعضی از مقامات ساخته و پرداخته است». [۴]

همچنین یکی دیگر از انگیزه های جعل این روایت می تواند فضیلت تراشی برای عباس عموی پیامبر (ص) از ناحیه خلفای عباسی باشد؛ زیرا در این روایت آمده است که پیامبر (ص) دستور داد به دهان همه حضاران در خانه ایشان داروی تلخ ریخته شود و تنها کسی که مستثنا گردید، عباس بود!

افزون بر روایات پیشین، عده ای برای اثبات مسمومیت پیامبر (ص) توسط همسرانش به نقلی از تفسیر قمی استناد کرده اند که در آن پیامبر (ص) نوبت زنان خویش را رعایت نکرده و در منزل حفصه با ماریه قبطیه خلوت کرده است. حفصه

«فی روایة» آمده است. منابع این روایات - یعنی تفسیر قمی و الصراط المستقیم - که

روایت‌های موهن و عجیب، که سرتاپا آثار وضع و جعل در آن‌ها مشخص است



و توهین‌های فراوانی نیز به مقام شامخ پیامبر اسلام (ص) در آن‌ها وجود دارد، مستمسک بعضی برای مطرح کردن چنین سخنان سخیفی شده است. افزون بر این، سندهای این روایات همگی ضعیف و غیرقابل قبول هستند و حتی برای نقل کتاب‌الصراط المستقیم اصلاً سندی وجود ندارد و روایت نقل شده در آن با تعبیر

از این ماجرا آگاه شده و پیامبر (ص) که از این قضیه شرم زده شده بود، برای این که حفصه را از خود راضی کند و قضیه کش‌دار نشود، ماریه را بر خود حرام کرد و قسم خورد که بعد از این هرگز با او همبستر نخواهد شد. سپس حق‌السکوتی دیگر به حفصه می‌دهد و آن خبر غیبی است مبنی بر این که بعد از پیامبر (ص)، ابوبکر خلافت مسلمانان را به دست می‌گیرد و بعد از او، پدر حفصه (عمر)! پیامبر (ص) از حفصه می‌خواهد که این مطلب را با کسی بازگو نکند؛ ولی او این موضوع را به عایشه می‌گوید. عایشه هم به پدرش ابوبکر و او هم به عمر مطلب را بازگو می‌کنند و سرانجام این چهار نفر تصمیم می‌گیرند که با مسموم کردن پیامبر (ص) امر خلافت را جلو بیاورند؛ ولی پیامبر (ص) از طریق وحی از این ماجرا با خبر شد و توطئه آن‌ها نقش بر آب می‌شود. [۵] مشابه همین داستان در کتاب‌الصراط المستقیم نیز آمده است؛ به اضافه این مطلب که وقتی پیامبر (ص) از طریق وحی از این ماجرا با خبر شدند، دستور به قتل آن دو (عمر و ابوبکر) دادند؛ ولی آن دو قسم خوردند که این کار را

نکردند؛ ولی وحی آمد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ»؛ «ای کسانی که کافر شده‌اید؛ امروز عذر نیاورید». [۶] متأسفانه این

متأسفانه روایت‌های موهن و عجیب، که سرتاپا آثار وضع و جعل در آن‌ها مشخص است و توهین‌های فراوانی نیز به مقام شامخ پیامبر اسلام (ص) در آن‌ها وجود دارد، مستمسک بعضی برای مطرح کردن چنین سخنان سخیفی شده است. ۶۶

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰.
۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۵۰۴.
۳. ج ۱۷، ص ۴۰۶.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۳۲.
۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶.
۶. الصراط المستقیم‌الی مستحقی‌التقدیم، ج ۳، ص ۱۶۸.



گزارشی از یک گفت و شنود؛

## حکایت استخوان پیامبر بنی اسرائیل؛ جنبل و جادو یا باور به غیب الاهی؟

سخنان آیت الله العظمی وحید خراسانی در روز شهادت امام حسن عسکری (ع)، در باره کرامات و علم امام یازدهم شیعیان، آغازگر مباحثه و گفت و گو هایی شد که در ابتدا انتقاد برخی از چهره های سیاسی را در پی داشت و سپس برخی از اساتید حوزه علمیه قم، به پاسخکوپی در این زمینه پرداختند و این گفت و گو همچنان ادامه دارد.



فرمود: فردا اعلان عمومی بشود؛ مسیحی، یهودی، مسلمان بیایند به دعای باران، من هم می آیم، آن راهب هم بیاید. فردا غوغایی شد... اینها در تاریخ مجهول مانده، [انگار] همچو روزی اتفاق نیفتاده؛ اسلام در خطر، مسیحیت در ظفر؛ دست بلند کرد راهب به طرف آسمان. امام دست دراز کرد، دستش را گرفت. از بین دو انگشت چیزی در آورد. فرمود: حالا دعا کن. [راهب] دست هارا بلند کرد، ابرهای متراکم همه پراکنده شدند. خلیفه عباسی مات و مبهوت [ماند که] چه خیر شده است؟ پرسید: یابن رسول الله! واقعه چیست؟ فرمود: این استخوان یکی از

بخشی از بیانات آیت الله العظمی وحید خراسانی که مورد نقد سید عطاء الله مهاجرانی، وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گرفت، در ادامه می آید: «باران نیامد، همه علمای مذهب رفتند به دعای باران. قطره ای نازل نشد. یک راهب نصرانی آمد، تادست بلند کرد به آسمان، مثل سیل باران سرازیر شد. همه مسلمان ها مضطرب [شدند]. کار به جایی رسید که اشقی الاشقیاء، خلیفه عباسی بیچاره شد. دید تخت و تاج در خطر است. پناهنده شد به حضرت عسکری. گفت: یابن رسول الله! امت جدت را دریاب. این است امام حسن عسکری.

آیت الله العظمی وحید خراسانی، ۱۷ آذر ۱۳۹۵، در بیاناتی درباره ویژگی های امام، وظایف مومنان را دو مورد دانست: اول معرفت امامت، و دوم، معرفت امام زمان. وی سپس به تبیین ویژگی های امام حسن عسکری (ع) پرداخت و او را خزینه علم الله و خزینه علم نامتناهی دانست. این استاد درس خارج حوزه علمیه قم، در ادامه سخنان خود، به بیان حکایتی پرداخت که راهبی نصرانی، برای بارش باران دعا کرد و امام حسن عسکری (ع) با تکیه بر علم الهی، فاش کرد که استجاب دعای راهب، ناشی از استخوان یکی از انبیای بنی اسرائیل بوده است، نه از قدرت خود آن راهب مسیحی.

اساتید برجسته حوزه علمیه قم و از چهره‌های شناخته‌شده «نشست دوره‌ای اساتید»، به یادداشت عطاء الله مهاجرانی واکنش نشان داد و به ذکر چند نکته پرداخت. این استاد درس خارج فقه و اصول، ابتدا این پرسش را مطرح کرده است که «آیا صدور کرامات و معجزات از انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام، مورد انکار جناب عالی است؟» وی همچنین پرسیده است: «آیا نیامدن نام یک راوی در کتب درجه اول رجالی، دلیل بر بی‌هویت بودن اوست؟ و عناوین «متروک» و «مجهول» و «بی‌هویت» را دارای بار معنایی همسان یا «مهمل» می‌دانید؟ و اساساً آیا تنها راه اثبات توثیق، راوی کتب رجال است؟»

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا نائینی، در ادامه پاسخ خود به سید عطاء الله مهاجرانی، نوشته است: «جناب عالی در یادداشت‌تان عده‌ای از بزرگان فقها و محدثین بزرگوار امامیه مانند فقیه بزرگ، مرحوم ابن حمزه

مرحوم ابن حمزه رامتهم به نگاشتن کتاب یا احادیث خیال‌انگیز، سست و بی‌اعتبار کرده‌اید...

پرسش این است که اگر جناب ابن حمزه (ره) در قیامت به حضرت عالی بگویند این روایت را از فلان کتاب متقدم که به دست شما نرسیده آورده‌ام، و از نظر کلامی نیز چنین کراماتی را برای انبیا و ائمه طاهربین محال نمی‌دانم، چه اینکه نمونه‌هایی از این دست در قرآن کریم

«چگونه آیت الله وحید، سخن فرد متروک و مجهول و بی‌هویتی را روایت کرده‌اند و فراتر از آن را پذیرفته‌اند؟»

عطاء الله مهاجرانی، در بخش دیگری از یادداشت خود،

اصل مورد اشاره آیت الله وحید خراسانی را زیر سوال برده و چنین نوشته است: این اصل که استخوان پوسیده پیامبر در خاک شده، اگر مکشوف شود و رو به آسمان قرار گیرد، باران می‌بارد، از کجاست؟ این روایت‌ها و مطالبی از این دست، دین و ایمان را در قلمرو جادوو جنبل تنزل می‌دهد. او همچنین با اشاره به جمله «کونوا لنا زینا و لا تکنوا علينا شینا» که از امام صادق (ع) روایت شده، اضافه کرد: «مکتب شیعه که کتاب اصول کافی اش با کتاب العقل آغاز می‌شود، چرا بایست مرجع تقلیدش خرافه‌ای را با لحن حماسی تبلیغ و ترویج کند؟

کاش مراجع مقیم قم هم شکوه و وقار و دقت و باریک‌بینی و نازک‌اندیشی مراجع اعلای تقلید، سید سیستانی را داشتند.»

◆ **آیا نیامدن نام یک راوی در کتب درجه اول رجالی، دلیل بر بی‌هویت بودن اوست؟**

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا نائینی، از

انبیاء بنی اسرائیل است، خاصیت استخوان نبی این است که اگر بلند بشود به طرف آسمان، مثل

سیل باران سرازیر می‌شود. فرمود: حالادعاکن. دست برداشت

ابرها پرکنده شد. اگر آن روز امام یازدهم نبود، الان من و تو معلوم نیست آیا مسلمان بودیم یا مسیحی؟ این جور اثر کرد. این است امام یازدهم. عطاء الله مهاجرانی، ۱۹ آذر ۱۳۹۵، در واکنش به این اظهارات، با اشاره به رواج مداحی و «سخنان بی اعتبار مداحان و مرثیه‌خوانان»، آیت الله وحید خراسانی را دارای درس و بحثی گرم و پیراسته در حوزه علمیه قم خواند و او را فقیهی مسلط، اصولی ممتاز، و دارای دستی قوی و ذوقی رفیع در خطابه دانست. این وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی، در ادامه با ذکر بخشی از سخنان آیت الله العظمی وحید خراسانی، چند نکته در باره آن ذکر کرد. به گفته مهاجرانی، داستان نقل شده از سوی آیت الله وحید خراسانی، در نیمه دوم قرن ششم هجری در دو کتاب ذکر شده که هر دو کتاب، سرشار از داستان‌های خیال‌انگیز، سست و بی‌اعتبارند. مهاجرانی همچنین راوی این واقعه را شخصی به نام علی بن حسن بن شاپور دانسته و اضافه کرده است که چنین شخصیتی، «به کلی مجهول و متروک است و هیچ نشانی از ایشان در تمامی کتب درجه اول رجالی شیعه وجود ندارد.» مهاجرانی در ادامه چنین نوشته است:

●● **اگر آن روز امام یازدهم نبود، الان من و تو معلوم نیست آیا مسلمان بودیم یا مسیحی؟ این جور اثر کرد. این است امام یازدهم. ●●**

●● **عطاء الله مهاجرانی نوشت: «کاش مراجع مقیم قم هم شکوه و وقار و دقت و باریک‌بینی و نازک‌اندیشی مراجع اعلای تقلید، سید سیستانی را داشتند.» ●●**

نیز آمده است، و شما با این ادبیات در نقد، پارا از نقد علمی فراتر نهاده و به اعتبار من خدشه وارد آورده اید و مرا به عنوان یک خیال پرداز سست نویس معرفی نموده اید، واقعا چه پاسخی خواهید داشت؟»

این استاد برجسته حوزه علمیه قم، همچنین با اشاره به بخشی از یادداشت مهاجرانی درباره آیت الله العظمی و حید خراسانی، تاکید کرده است: «مرجع عظام مقیم قم را با این عبارات مورد طعن قرار داده اید که کاش مرجع مقیم قم هم شکوه و وقار و دقت و باریک بینی و نازک اندیشی مرجع اعلای تقلید، سید سیستانی را داشتند. هیچ تردیدی در اوصافی که برای مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی سیستانی دام عزت آورده اید، ندارم، اما می خواهم نمونه ای از دقت و باریک بینی معظم له را که به آن تذکار داده اید برایتان بازگو کنم. دوستان زیادی از ایشان نقل کرده اند که هر شب برای طول عمر حضرات آیات عظام، و حید خراسانی و صافی گلپایگانی دعای کنند. در طول بیست سال مرجعیت شان هر اقدامی که توانسته اند، برای تقویت و تکریم بزرگواران نموده اند، چون نیک می دانند که بخش مهمی از شکوه و عظمت حوزه و تشیع در زمان حاضر، مرهون تلاش این سروران است.»

### ◆ تکلیف خود را با نقل وقایع غیبی در قرآن روشن کنید

آیت الله ابوالقاسم علیدوست، از اساتید درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم هم به یادداشت عطاء الله مهاجرانی واکنش نشان

داد و برخی از تعبیر مهاجرانی را فاقد آداب مواجهه با مقام مرجعیت دانست و گفت: سخن



اینجانب با جناب مهاجرانی، از قرائت نخستین صفحات قرآن کریم آغاز می شود که غیب باوری (یؤمنون بالغیب) را در شمار اوصاف پروا پیشگان بر شمرده است. خداوندی که آقای مهاجرانی نگران تنزل یافتن دین او شده است، در کتاب آسمانی خود، ایمان به غیب را ابتدا به صورت نظری تعلیم داده و آنگاه با نقل وقایعی به تعمیق این ایمان در جان خود پرداخته و بدین منظور، پیروان قرآن را عملا به تماشای وقایعی نشانده که در آن وقایع،

گاه شتری زیبا از دل صخره ای خارج می شود.» آیت الله علیدوست، در ادامه، موارد فراوانی از اشارات قرآن کریم به معجزات و امور غیبی را بر شمرده و سپس تاکید کرده است: «گویا

ایمان به غیب آنقدر برای خداوند مهم بوده که به صرف توصیه بسنده نفرموده، بلکه با ارائه نمونه هایی فراوان می خواهد چشم مادی زده انسان را با مشاهده مکرر این وقایع، عملا از کوته بینی مادی زده نجات بدهد و با جمال غیب آشنا کند. درست است که اسلام عزیز ما را به ساده انگاری امر غیب و زود باوری در آن سوق نداده، اما

بالاخره جناب مهاجرانی اگر بخواهد نقل کرامات اهل بیت علیهم السلام را آن هم وقتی توسط یک مرجع تقلید انتخاب شده باشد، جادو و جنبل بنامد، باید تکلیف خود را با نقل این همه واقعه غیبی در قرآن روشن کند.»

این استاد دروس خارج حوزه علمیه قم، در پایان تاکید کرده است: «نکند جناب مهاجرانی که خود روزگاری با نوشتن کتاب «نقد توطئه

آیات شیطانی»، به مصافیک مسلمان نمای مقیم بریتانیا رفته بود تا از ساحت قرآن کریم دفاع کند، به سر نوشت سر احمد خان هندی دچار شود که غیبیات قرآن را با مادی نگری تأویل برد.»

♦♦ آیت الله ابوالقاسم علیدوست، از اساتید درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم هم به یادداشت عطاء الله مهاجرانی واکنش نشان داد و برخی از تعبیر مهاجرانی را فاقد آداب مواجهه با مقام مرجعیت دانست. ♦♦





نگاهی تمدنی به مسئله اربعین

## اربعین، راهی به آن سوی تمدن

حبیب‌الله بابایی

همه باید نسبت به مراسم و منطق امام حسین (ع) و حقیقت اربعین معرفت بیشتری پیدا کنند، اندیشمندان در این مورد بیشتر فکر کنند و تحلیل‌های اصیل و به‌روزی داشته باشند، تا اربعین اربعین بماند و نظام مناسبات انسانی آن توسعه و تکامل پیدا کند. از این رهگذر می‌توان راهی را گشود فراتر از آنچه امروز به تمدن شناخته می‌شود و مدل‌های سکولار آن را بر ما تحمیل و تعریف می‌کنند. این راه می‌تواند چشم‌انداز انسانی متفاوتی را فراروی ما بگشاید و شاید آمدن موعود آخر الزمان را آسان نماید.

و تمدنی مغرب‌زمین. اگر در اربعین عصر غیبت نکات و نقاطی وجود داشته باشد که در ادبیات تمدنی امروز شناخته شده نباشد و در تاریخ تمدن‌ها هم نمونه و مصداقی نداشته باشد، آنگاه در اربعین عصر ظهور، نقطه‌های فراتمدنی بسیاری خواهد بود که نگرش تمدنی و قالب تنگ تمدن‌شناسی نخواهد توانست آن را تجربه کند و یا بشناسد. اگر تنها گوشه‌ای از یک امر مناسکی و معنوی مانند اربعین قابلیت گنجایش در قالب‌های مطالعات تمدنی را نداشته نباشد، آنگاه چگونه می‌توان

را در نظرم برجسته ساخته است و آن اینکه نه فقط دین بزرگ‌تر از قالب تمدنی است، بلکه گاهی برخی از مناسک دینی هم می‌تواند چنان رونق بیابد که ابعادی فراتر از قالب‌های مرسوم تمدنی پیدا کند. اربعین می‌تواند مصداقی از این مناسک معنوی و دینی در دنیای امروز باشد که ابعادی فراتر از تمدن‌های مرسوم دارد.

در اربعین امروز، نظام مناسبات انسانی به گونه‌ای رقم می‌خورد که مثل و مثال آن را نمی‌توان در تجربه تمدنی بشر پیدا کرد، نه در نظام اندیشه‌ای مدرن و نه در نظام مدنی

مدت‌هاست درد این پرسش آزارم می‌دهد که آیا دین به مثابه وحی الهی می‌تواند با تمدن به مثابه یک تجربه بشری، تحقیقی جامع پیدا کند؟ آیا تمدن انسانی اساساً می‌تواند با تمدن الهی برابری کند، یا آنکه نه، دین بزرگ‌تر از تمدن است و امورات دینی و الهیاتی را نه می‌توان در چارچوب تمدن محدود کرد و نه می‌توان آن را با قناعت بر رویکرد تمدنی به طور جامع شناخت؟ تجربه متعدد اربعین امروز، به رغم کاستی‌ها و آسیب‌های فراوانی که در آن هست، حدس و گمانی را در ذهن تقویت کرده و فرضیه‌ای

مابقی عناصر دینی و عرصه‌های اعجاز بر انگیز آن را با ادبیات و متدولوژی تمدنی فهمیده و یا آن را عینیت بخشید؟ در این باره توجه به شاخص‌های امروزین تمدن و تطبیق آن با شاخص‌های اجتماعی و احیانا تمدنی در اربعین می‌تواند اندکی از این فاصله‌ها را معلوم سازد. شاخص‌های مترقی انسانی در نظام مناسبات انسانی اربعین (آن هم در جامعه به ظاهر عقب‌مانده عراق امروز) با شاخص‌های انسانی نظام مناسبات مدرن در جوامع پیشرفته فرق‌هایی دارد که در این نوشته کوتاه به برخی از آنها اشاره‌ای کوتاه می‌کنم.

در تمدن مدرن سکولار، مناسبات انسانی بر پایه آسایش و رفاه عمومی شکل می‌گیرد، در حالی که در مناسبات انسانی در اربعین، اساساً آسایش در حاشیه، و آرامش در متن و مرکز است.

آنچه برای زیست انسانی غرب اهمیت دارد، توجه به تأمین زندگی در همین زمان و همین مکان (here and now) است، در حالی که در اربعین، زندگی و آسایش این زمانی و این مکانی برای زائر اهمیت ندارد و او با کمترین آسایش و بلکه با تحمل رنج‌های فراوان در صدد کسب آرامشی بیشتر است. جالب اینکه این رنج هر میزان بیشتر می‌شود و زائر خسته‌تر می‌شود و به حرم نزدیک‌تر، آرامش او بیشتر و عمیق‌تر می‌شود.

### ◆ پیاده‌روی اربعین

نکته دیگر و تفاوت دیگر بین فرایند تمدنی در غرب، با فرایند اجتماعی و عرفانی در اربعین را با مقدمه‌ای از استاد مطهری بیان می‌کنم. استاد مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، برای هر انسانی دو من قائل می‌شوند، «من علوی» و «من سفلی». وی در مورد من علوی و اشتراک آن با من علوی دیگران می‌گوید:

«انسان دارای مراتب وجودی است که در عالی‌ترین مراتب وجودی بالاتر از فرشته و در درجات پایین‌تر جمادی بیش

که قرآن آن را «نفخت فیه من روحی» (حجر، ۲۹) [۱] معرفی کرده است و در این مرحله است که تفاوت‌ها دیگر به چشم نمی‌آید. یکدستی در عالم ظهور و بروز می‌کند. «ما تری فی خلق الرّحمن من تفاوت» (ملک، ۴) [۲] اما در مراتب جمادی، «من» هر کس (که همان من طبیعی انسان است) در مقابل «من»‌های دیگر قرار می‌گیرد و گویی حفظ این «من» مستلزم نفی «من»‌های دیگر است. اینجاست که اختلافات پیش می‌آید. این همان مرتبه از وجود است که خودخواهی و خودپرستی و این



قبیل مسائل در آن درجه محقق می‌شود و طبق تعلیمات دینی در مبارزه و جهاد با آن سفارشات مؤکدی وارد شده است. «(مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۴۵-۲۶۱)

نیست. در درجات متعالی وجودش، میان «من»‌ها تباینی نمی‌بیند به این معنی که میان خود با افراد دیگر، من و مایی نمی‌بیند. این «من» همان است

حرکت غضب‌آلود در جامعه‌ای که افراد یکدیگر را گرگ تلقی می‌کنند (رویکرد سلبی)، ولی تساهل در برابر کمی‌ها و کوتاهی‌های زوار و یا خدام، نه برای کنترل خشونت، بلکه برای خدمت و معنویت و تقرب به امام حسین (ع) رخ می‌دهد (رویکرد ایجابی).

از سوی دیگر، تساهل در جامعه مدرن بر خاسته از به رسمیت نشا‌ختن یکدیگر به عنوان فردی با کرامت و حرمت انسانی است، در حالی که در جامعه اربعین، تساهل نسبت به یکدیگر برآمده از معرفت الله است که از طریق تعارف و شناخت دوسویه یکدیگر (لتعارفوا) حاصل می‌شود.

نکته دیگر اینکه تمدن مدرن و خاصا پست مدرن غرب، تمدنی است که در آن کثرت فرهنگی (multiculturalism) اصل و اساس است. در تمدن سکولار، اصل با کثرت است و وحدت زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که فقدان آن به بی‌نظمی و ناامنی منجر شود. در حالی که در اربعین که در آن تنوعات فرهنگی و مذهبی فراوانی وجود دارد، اصل با وحدت است و این وحدت نیز نه به طور جبری و قسری بلکه به طور طبیعی و در وضعیت محبت و معنویت در تعلق به شخصیت کاریزمای امام حسین علیه السلام به وجود می‌آید. به بیان دیگر، حب مشترک حسینیان و محبوب کاملی همچون حسین بن علی (ع)، در این مسیر، صراطی را ایجاد می‌کند که در آن سُبُل فراوان الهی

می‌آورند که مختصات و شاخص‌های آن بسیار متفاوت است از یک جامعه و یا حتی تمدنی که امروز مرسوم و معمول است. اساسا رنج و زحمت معنوی در اربعین، من‌های سفلی افراد را زاهد و خسته می‌کند و طمع دنیوی را در آنها از بین می‌برد، در مقابل من‌های علوی و الهی مشترک را در آنها زنده تر و تعالی مشترک انسانی را بیشتر و بیشتر می‌نماید.

گفتنی است در تمدن عرفی و سکولار غرب، تساهل و مدارا بین من‌های سفلی و مادی ایجاد می‌شود و بدین وسیله از تضاد و تراحم بین افراد جلوگیری می‌شود، در حالی که مدارا و آشتی در اربعین میان من‌های علوی و معنوی (یا همان من بزرگ و مشترک علوی) به وجود می‌آید.

جامعه مدرن، جمع من‌های مادی و سفلی است که از هم بیگانه‌اند و همین بیگانگی آنها را در آستانه تنش و بر خورد قرار داده است، در حالی که جمع اربعینی، جمع من‌های علوی و مشترک است که در آن هر کسی من خود را در من دیگران جستجو می‌کند، آسایش خود را در آسایش دیگران، و حیات خود را در حیات دیگر زوار دنبال می‌کند.

همین طور تساهل مدرن، تساهلی است برای کنترل خشونت و جلوگیری از

هر قدر انسان در جهاد با نفس موفق‌تر باشد و از مرتبه خود طبیعی‌اش فاصله بگیرد، به خود متعالی‌اش نزدیک‌تر می‌شود و این باعث رقیق‌تر شدن نفس و توسعه آن در نسبت با دیگران می‌شود. دور شدن از خود طبیعی، در واقع از بین بردن فاصله‌ای است که بین من و دیگران وجود دارد و

نزدیک شدن به خود متعالی در واقع دیدن روح دیگران در کنار خود است. با شکستن حجابی

که اطراف هر «من طبیعی» را فرا گرفته، «من»‌های همه به هم می‌پیوندند و با هم یک من علوی مشترک را تشکیل می‌دهند. در واقع حجاب بین آنها از بین رفته و واقعیت همه که همان «روحی» (حجر، ۲۹) مشترک دمیده شده از سوی خداوند است، متجلی می‌شود. در مسیر اربعین، این من علوی مشترک به طور پیوسته و مداوم زنده است و همواره بر من طبیعی و سفلی غلبه دارد. غلبه من علوی بر من سفلی و طبیعی، به خاطر کشش و نیروی محبتی است که در دل زوار نسبت به حسین بن علی علیه السلام موج می‌زند.

از سوی دیگر، من‌های علوی در فرایند اربعین، من علوی کلی و بزرگی را در مقیاس یک امت به وجود

**۹۹ در اربعین امروز، نظام مناسبات انسانی به گونه‌ای رقم می‌خورد که مثل و مثال آن را نمی‌توان در تجربه تمدنی بشر پیدا کرد، نه در نظام اندیشه‌ای مدرن و نه در نظام مدنی و تمدنی مغرب زمین. ۶۶**



(سبیل سلام) جمع می‌شوند و در سبیل بودن‌شان تراحم و تعارضی بین خود احساس نمی‌کنند. نکته اینک، هر میزان تعدد و تنوع فرهنگی در این راه بیشتر شود، در پرتو محبت جمعی، وحدت و هویت اجتماعی رنگین‌تر و عمیق‌تر می‌گردد. عنصر مهم دیگری که در گذشته تمدن اسلامی بوده است و امروزه با اربعین رنگ

و بسوی بسیار متفاوتی به خود گرفته است، رحله‌ها و یا سفرهای علمی (مدرسه سیاره علامه حلی)،

اقتصادی، و معنوی (حج) است.

در امروز دنیای مدرن غرب نیز چنین رحلاتی وجود دارد که بخشی از آن علمی و دانشگاهی است؛ به گونه‌ای که برخی از دانشگاه‌های امروز، دانشگاه‌هایی روی آب هستند که تعلیم و تعلم در آن، در سفر و در دیالکتیک بین نظر و عمل رخ می‌دهد، ولی پیاده‌روی معنوی اربعین (رحله معنوی) نه در حج امروز مصداق دارد و نه در سفرهای علمی موجود.

در سفر اربعین نه فقط مقصد، بلکه این سفر و حرکت موضوعیت دارد و اینکه برخی بایستند و خدمت کنند و دیگران سفر کنند و حرکت داشته باشند، و اینکه نظام خادم-زائر نه فقط بعد از رسیدن به کربلا بلکه قبل از آن در راه‌های منتهی

به کربلا شکل بگیرد، و اینکه نه فقط در کربلا، بلکه در نقطه‌های دور از کربلا نیز سیر و سلوک معنوی انجام یابد و مناسبات انسانی در هر نقطه منتهی به کربلا تعالی و ترقی پیدا کند.

علاوه بر عناصر فوق، البته سازه‌های مهم دیگری در مسیر اربعین دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به عنصر «سبقت در کار

خیر» (فاستبقوا الخیرات) و «سرعت در کسب فیوضات معنوی» (سارعوا الی الخیرات) اشاره کرد که

بدون شک در ساخت امواج اجتماعی در مقیاس تمدنی و بلکه جهانی بسیار مهم و کلیدی است. اینها همه از نقطه‌های بسیار درخشان و قابل توجه در اربعین است که آن رافرا تر از فرایندهای معمول تمدنی قرار می‌دهد.

با همه این ظرفیت‌ها، آسیب‌های جدی‌ای هم در مسیر اربعین وجود دارد که هر یک می‌تواند نظم این حرکت بزرگ را مختل کرده و آن را عاملی در عقب‌ماندگی، انحطاط و اختلاف امت اسلامی قرار دهد. اگر این آسیب‌ها به درستی شناسایی نشوند و تدبیری برای آن اندیشیده نشود، این حرکت قدسی، عرفی می‌شود و این وحدت و انسجام به تشتت و تفرق می‌گشود.

**۹۹ در تمدن مدرن سکولار، مناسبات انسانی بر پایه آسایش و رفاه عمومی شکل می‌گیرد، در حالی که در مناسبات انسانی در اربعین، اساساً آسایش در حاشیه، و آرامش در متن و مرکز است. ۹۹**

امروزه به رغم اینکه متن اربعین، متنی مقدس و معنوی است، حواشی نامقدسی در آن وجود دارد که باید هر یک را تدبیر کرد. ایرانیان به لحاظ فرهنگی باید قبل از اربعین آموزش ببینند که توهم شیطانی «عرب بی فرهنگ» را از خود دور کنند، در دریافت پذیرایی و مهمان‌نوازی عراقی‌ها شکرگزار باشند و آموزش ببینند که دست خالی به منزل عراقی‌ها وارد نشوند، کودکان عراقی را تکریم کنند، و عراقی‌ها را به وقت زیارت‌شان از ایران و شهرهای مقدس خدمت کنند.

همین‌طور همه باید نسبت به مرام و منطق امام حسین علیه السلام و حقیقت اربعین معرفت بیشتری پیدا کنند، اندیشمندان در این مورد بیشتر فکر کنند و تحلیل‌های اصیل و به‌روزی داشته باشند، تا اربعین اربعین بماند و نظام مناسبات انسانی آن توسعه و تکامل پیدا کند. از این رهگذر می‌توان راهی را گشود فراتر از آنچه امروز به تمدن شناخته می‌شود و مدل‌های سکولار آن را بر ما تحمیل و تعریف می‌کنند. این راه می‌تواند چشم‌انداز انسانی متفاوتی رافرا روی ما بگشاید و شاید آمدن موعود آخر الزمان را آسان نماید. آمین!

پی‌نوشت‌ها:

۱. «از روح خود در آن دمیدم».

۲. «در خلقت رحمان (پروودگار متعال) تفاوتی نمی‌بینی».



## آیا آیین سازی، میراث اُممه را دگرگون نخواهد کرد؟

نقدی بر حد و حدود عزاداری و سوگواری  
برای اهل بیت (ع)

محمد امین شرف الدین

ایسن روزها در فضاهاى مجازى و غیر مجازى، جدالى برپاست که آیا با اتمام ماه صفر باید رخت عزازتن به در کنیم، یا به حرمت ایام محسنیه باید تا نهم ربیع عزادار بمانیم؟ به بهانه همین جدال که در سال های اخیر دائماً بر آتش آن دمیده می شود، می توان بحثی اساسی و بنیادین تر را گشود و آن حد و حدود عزاداری و مرز ابداع ایام و شیوه های جدید سوگواری است.

قبل از هر گونه تفصیل، می توان به اجمال گفت در رابطه با موضوع مورد بحث، دو نظرگاه یا حتی دو مدرسه متفاوت قابل تصور است. نظرگاه اول تبعیت از مَثُ قول معصومین در زمان و شیوه عزاداری، یا به تعبیری دیگر نص بسندی در سوگواری است. نظرگاه دوم خود را محدود به نصوص وارده نمی داند و تا جایی که خلاف شرعی رخ ندهد، خود را مجاز به بسط ایام و شیوه های عزاداری می داند. برای هر کدام از این دیدگاه های توان ادله ای بیان کرد. لازم به ذکر است که شاید این دو

دیدگاه و ادله شان پیش تر به این شیوه احصا نشده باشند و می توان این یادداشت را به نوعی تقریر آن چیزی دانست که احتمالاً در اذهان طرفداران هر کدام از این دو دیدگاه وجود دارد.

### ◆ دیدگاه اول: نص بسندی در سوگواری

مطابق با این نظریه، ایام سوگواری محدود است به آنچه در سیره و دستورات معصومین آمده و شیوه نیز همان شیوه ای است که ائمه

هدی به آن سفارش و یا آن را تقریر کرده اند. در این نظریه، اضافه کردن به ایام عزاداری و ابداع شیوه های جدید، مورد پذیرش قرار نمی گیرد. آنچه در روایات امامیه وارد شده، به طور کلی در چهار دسته جای می گیرد:

- ۱- ذکر مصائب اهل بیت یا به عبارتی مقتل خوانی، ۲- گریه کردن بر مصائب وارده و نیز سایر افعالی که نشان دهنده حزن است؛ مانند مهموم بودن، تباکی و ناله زدن، ۳- شعر خوانی و مرثیه خوانی و مدیحه سرایی، و ۴- زیارت. معتقدین به این نظریه معتقدند که

تجاوز از این موارد، پذیرفته شده نیست و باید به همین موارد بسنده کرد. ادله توجیهی این نظریه را می توان موارد زیر دانست:

الف - عدم اعطای بسط ید برای نوآوری: معصومین به شیعیان چک سفیدی برای خلق ایام جدید و شیوه های نوین نداده اند و تنها به عباراتی کلی مانند «در سوگ سیدالشهدا (ع) همان گونه که برای خودتان شعر می خوانید، بخوان» بسنده کرده اند و اعمالی که خود انجام می دادند یا توصیه به انجام آن می کردند، همان کاری بود که عرفا برای سوگ اقوام و نزدیکان متداول بود. لذا از فرمایشات معصومین نمی توان چنین بسط یدی را استفاده و اصطیاد نمود.

ب - فقدان حدّ یقف: اگر بنا باشد برای خلق آیین ها مرزی مشخص نشود، حدّ یقفی نیز متصور نخواهد بود. هر کس و در هر شهری می تواند برای خود ایامی را برای عزامین کند و نیز شیوه ای جدید ابداع کند و ممکن است کار به جایی برسد که تمام ایام سال در شهر عزای باشد و هر کسی برای خود شیوه ای برای عزاداری خود انتخاب کند. اگر این باب گشوده شود، به سادگی قابل بستن نیست.

ج - جلوگیری از فریبهی قالب ها و فراموشی محتوا: اگر برداشت الهیات مسیحی و فدا شدن امام برای امان مامومین از عذاب را کنار بگذاریم، در سایر رویکردها، آنچه در سوگواری ها مهم است، بالا رفتن معارف و درک فلسفه آن و نهایتا

عمل بر طبق دستورات معصومین و الگو قرار دادن آنان است. بدیهی است که شاعر و آیین ها به عنوان نموده های عمومی و جمعی در یک جامعه، نقش بسیار پررنگی در ادامه یافتن این محتوا و انتقال آن به نسل های بعد دارد. کما اینکه یکی از علل ماندگاری دین یهود را آیین وار (ceremonial) بودن آن می دانند. اما هیچگاه نباید از این نکته ظریف

و دقیق غافل شد که تمام این قالب ها و ظواهر و آیین ها، باید در خدمت آن هدف و آرمان باشند. به عبارت دیگر این

آیین ها خود به تنهایی موضوعیت نداشته و طریقت دارند. فریبهی و تنوع و تکثر این آیین ها ممکن است آن هدف و اصل را در زرق و برق خود گم کند. نمونه های زنده ای از این مساله در عزاداری های پرطمطراق و کم محتوای برخی نقاط پاکستان و هندوستان قابل مشاهده است.

د - عدم احساس نیاز به ابداع های جدید: اساسا علت ایجاد هر چیزی، احساس احتیاج و نیاز به آن است. اگر مادرک معارف و تبعیت از معصوم را هدف اصلی بدانیم و شیوه های ماثوره را کافی برای نیل به هدف نهایی بدانیم، دیگر چه نیازی است به خلق شکل و شیوه های جدید؟ مگر نه اینکه ائمه برای نیل به آن اهداف غایی خود شیوه هایی را تجویز کرده اند؟ پس دیگر چه کمبود و نقیصه ای وجود دارد که

ما بخواهیم با ابداع آیین های جدید آن را برطرف کنیم؟

### ◆ دیدگاه دوم: عبور از نصوص، مشروط به عدم تخلف از شرع

مطابق با این نظریه، نه برای تعیین روزهای سوگواری و نه برای شیوه های عزاداری، هیچ قالب خشکی وجود ندارد و آنچه مهم است احیای امر

اهل بیت است و هر آنچه برای این هدف ایجاد شود و مخالفتی با شرع مقدس

نداشته باشد، قابل استعمال و استخدام است. این شیوه ها ممکن است در هر عصر و مصری به فراخور حال آن مکان و زمان، متفاوت و متغیر باشد. مطابق با این نظریه، آنچه در عزاداری ائمه نیز انجام می پذیرفته، تنها قالب هایی بوده است که در خدمت محتوای اصلی بوده و هر جا پاسداشت آن اهداف نیاز به روشی نوین داشته باشد، باید آن قالب مورد نیاز، ابداع و ایجاد شود. ادله پیشینیان این نظریه را می توان به شرح ذیل برشمرد. از آنجا که نگارنده نقدهایی به این ادله وارد می داند، در ذیل هر بند، به نقد و بررسی آن پرداخته خواهد شد.

### ◆ الف - اصل اباحه

اصل اولی در هر فعلی اباحه است. «کل شی لک حلال، حتی تعلم انه حرام.» کل

● اصل اولی در هر فعلی اباحه است. «کل شی لک حلال، حتی تعلم انه حرام.» در مورد این مساله نیز تا وقتی آن آیین در ورطه حرام نیفتد، دلیلی بر ممنوعیت آن وجود ندارد. ۶۶



آیین‌های جدید زده‌اند و یا از آیین‌های نوظهور حمایت کرده‌اند. این خود نشان‌دهنده مجاز و حتی ممدوح بودن این عمل است.

### ● نقد و بررسی

این استدلال، محل اصلی نزاع است. یعنی اساساً سوال اصلی این است که آیا متشرعه و حتی علما، می‌توانند دست به ابداع آیین‌های جدید بزنند؟ نباید این اصل مهم فراموش شود که حتی علما و فقها نیز باید اعمال و اقوالشان مستند به آیات و روایات باشد و قول و فعلشان تا جایی لازم‌الاجتناب است که برآمده از تقلید باشد. لذا صرف افعال و سیره علما و متشرعه (جز در آن مورد خاص فقهی) بالذات

حجیتی ندارد. لذا می‌توان گفت که استناد به رفتار و اقوال متشرعه و علما نمی‌تواند

پاسخ مناسبی برای پرسش اصلی این نوشتار باشد و نمی‌توان به آن استناد کرد. همچنین برخی از رفتارهای سابق متشرعه و حتی علما، امروزه با تدریج‌های جدی متشرعه و علما مواجه شده است. افعالی از قبیل قمه‌زنی و علم‌کشی.

### ◆ ج- ابراز شکوه و عظمت شیعه

شیعه همواره به عنوان جریانی سیاسی و مبارز در جهان اسلام حضور داشته و در طول تاریخ، یکی از ابزارهای بروز و ظهور این مذهب، عزاداری‌ها بوده است. بسیاری

برای عزای سیدالشهدا مشکی بیوشیم و مجلس عزاداری در تمامی نقاط شهر برقرار کنیم، از نظر علم فقه خدشه‌ای به این عمل وارد است؟ به نظر می‌رسد علم فقه به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی مسأله ابداع آیین‌های جدید باشد. علم فقه، علم حداقل‌هاست و نمی‌توان تنها به جوازات این علم اکتفا کرد. مسأله آیین‌ها به این خاطر که از جنبه فردی خارج می‌شود و نمود و اثر اجتماعی دارد، علاوه بر فقه، باید با سنجه‌های دیگری مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، فرهنگ، اقتصاد و سایر علوم مرتبط نیز سنجیده شود. فقهایی هم که با آیین‌سازی‌های جدید مخالفت کرده‌اند، از منظری غیر از فقه وارد

شده‌اند. به عنوان مثال مخالفت آیات عظام شبیری زنجانی و مکارم شبیرازی با دهنه

محسنیه، نظری فقهی نبوده است، بلکه به آثار اجتماعی آن پرداخته‌اند. در ضمن باید به این نکته نیز توجه داشت که قیودی مثل عدم وهن مذهب یا عدم تنفیر از دین، مصادیقی نسبی دارند و نمی‌توان استدلال محکمی نسبت به آنان داشت. ممکن است کسی قمه‌زنی را موجب وهن مذهب بداند و دیگری به هیچ وجه چنین برداشتی نداشته باشد.

### ◆ ب- سیره علما و متشرعه

آنگونه که در طول تاریخ شاهد هستیم، متشرعه و حتی علما، یا خود دست به ابداع

مورد این مسأله نیز تا وقتی آن آیین در ورطه حرام نیفتد، دلیلی بر ممنوعیت آن وجود ندارد. آیین‌های عزاداری، مانند مناسک حج نیستند که کسی حق دخل و تصرف در آن را نداشته باشد. بلکه می‌توان با استفاده از اصل اباحه در مواقعی که نیازی احساس می‌شود، دست به ابداع و نوآوری زد. این نوآوری‌ها تا جایی معتبر و مورد تایید است که با احکام اولیه و ثانوی درگیری نداشته باشد. مثلاً ملازمه با عمل حرام نداشته باشد و موجب وهن مذهب یا تنفیر از دین نگردد.

### ● نقد و بررسی

این استدلال در حقیقت نوعی نگاه فقهی به این مسأله است. اصل اباحه خود قاعده‌ای فقهی است و از آن چنین استفاده می‌شود که ایجاد آیین‌های جدید شرعاً ایرادی ندارد. اما ابتدا باید به این سوال اساسی پاسخ داد که آیا تنها دانشی که متکفل پاسخگویی به این مسأله است، علم فقه است؟ آیا هر آنچه شرعاً مباح و جایز است، می‌توان انجام داد؟ به عنوان مثال اگر برای عزای جناب عمار یاسر سه ماه تمام هیئات عزاداری برپا شود و سینه‌زنی و نوحه و روضه برقرار گردد، از نظر فقهی و شرعی عمل حرامی رخ داده؟ یا مثلاً اگر برای سالگرد یار با وفای موسی بن جعفر (ع)، جناب علی ابن یقظین یک هفته تعطیلی رسمی قرار دهیم، از نظر شرعی و فقهی خلافی مرتکب شده‌ایم؟ اگر نه تنها محرم و صفر، بلکه تمام سال را

داعش هم مانند بسیاری از گروه‌های دیگر از بین برود، آیا راهپیمایی اربعین هم کنار گذاشته می‌شود؟ یا بدون داشتن فلسفه اولیه، همچنان ادامه خواهد داشت؟ مگر نه اینکه در این چند سال اخیر شاهد هستیم که حتی در شهرهای ایران هم در حال شکل‌گیری است؟

### ◆ چند نکته پایانی

۱- ممکن است به نظر عده‌ای، دغدغه این یادداشت دغدغه‌ای غیر ضروری به نظر برسد و گفته شود مساله آیین‌سازی‌ها تا به حال خطری ایجاد نکرده است. اما به نظر می‌رسد این ایراد، ایراد واردی نباشد. چرا که نگاهی آینده‌نگرانه و توجه به مقصد این مسیری که خصوصاً در سال‌های اخیر به سرعت در حال پیموده شدن است، سیگنال‌های مثبتی را مخابره نمی‌کند. در همین چند سال اخیر چه مقدار ایام و آیین جدید ایجاد شده است؟ این رویه تا کجا ادامه خواهد داشت؟ این مسیر که هیچ نشانه‌ای از تعدیل و کاهش سرعت در آن مشاهده نمی‌شود، نهایتاً به کدام ایستگاه خواهد رسید؟ بهتر است به جای نگاه به وضع فعلی، آینده این مسیر را پیش‌بینی کنیم و علاج واقعه قبل از وقوع کنیم.

۲- قابل حدس است که این مقدار فریهی و رشد آیین‌های عزاء، به نتایج عملی خوبی نخواهد رسید. اگر هم اکنون کسانی که دغدغه دین دارند و خودشان جزء ارادتمندان ائمه هستند، جلوی این مساله

از قیام حسینی تغذیه کرده است. اما در این میان نیز باید به سواالاتی پاسخ داد. آیا برای نشان دادن عظمت و شکوه شیعه، تنها راه یا بهترین راه، ایجاد آیین‌های جدید است؟ آیا نمی‌توان همان آیین‌های ماثوره را جهت این هدف به کار بست؟ همچنین باید به این سوال نیز پاسخ داد که اگر قرار بر این باشد که در هر دوره‌ای و در هر بلادی، برای یک



هدف خاص، چیزی به این آیین‌ها اضافه شود یا از آن کاسته شود، در نهایت این میراث ائمه دچار دگرگونی فاحش نخواهد شد؟ آیا می‌توان مذهبی را که از حدود ۱۴۰۰ سال پیش به ما رسیده و شاید لازم باشد ۱۴۰۰ سال دیگر باقی بماند را برای اهداف مقطعی مورد دخل و تصرف قرار داد؟ به عنوان مثال، امروزه داعش در کشور عراق است و برای مقابله با آن راهپیمایی عظیم ایجاد می‌شود. فرضاً ده سال دیگر که

از آیین‌هایی که در ادوار مختلف در میان شیعیان شکل گرفته، به جهت مقابله با جریان‌های حاکم اهل سنت بوده است. لذا این آیین‌ها خود ابزاری هستند برای اهدافی بزرگ که هر چه باشکوه‌تر شدن آن می‌تواند ما را هر چه بیشتر به آن اهداف نزدیک نماید. به عنوان مثال پیاده‌روی بزرگ اربعین که در سال‌های اخیر با

رونق فراوانی در حال انجام است، مانور قدرتمندی برای به نمایش گذاشتن عظمت شیعه در برابر دشمنانی چون داعش و عربستان سعودی است.

### ● نقد و بررسی

در اینکه عزاداری همواره یکی از ابزارهای تشیع برای ابراز وجود و اثبات قدرت خود بوده است، تردیدی وجود ندارد. بسیار از حرکت‌های بزرگ تاریخی

را نگیرند، در آینده معاندین و مخالفین اهل بیت به شیوه‌های زینباری نه تنها با آیین‌های جدید، بلکه با اصل این مساله مقابله خواهند کرد. تجربیات و مشاهدات عینی نگارنده نشان می‌دهد که غیر معتقدینی

که تا پیش از این در برابر آیین‌های عزاداری سکوت می‌کردند و حرمت نگه می‌داشتند، بر اثر افزایش آیین‌ها مزه‌هایی را شروع کرده‌اند که نه فقط این ابداع‌ها، که اصل عزاداری را زیر سوال می‌برند. اگر مومنان دردمند خودشان در این مساله وارد نشوند و جلوی این مساله را نگیرند، با این ترک فعل، اسباب خسارت بزرگی را پدید آورده‌اند.

۳- به نظر می‌رسد باید تنها یکی از این دو نظرگاه یا مدرسه فوق‌الذکر انتخاب شود. یا باید به آنچه از معصوم رسیده بسنده کرد و یا باید آن را رها گذاشت و تا زمانی که خلاف شرعی رخ نداده با آن کنار آمد. راه سومی وجود ندارد. اینکه کسی با مراسم شیرخوارگان حسینی یا سوگواره اهل‌الحلی من‌العسل موافقت کند، ولی با دهه محسنتیه یا عاشورای شمس مخالف است، از یک تناقض مبنایی رنج می‌برد. یا مثلاً نمی‌توان گفت آنچه در زمان دیلمیان و قاجار و صفویه ایجاد شده، مورد پذیرش است و آنچه در زمان ما ساخته می‌شود قابل پذیرش نیست. چون به هر حال یا ایجاد آیین‌های جدید مجوز دارد و یا ندارد. پس نمی‌توان یک‌بام و دو هوا داشت.

۴- دغدغه مطرح شده در این یادداشت، صرفاً در مقام تعیین مبناست. اینکه اگر مبنای اول (نص‌بندی در سوگواری) پذیرفته شود، کدام ایام و شیوه‌ها برای عزاداری باید به رسمیت شناخته شود، یک بحث

ثانوی است و از موضوع این یادداشت خارج است. تعیین ایام عزاداری و شیوه‌های عزاداری در عصر معصوم، پژوهشی جداگانه می‌طلبد.

۵- اگر کسی قائل به نص‌بندی در سوگواری باشد، نمی‌تواند به دنبال فتوای حرمت بسط عزاداری‌ها باشد. چرا که اساساً این موضوع، فقهی صرف نیست. لذا چنین انتظاری که مثلاً مراجع عظام، به حرمت به زمان‌ها و شیوه‌های جدید عزاداری فتوا بدهند، انتظاری مردود است. همچنین طرفداران نص‌بندی در سوگواری نمی‌توانند از دولت بخواهند که با طرفداران نظریه

رقیب، برخورد قضایی یا انتظامی کند و مجالس آنها را تعطیل کند. چرا که اساساً ماهیت این مسائل از بر خورده‌های قهری و سلبی به دور است و صرفاً ناشی از تفاوت در دیدگاه‌هاست.

### ۹۹ پیاده‌روی بزرگ اربعین که در سال‌های اخیر بارونق فراوانی در حال انجام است، مانور قدرتمندی برای به نمایش گذاشتن عظمت شیعه در برابر دشمنانی چون داعش و عربستان سعودی است. ۶۶

۶- نه طرفداران نص‌بندی در سوگواری عامل مثلث شوم غربی-عبری-عربی و افرادی سکولار و ضددین‌اند، و نه طرفداران بسط عزاداری، افرادی متحجر و خشک‌مغز و سلفیون شیعه‌اند. این مساله تنها یک اختلاف نظر است که مانند سایر اختلافات نظری هر کدام از طرفین، استدلالات خود را دارند.

۷- مساله اصلی این یادداشت، صرفاً یک دغدغه ذهنی یا به تعبیری بحث طلبگی است. قاعداً شیوه تأیید یا رد یک بحث فکری و طلبگی نیز باید از همین جنس باشد. متأسفانه به کرات شاهد هستیم که طرفداران ترویج حداکثری آیین‌ها، به سلاح‌هایی مانند تکفیر و تفسیق و تهمت و حواله به دوزخ و اخبار از خون به دل کردن امام عصر و غیره دست می‌زنند. این شیوه طبیعتاً شیوه مطلوبی نیست.

قطعاً به مطالب فوق و استدلالات هر کدام از طرفین می‌توان افزود. اگر کسی بتواند به غنای این

### ۹۹ اگر قرار بر این باشد که در هر دوره‌ای و در هر بلادی، برای یک هدف خاص، چیزی به این آیین‌ها اضافه شود یا از آن کاسته شود، در نهایت این میراث ائمه دچار دگرگونی فاحش نخواهد شد؟ ۶۶

بحث افزوده و اصلاح خطاها را بر عهده بگیرد، مزید امتنان است. خداوند به همه پیروان اهل بیت کمک کند تا بتوانند هر چه بهتر معارف قرآن و عترت را درک کرده و به آن عمل نمایند.

## امام حسن عسکری (ع) وزمین‌سازی برای عصر غیبت

نگاهی به عملکرد امام عسکری (ع) در دوران سخت امامت

سعید نجفی نژاد

تجربه تاریخ انبیا و سیره معصومان (ع) که در جهت سنت‌های الهی است، پیوسته بدین منوال بوده که هرگاه امر خطیری در انتظار جامعه بوده، از سال‌ها و بلکه قرن‌ها پیش زمینه ذهنی و عملی اینگونه تحولات در افکار نسل‌های متوالی فراهم می‌شده است تا حجت بر همگان تمام باشد. بی‌تردید مسئله غیبت امام عصر (ع) از اینگونه وقایع تاریخ بشر و یکی از مهم‌ترین آنهاست.

وحدت‌بخشی به جامعه و هدایت مسلمانان و به‌خصوص شیعیان به سوی اسلام واقعی با مشکل مواجه می‌ساختند.

تجربه تاریخ انبیا و سیره معصومان (ع) که در جهت سنت‌های الهی است، پیوسته بدین منوال بوده که هرگاه امر خطیری در انتظار جامعه بوده، از سال‌ها و بلکه قرن‌ها پیش زمینه ذهنی و عملی اینگونه تحولات در افکار نسل‌های متوالی فراهم می‌شده است تا حجت بر همگان تمام باشد. بی‌تردید مسئله غیبت امام عصر (ع) از اینگونه وقایع تاریخ بشر و یکی از مهم‌ترین آنهاست.



شیعیان به‌گونه‌ای بود که وجودشان به عنوان خطری بالقوه برای حکومت جبار عباسیان محسوب می‌شد.

فرقه‌سازی و فرقه‌گرایی در این دوران به اوج خود رسیده بود و انواع گرایش‌های مذهبی و سیاسی در سرزمین‌های اسلامی به وجود آمده بودند که تهدید بالقوه‌ای برای فروپاشی وحدت جهان اسلام به شمار می‌رفت. از جمله این فرقه‌ها، مرجئه، معتزله، واقفیه، شعوبیه، صوفیه، اشاعره، خوارج، غلات و... بودند که با داشتن زیرمجموعه‌های فراوان، کار امام حسن عسکری (ع) را در

امام حسن عسکری (ع) در طول مدت امامت، با سه تن از خلفای عباسی به نام‌های معتز، مهتدی و معتمد معاصر بودند. دوران امامت امام حسن عسکری، بی‌گمان یکی از سخت‌ترین ادوار امامت ائمه (ع) بوده است. در آن دوران علاوه بر بیم عمومی که خلفای اموی و عباسی همواره از وجود امامان به عنوان رقیب و مدعی خلافت احساس می‌کردند، هر اسی خاص نیز در بین آنها به وجود آمده بود که منشأ آن وجود احادیث و روایاتی دال بر قیام قائم بوده است. موقعیت امام حسن عسکری هم به عنوان امام



غیبت طراحی نمودند که بقای تشیع را تضمین می کرد. این کار عظیم و ارزشمند در شرایطی انجام

شد که از سوی دولت عباسیان کنترل شدیدی بر آمد و شد امام صورت می پذیرفت. آماده سازی اذهان شیعیان برای این واقعه مهم، با برنامه ریزی و احتیاط زیادی توسط امام حسن عسکری (ع) انجام شده است.

در این دوره، به برخی از وکلا اختیارات تامی در مورد مسائل مختلفی که شیعیان در مواجهه با آنها به این وکلا مراجعه می کردند داده شده است. حتی پایه گذاری ساختار اداره امور جامعه و برقراری ارتباط بین شیعیان و حضرت مهدی (ع) توسط نواب اربعه نیز حاصل تدابیر و اقدامات امام حسن عسکری (ع) بوده است. همچنین در راستای زمینه سازی برای غیبت، جایگاه فقهای جامع الشرایط به عنوان نمایندگان ائمه در بین شیعیان در عصر غیبت کبری، توسط امام حسن عسکری تبیین شده است.

افرادى مانند ابراهیم عبده [۲]، ابراهیم بن مهزیار [۳] و عثمان بن سعید عمری از جمله وکلای امام حسن عسکری بودند.

### پی نوشت ها:

- ۱- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ص ۵۷۳ و ۵۷۴.
- ۲- اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ص ۵۷۵-۵۸۰.
- ۳- الارشاد، شیخ مفید، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۳۵۱.

**●● اگر قرار بر این باشد که در هر دوره ای و در هر بلادی، برای یک هدف خاص، چیزی به این آیین ها اضافه شود یا از آن کاسته شود، در نهایت این میراث ائمه دچار دگرگونی فاحش نخواهد شد؟ ●●**

عده ای از شیعیان در دام شبکه جاسوسی خلافت عباسی منجر شود.

### ◆ سازمان وکالت

گزارش های تاریخی متعدد نشان می دهد که وکلا، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسیم کرده بودند: نخستین ناحیه، بغداد، مدائن و کوفه؛ ناحیه دوم، بصره و اهواز؛ ناحیه سوم، قم و همدان، و ناحیه چهارم، حجاز، یمن و مصر را در بر می گرفت. هر ناحیه به یک وکیل مستقل واگذار می شد که تحت نظر او کارگزاران محلی منصوب می شدند. [۱]

امام حسن عسکری (ع) با توسعه سازمان وکالت، تربیت شاگردان و فقها و صدور رهنمودهایی در مورد غیبت امام دوازدهم و بازگو کردن وظایف شیعیان در آن عصر، در قالب احادیث، زمینه را برای آغاز مرحله مهمی از حیات تشیع مهیا ساختند.

امام حسن

عسکری (ع) با

استفاده از ابزارهای محدودی که در اختیار داشتند، مدلی را برای جامعه شیعی پس از

مورد می توانست سرنوشته تشیع را با خطر جدی مواجه ساخته و یا لااقل در کوتاه مدت به گرفتار شدن

فعالیت های امام در این زمینه به چهار محور کلی تقسیم می شود:

۱- توسعه شبکه وکالت که در زمان امام جواد (ع) تأسیس شده بود.

۲- تربیت فقها و شاگردان خاص جهت در اختیار گرفتن اداره امور، در دوره ای که امام در بین شیعیان نیست.

۳- معرفی حضرت مهدی (ع) در قالب احادیث و بشارات ها.

۴- معرفی مستقیم حضرت مهدی (ع) به برخی از اصحاب خاص.

ذکر این نکته ضرورت دارد که هدف اصلی از این اقدامات، طراحی یک مدل از جامعه بدون حضور فیزیکی امام، بوده است. هر کدام از موارد چهارگانه بالا به نوعی شیعیان را از پایگاهی بهره مند می ساخته که در غیبت ظاهری امام بتوانند به آن اتکا نموده و در اعتقادات خود دچار انحراف نشوند. این مدل سازی باید با دقت فوق العاده ای انجام می گرفت، چرا که از سویی باید بیشترین سعی برای انتقال اطلاعات مربوط به غیبت انجام می شد و افراد زیادی تحت پوشش این اطلاع رسانی قرار می گرفتند و از سوی دیگر باید نهایت احتیاط

و دوراندیشی به عمل می آمد تا حکومت و عمال آن به این موضوع حساس نشوند.

با توجه به کنترل های شدید در باره آمد و شد امام و شیعیان، کوچک ترین غفلت در این

**●● در این دوره، به برخی از وکلا اختیارات تامی در مورد مسائل مختلفی که شیعیان در مواجهه با آنها به این وکلا مراجعه می کردند داده شده است. ●●**

معرفی کتاب؛

## گونه‌شناسی فکری سیاسی حوزه علمیه قم

سید حسین میرخلیلی

جدیدترین اثر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با عنوان «گونه‌شناسی فکری سیاسی حوزه علمیه قم» به قلم عبدالوهاب فراتی منتشر شد. با توجه به آنکه تحولات نظام دینی در ایران وابستگی بسیاری به تحولات فکری در میان حوزه‌های علمیه دارد و در واقع این روحانیت است که به سرشت و ماهیت نظام سیاسی در ایران جهت می‌دهد و در بالندگی آن نقش ایفا می‌کند، لذا مولف سعی داشته که در این اثر، تفکر سیاسی روحانیت حوزه علمیه قم در باره نظم دینی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی کند.



تمهیدات نظری، فصل دوم: روحانیت و تحول در اندیشه، فصل سوم: روحانیت و نظم‌های سیاسی کانونی، فصل چهارم: درهم‌ریختگی‌های نظری یا برش‌های طولی در حوزه علمیه قم.

### ● فصل اول: کلیات و تمهیدات نظری

فصل اول که به مباحث مقدماتی و تمهیدی می‌پردازد، از شش گفتار تشکیل شده است. مولف در این فصل، ضمن تقریر موضوع، به صورت‌بندی روحانیت پیش از انقلاب اسلامی می‌پردازد. روحانیون

به برداشت‌های متفاوتی از نظم سیاسی دست یافته که در این اثر مورد تبیین قرار می‌گیرد. در این اثر به غیر از روش استقرا و قیاس که اغلب استدلال‌های این رساله بر آن استوار است، به طور تکنیکی با رویکردی زبان‌شناختی و تفسیری از دو روش دیگر آزادانه بهره برده است. ضمن آنکه، پژوهش حاضر ناظر به «توصیف» تبیین‌های روحانیون درباره امر سیاسی است.

### ◆ ساختار کتاب

کتاب حاضر از چهار فصل و نتیجه‌گیری تشکیل شده است: فصل اول: کلیات و

در حالی که روحانیت در سال‌های قبل از انقلاب، یا از تشکیل حکومت دینی به زعامت فقیه حمایت می‌کرد و یا به نظریه تعطیل قائل بود، به برکت تاسیس دولت دینی، نظریه دوم به حاشیه رفت و در این دوره، برداشت‌ها از سرشت دولت و ساختار پیشنهادی دولت به آنچنان تنوعی رسید که عملاً روحانیت را از درون به گونه‌ای متفاوت صورت‌بندی کرد. اینکه چه نگره‌هایی سبب چنین تنوعی در باره نظم دینی شده، سوال اصلی این پژوهش است.

به اعتقاد مولف، روحانیت بر حسب چهار نگرش (سنتی / غیرسنتی و سلبی / ایجابی)

محافظه کار شامل آخوندهای درباری، ولایتی‌ها و خشک مقدس‌ها و روحانیون مصلحت‌اندیش، روحانیون اصلاح‌طلب، روحانیون انقلابی شامل روحانیون سیاسی، مبارزین فرهنگی، از جمله صورت‌بندی‌های روحانیت پیش از انقلاب بودند.

مولف همچنین در ادامه، تکثر میان روحانیت پس از انقلاب را با الگوگیری از سید عباس صالحی، به تکثرهای چهارگانه پیرامون رویارویی روحانیت با مدرنیته و مسائل جدید، تکثر برخاسته از تعامل روحانیت با انقلاب و نظم سیاسی برآمده از آن، تکثر برخاسته از مسائل صنفی روحانیت و حوزه‌های علمیه، و تکثرهایی که ریشه در تبار و پیشینه روحانیت دارند تقسیم می‌کند.

گونه‌شناسی موجود از روحانیت کنونی در ایران، تبیین منطق و چارچوب نظری پژوهش، روش و متدولوژی بحث، تبیین مفاهیمی چون گونه / جریان / مکتب، فکری - سیاسی، امر سیاسی / سیاست / نظم سیاسی، سنتی / نواندیش / متجدد، و ایجابی / سلبی از دیگر مباحث این فصل را تشکیل می‌دهد.

### ● فصل دوم: روحانیت و تحول در اندیشه

مولف در این فصل، با بیان اینکه تحول، عنوان عامی است که شامل همه عرصه‌های اندیشگی از جمله سیاست

می‌شود، رسالت پژوهش فوق را به بررسی تحول حوزه و روحانیت در تفکر سیاسی، تقلیل می‌دهد. مولف در این فصل کوشیده است بازتاب انقلاب را در متن تحولات فکری سیاسی حوزه‌های علمیه پیگیری نماید. از همین رو، وی از طریق بازنگری شماری از وقایع و

گفتگوهای سیاسی و غیرسیاسی در حوزه قبل و بعد از انقلاب، تصویری اجمالی از تحول فکری و نیز چشم‌انداز کلی آن در میان

روحانیون این دوره، ارائه کرده است.

به اعتقاد مولف، به رغم موانع و محدودیت‌هایی که فراروی مباحث فکری به ویژه گفتگوهای سیاسی حوزه وجود دارد، تفکر روحانیت به ویژه در ساحت دانش‌هایی مثل فلسفه سیاسی و فقه سیاسی بارور گردیده است.

ارائه سیمای کلی حوزه علمیه قم در دوره جدید، از جمله مباحث این فصل است. مولف با اشاره به انفعال سیاسی در زمان حیات آیت الله حائری و علاقه روحانیت به تداوم آن، به طرح ایده «حکومت اسلامی» قبل از طرح ولایت سیاسی فقیهان پرداخته است. پی بردن روحانیت به ماهیت دولت مدرن ایجاد شده توسط رضاخان، از دیگر تحولات

بررسی شده توسط مولف است که به اعتقاد مولف، روحانیت را قانع کرد که اجرای شریعت تنها از مسیر تشکیل حکومت میسر است و لذا تاسیس دولت از باب مقدمه واجب دیگری مثل اقامه احکام شریعت، واجب بود.

در ادامه این فصل، مولف به تنوع و تکثر موجود در حوزه علمیه قم می‌پردازد. مباحث تاریخ‌مند روحانیت همچون جریان تقریبی و جریان ولایتی‌ها، تقابل

عقل‌مداران و نقل‌گرایان، از جمله این تکثرهاست.

تکثر روحانیت و رویارویی با مدرنیته از دیگر تکثرهای حوزه است که شامل مخالفین تجدد می‌شود؛ جریانی که با نگاهی نقادانه و خردورزانه به میراث اسلامی، می‌خواهد دین را عصری کند و جریانی که با تکیه بر الزام‌های زمان و مکانی، سعی دارد که تفکر دینی را با برخی از ارکان تجدد به هم‌نهادی برساند.

تکثر در رویکرد روحانیت نسبت به انقلاب اسلامی و نظم سیاسی و تکثر روحانیت نسبت به حوزه علمیه قم و مسائل صنفی روحانیت، شامل دیدگاه‌های دولت‌محور و حوزه‌محور، از دیگر تکثرهای مورد نظر مولف است.

**● به اعتقاد مولف، به رغم موانع و محدودیت‌هایی که فراروی مباحث فکری به ویژه گفتگوهای سیاسی حوزه وجود دارد، تفکر روحانیت به ویژه در ساحت دانش‌هایی مثل فلسفه سیاسی و فقه سیاسی بارور گردیده است. ۶۶**

## ● فصل سوم: روحانیت و نظم های سیاسی کانونی

در این فصل که قلب پژوهش فوق را تشکیل می دهد، مولف در ابتدا مراد خود از کانونی بودن نظریات را توضیح می دهد و تصریح می کند که منظور، نظریه هایی است که در محدوده هنجارها، رویه ها و سنت های حاکم بر حوزه علمیه تولید می شود و به آن سنت ها و ارزش ها همواره وفادار می ماند.

اولین دسته، بی توجهی به امر سیاسی و بلاشرط شدن نظم سیاسی است که از نظر این دسته، روحانیت

در نفی و اثبات امر سیاسی، نگرش تئوریک ندارد. اراده معصومانه و مدینه فاضله مومنان، از جمله مختصات این دسته است.

دسته دوم، شامل افرادی می شود که به امر سیاسی توجه دارند و لذا قرائت های مختلفی از نظم دینی ظهور و بروز پیدا می کند و در واقع، چهار گونه نظریه پردازی شکل می گیرد. البته مراد از توجه، لزوما موافقت با نظم سیاسی موجود یا لزوم برقراری نظم خاصی نیست، بلکه صرفا به معنای آن است که این مسئله تبدیل به دغدغه فکری آنان شده است.

نظریه پردازان سنتی / سلبی، گروهی از عالمان دینی اند که نظم سیاسی را

در همان مفهوم نظم سلطانی تحلیل می کنند، اما چون در راس آن معصوم را مشاهده نمی کنند، به معطل ماندن آن در سال های پیش از ظهور رای می دهند. نظریه شیخ انصاری در کتاب المکاسب و نظریه مرحوم سید احمد خوانساری در این دسته است.

نظریه پردازان سنتی / ایجابی، که هر چند از منظر نظم سلطانی به تحلیل نظم دینی می پردازند، اما برخلاف گروه پیشین، بر لزوم اقامه نظم دینی تاکید و با نظریه تعطیل، مخالفت می ورزند.

●● مولف در ادامه، نظریه پردازان غیر سنتی را نیز به دو گروه ایجابی و سلبی تقسیم می کند. وی نظریه پردازان سنتی ایجابی را چون امام و شاگردان ایشان می داند. ●●

مولف در ادامه، نظریه پردازان غیر سنتی را نیز به دو گروه ایجابی و سلبی تقسیم می کند. وی نظریه پردازان سنتی ایجابی را چون امام و شاگردان ایشان می داند که به نوعی حکومت دینی نه در نظم سلطانی، بلکه در نظم های مردمی می پذیرند و نظریه پردازان غیر سنتی سلبی همچون سید احمد قبانچی و محسن کدیور، با استدلال درون دینی، اسلام را به دین و حکومت تاویل نمی برند و با طرح اسلام مدنی از دولت های عرفی حمایت می ورزند.

## ● فصل چهارم: در هم ریختگی های نظری یا برش های طولی در حوزه علمیه قم

مولف در فصل چهارم، به نظریات و کرانه های حاشیه ای حوزه می پردازد که بر کانون های حوزه های شیعی وارد می شوند و نه به دلیل درستی شان، بلکه به دلیل نقد و ابرامی که بر این کانون ها وارد می کنند، از اهمیت زیادی برخوردارند.

به اعتقاد مولف، قرآن گرایان، گرایش های انتقادی و تجددگرایان اسلامی، از جمله کرانه های حاشیه ای مهم در حوزه اند که وی به آنها می پردازد.

### ◆ نتیجه گیری

مولف در این بخش، معتقد است که برآیند این پژوهش نشان می دهد که مناقشه های پیشین روحانیت درباره امر سیاسی وارد مرحله جدیدتری از تفکر سیاسی شده که به فهم ماهیت دولت بازمی گردد.

در این میان، تنها مکتب سیاسی امام بوده است که سناریوی آن در تعامل اسلام و دولت مدرن در جهان اسلام به پیروزی رسیده است.

### ◆ کتاب شناسی

عبدالوهاب فراتی، گونه شناسی فکری سیاسی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، سال ۹۵، شمارگان: ۳۰۰، قیمت ۳۵ هزار تومان.



مباحثات، مجله‌ای فکری تحلیلی با موضوع حوزه و روحانیت است که به صورت روزانه در آدرس اینترنتی **Mobahebat.ir** منتشر می‌شود. نسخه چاپی حاضر، برگزیده مطالبی است که در آذر ۹۵ در این وبسایت منتشر شده است.

### امام خمینی (ره):

مسئله ساده‌زیستی و زهدگرایی علما و روحانیت متعهد اسلام است که من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است، از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست که بحمد الله روحانیت متعهد اسلام امتحان زهدگرایی خود را داده است، ولی چه بسا دشمنان قسم خورده اسلام و روحانیت بعد از این برای خدشه دار کردن چهره این مشعلداران هدایت و نور، دست به کار شوند و با کمترین سوژه‌ای به اعتبار آنان لطمه وارد آورند که ان شاءالله موفق نمی‌شوند.

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۳۴۳)